

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته علوم و معارف اسلامی
(اجرای آزمایشی)

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



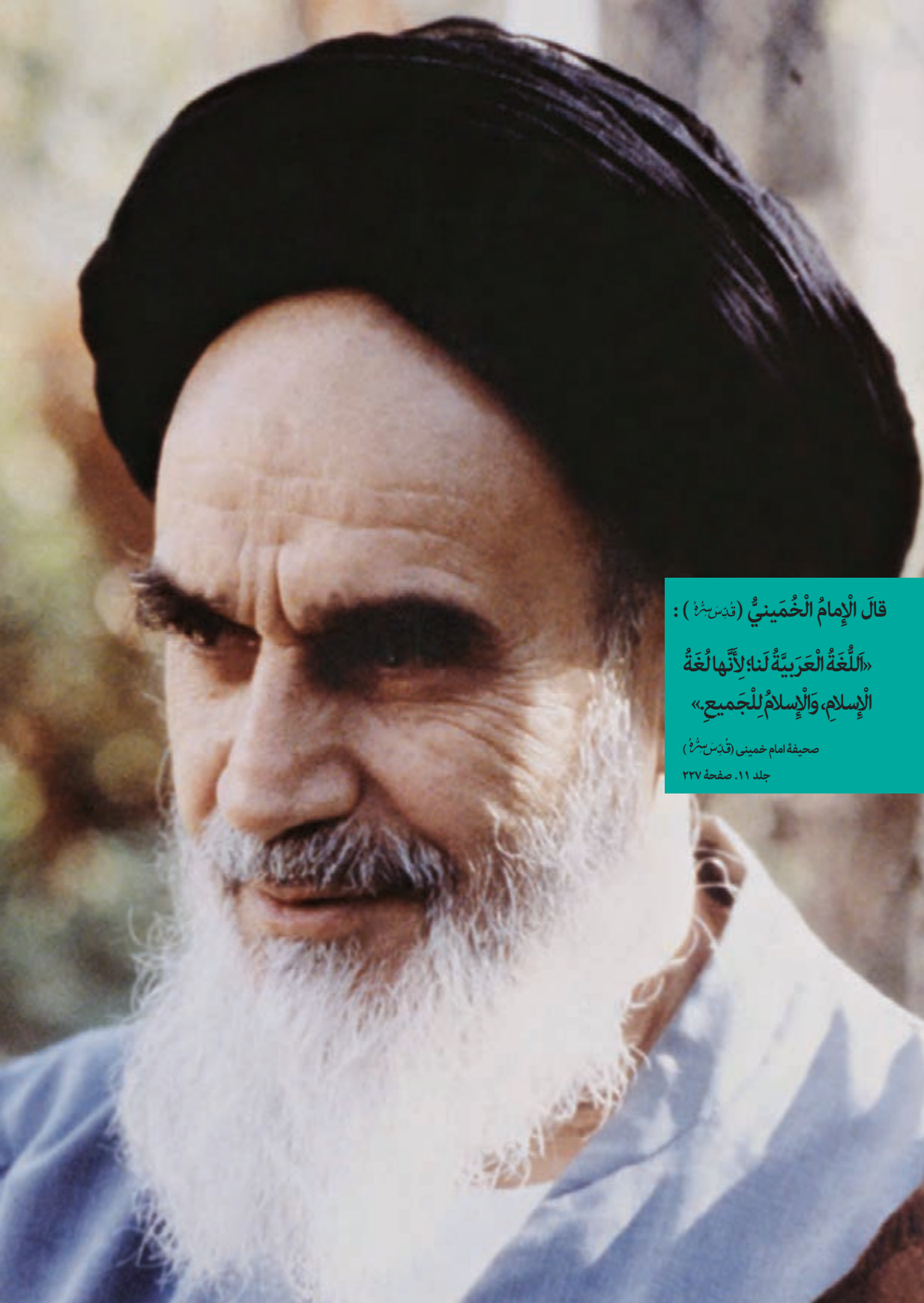


وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۳) (اجرای آزمایشی) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۸
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، علی‌جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، محمدحسین رحیمی، سکینه فتاحی زاده، ابوطالب فراهانی، معصومه ملکی، فاطمه یوسف‌نژاد، معصومه حسن‌زاده، فرزانه لبافی، محمدجدیدی و سیدمحمدحسین مددی الموسوی و روح‌الله حیدری (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اباذر عباچی، علی چراغی، حبیب تقوایی، عادل اشکبوس و محمدحسین رحیمی (اعضای گروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- نشانی سازمان: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری) - آزاده امینیان (طراح جلد و تصویرگر) - آزاده امینیان و الهه یعقوبی‌نیا (صفحه‌آرا) - نوشین معصوم دوست، الهام جعفرآبادی، فاطمه پزشکی، فاطمه باقری مهر و حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)
- ناشر: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- سال انتشار و نوبت چاپ: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
چاپ اول ۱۴۰۵

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۸۱۲-۸

ISBN: 978.964.05.3812.8



قَالَ الْإِمَامُ الْخَمِينِي (قُدْس سِرُّهُ) :

«اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لَنَا؛ لِأَنَّهَا لُغَةُ
الْإِسْلَامِ، وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

صحيفة امام خميني (قُدْس سِرُّهُ)

جلد ۱۱، صفحة ۲۲۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِسُ

أَلْفِهْرِسُ	قَوَاعِدُ الدَّرْسِ	نَصُّ الدَّرْسِ	أَلْعُنَوَانُ
١	الفعل المعتل «المثال»	لَعْنَةُ الْقُرْآنِ	أَلْدَّرْسُ الْأَوَّلُ
١٥	الفعل المعتل «الأجوف»	مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ	أَلْدَّرْسُ الثَّانِي
٣١	الفعل المعتل «الناقص»	ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيْرَةٍ (بِتَصْرِفٍ)	أَلْدَّرْسُ الثَّالِثُ
٥١	التَّعَجُّبُ / المَدْحُ وَ الذَّمُّ وَ أفعالُ الْقُلُوبِ	نِظَامُ الطَّبِيْعَةِ	أَلْدَّرْسُ الرَّابِعُ
٦٧	التَّحْذِيرُ وَ الْإِغْرَاءُ وَ الْمُنَادَى	أَلْحَرْبُ الْمَقْرُوضَةُ	أَلْدَّرْسُ الْخَامِسُ
٨٣	المفعول المطلق وَ المفعول له	أَلْفَرَزْدَقُ	أَلْدَّرْسُ السَّادِسُ
٩٣	المفعول فيه وَ الحال	مِنْ غَرَائِبِ الطُّيُورِ	أَلْدَّرْسُ السَّابِعُ
١٠٧	التَّمْيِيزُ	أَلْوَجْهُ النَّافِعُ وَ أَلْوَجْهُ الْمَضِرُّ	أَلْدَّرْسُ الثَّامِنُ
١٢١	الْإِسْتِنَاءُ وَ الْإِضَافَةُ	أَلْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ	أَلْدَّرْسُ التَّاسِعُ
١٣٥	التَّوَابِعُ (الْتَّعْتُ وَ عطفُ الْبَيَانِ وَ التَّوَكِيدُ وَ الْعطفُ بِالْحُرُوفِ وَ الْبَدَلُ)	غَرَائِبُ الْبَحْرِ	أَلْدَّرْسُ الْعَاشِرُ
١٥٦	نَمَازِجُ لِلتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْإِعْرَابِ	أَلْمُلْحَقَاتُ	
١٦٣	جَدَوَلٌ لِتَصْرِيفِ الْأَفْعَالِ		

پیشگفتار

سخنی با دبیران محترم علوم و معارف اسلامی و اولیای دانش‌آموزان

رویکرد برنامه درسی عربی براساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی» است. این کتاب با توجه به اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف است. کتابی که در دست شماست محتوای بهسازی شده کتاب عربی سال‌های گذشته است. حاصل این کار تقلیل کتاب، تبویب و چینش آموزشی قواعد است. به منظور تسهیل در محتوا و آموزش قواعد با استفاده از جداول و نمودارها تلاش شده است که در آموزش کتاب، دانش‌آموز و دبیر از کتاب‌های کمک آموزشی بی‌نیاز باشند. تمرین کتاب به گونه‌ای تدوین شده است تا مطالب گذشته در ذهن دانش‌آموز یادآوری و تثبیت گردد. طبق روال کتب گذشته بخش‌های اولیه کتاب به مباحث صرفی می‌پردازد و دروس بعدی شامل مباحث نحوی می‌باشد.

درس اول کتاب به بیان مطالبی در مورد فعل مثال پرداخته است که در ادامه مطالب آخرین درس از کتاب سال یازدهم می‌باشد که اشاره‌ای به افعال معتل شده بود. درس دوم به فعل اجوف اختصاص یافته است.

درس سوم نیز با بیان قواعد فعل ناقص تا حدی دانش‌آموز را در مورد افعال معتل آگاه می‌سازد.

درس چهارم شامل قواعدی مختصر از صیغه تعجب، مدح و ذم و افعال قلوب می‌باشد. از درس ۵ تا ۹ به منصوبات پرداخته شده است. در درس ۵ قواعد باب تحذیر و إغراء و منادی شرح داده شده است.

درس ۶ به مبحث مفعول مطلق و مفعول‌له اختصاص دارد.

درس ۷ به مبحث مفعول‌فیه و حال پرداخته است.

درس ۸ به صورت اختصاصی قواعد مبحث تمییز را توضیح می‌دهد. در درس ۹ علاوه بر مبحث استثناء اشاره‌ای به مبحث اضافه از مجرورات شده است. درس ۱۰ به تفکیک مباحثی از توابع، شامل نعت، عطف، بدل و تأکید را بیان می‌کند. در نگارش قواعد این کتاب سعی بر این بوده است که بیان آموزشی به صورت مشروح و تفصیلی باشد و اغلب از اجمال و خلاصه‌گویی پرهیز شده است. شایسته است دبیر محترم برای تدریس این کتاب، کتب عربی پایه‌های هفتم تا یازدهم را به دقت بررسی و مطالعه کرده باشد.

در طراحی سؤالات درک مطلب به‌ویژه در آزمون سراسری باید از متون کتاب استفاده کرد و از کلمات خارج از محدوده آموخته‌های دانش‌آموز سؤال طرح نگردد مگر اینکه ترجمه آن کلمات بیان گردد.

صورت سؤالات امتحان به زبان عربی است؛ اما واژگانی در آن به کار نمی‌رود که دانش‌آموز نخوانده باشد.

در امتحانات تشخیص معنای کلمات در جمله خواسته می‌شود. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیاز باشد؛ البته متون دروس از این ویژگی برخوردار نیستند. برای این منظور می‌توان یک ورق برای هر درس قرار داد.

بدیهی است که هر کار بشری دارای نواقص فراوان است، لذا از تمامی همکاران محترم که این کتاب را تدریس می‌نمایند تقاضا داریم موارد کاستی و نقص را منعکس نمایند تا به یاری خداوند در چاپ‌های بعدی اصلاح شود.



نظر سنجی کتاب درسی

سخنی با دانش آموز

زبان عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته است. برای فهم بهتر زبان فارسی، آشنایی با زبان عربی لازم است. یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی کامل، پرمعنا و قوی است؛ ادبیات آن غنی است و...

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. هر آنچه در سال‌های گذشته آموخته‌اید در این کتاب لایه‌لای متون، عبارات و تمرین‌ها تکرار شده است. **ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد.** شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ هدف این کتاب، فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را درست بخوانید و خوب بفهمید و ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید؛ اما ترجمه از فارسی به عربی هدف کتاب نیست.

از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا، سخنرانی و مقاله‌نویسی استفاده کنید.



۱

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

یوسف: ۲

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم شاید (باشد که، امید است)
شما خردورزی کنید.

بَعْدَ نُزُولِ الْقُرْآنِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ خَرَجَتْ هَذِهِ اللُّغَةُ عَنْ حُدُودِ شِبْهِ الْجَزِيرَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ أَصْبَحَتْ لُغَةً الْإِسْلَامِ؛ وَ لِهَذَا نَرَى أَنَّ الْعُلَمَاءَ الْإِيرَانِيِّينَ بَدَّلُوا جُهْدًا كَبِيرًا لِتَدْوِينِ قَوَاعِدِهَا، وَ أَلَّفُوا كُتُبًا **عَدِيدَةً** فِي الصَّرْفِ وَ النَّحْوِ وَ الْبَلَاغَةِ وَ عِلْمِ اللُّغَةِ وَ التَّارِيخِ وَ الْجُغَرَفَايَا وَ الْفَلَسَفَةِ وَ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ عُلُومٍ أُخْرَى بِهَذِهِ اللُّغَةِ.

★ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ: سَيَّوِيهِ الشَّيرَازِيُّ إِمَامُ مَذَهَبِ الْبَصْرِيِّينَ صَاحِبُ كِتَابٍ مَعْرُوفٍ بِاسْمِ «الْكِتَابِ» يَشْتَمِلُ عَلَى جَمِيعِ قَوَاعِدِ الصَّرْفِ وَ النَّحْوِ. وَ قَدْ وُلِدَ فِي الْقَرْنِ الثَّانِي الْهَجْرِيِّ، وَ **تُوفِّيَ** فِي شِيرَازَ. وَ الْكِسَائِيُّ إِمَامُ مَذَهَبِ الْكُوفِيِّينَ الَّذِي **تُوفِّيَ** فِي الرِّيِّ. وَ عَبْدُ الْقَاهِرِ الْجُرْجَانِيُّ **مِنْ مَوَالِيدِ** مَدِينَةِ جُرْجَانَ صَاحِبُ كِتَابِ «أَسْرَارِ الْبَلَاغَةِ» وَ لَقَدْ عَاشَ فِي الْقَرْنِ الْخَامِسِ الْهَجْرِيِّ. وَ التَّفْتَازَانِيُّ **الْمَوْلُودُ** فِي خُرَاسَانَ، مُؤَلِّفُ كِتَابِ «الْمُطَوَّلِ» فِي الْبَلَاغَةِ. وَ الزَّمَخْشَرِيُّ صَاحِبُ «الْكَشَافِ» فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. وَ ابْنُ سِينَا مِنْ مَدِينَةِ بُخَارَى صَاحِبُ مَوْسُوعَةِ «الْقَانُونِ فِي الطَّبِّ». وَ أَبُو رِيحَانَ الْبَيْرُونِيُّ الْمَوْلُودُ فِي خُورَزْمَ صَاحِبُ «الْآثَارِ الْبَاقِيَةِ» فِي التَّارِيخِ وَ الْجُغَرَفَايَا. وَ الْفَيْرُوزْآبَادِيُّ صَاحِبُ كِتَابِ «الْقَامُوسِ الْمُحِيطِ» وَ هُوَ مُعْجَمٌ عَظِيمٌ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. وَ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ صَاحِبُ كِتَابِ «تَارِيخِ الْأُمَمِ وَ الْمُلُوكِ» وَ «جَامِعِ الْبَيَانِ» فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. ★

تُوفِّيَ: وَفَات يَافَت مِنْ مَوَالِيدِ ... : از متولّدین ... الْمَوْلُودُ : زاده شده «جمع: الْمَوَالِيدِ»

فَالْإِيرَانِيُّونَ رَأَوْا أَنَّ هَذِهِ اللُّغَةَ لَيْسَتْ أَجْنَبِيَّةً، بَلْ هِيَ لُغَةُ دِينِهِمْ وَ ثِقَافَتِهِمْ، فَتَعَلَّمُوهَا وَ أَلَّفُوا مُعْظَمَ آثَارِهِمُ الْعِلْمِيَّةِ وَ الْأَدَبِيَّةِ بِهَا. وَ هُنَاكَ شُعْرَاءُ أَنْشَدُوا أَشْعَاراً جَمِيلَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ هُمْ مِنْ أُصُولٍ إِيرَانِيَّةٍ، مِنْهُمْ أَبُو الْفَتْحِ الْبُسْتِيُّ مِنْ سِيستَانَ، وَ بَشَّارُ بْنُ بُرْدٍ مِنْ خُرَاسَانَ، وَ الصَّاحِبُ بْنُ عَبَّادٍ مِنْ أَصْفَهَانَ.



وَ هُكَذَا حَصَلَتْ عِلَاقَاتٌ وَثِيقَةٌ بَيْنَ اللُّغَتَيْنِ الْفَارِسِيَّةِ وَ الْعَرَبِيَّةِ. فَاسْتَعْمَلَ الْإِيرَانِيُّونَ كَلِمَاتٍ عَرَبِيَّةً فِي لُغَتِهِمْ؛ لِأَنَّهَا أَصْبَحَتْ لُغَةُ الدِّينِ وَ الْعِلْمِ، وَ مِنْ الطَّرِيفِ أَنَّهُمْ اسْتَعْمَلُوا بَعْضَ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ فِي مَعَانٍ اسْتَعْمَلَ الْعَرَبُ لَهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى؛ وَ كَذَلِكَ أَضَافُوا إِلَى بَعْضِ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ مَعَانِيَ جَدِيدَةً تَخْتَلِفُ عَنِ الْمَعَانِي الْمُسْتَعْمَلَةِ لَهَا فِي الْعَرَبِيَّةِ؛ كَ «مُزْخَرَفٍ» بِمَعْنَى «مُزَيَّنٍ» فِي الْعَرَبِيَّةِ، وَ بِمَعْنَى «خُزْعَبَلٍ» فِي الْفَارِسِيَّةِ. وَ كَذَلِكَ حَوَّلُوا بَعْضَ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ إِلَى صِيغٍ فَارِسِيَّةٍ كَ «فَهْمِيدَن» مِنْ «الْفَهْم» [فَهْمٌ + يَدَن = فَهْمِيدَن]

الطَّرِيفُ : شگفت «جمع: الطَّرَائِفُ»

الْعَدِيدُ : متعدّد

✱ الْمُصْطَلَحَاتُ : اصطلاحات

مَعَانٍ (الْمَعَانِي) : معناها «مفرد: الْمَعْنَى»

الْمُعْظَمُ : بیشتر

الْوَثِيقُ : استوار

الْأَجَنِبِيُّ : بیگانه «جمع: الْأَجَانِبُ»

الْأَصُولُ : ریشه‌ها «مفرد: الْأَصْلُ»

أَضَافَ : افزود (مضارع: يُضِيفُ)

بَدَلٌ : بخشید

بَدَلَ جُهْدَهُ : همه تلاش خود را به کار گرفت

الْخَزْعَبِلُ : چرند

حَوْلَ النَّصِّ

اَكْتُبْ جَوَاباً قَصِيراً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- هَلْ أَضَافَ الْإِيرَانِيُّونَ مَعَانِي جَدِيدَةً إِلَى بَعْضِ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ؟

۲- مَتَى خَرَجَتِ اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ عَنْ حُدُودِ شِبْهِ الْجَزِيرَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

۳- لِأَيِّ شَيْءٍ بَدَلَ الْعُلَمَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ جُهْداً كَبِيراً؟

۴- مَنْ هُمُ الشُّعْرَاءُ الْعَرَبُ مِنْ أَصُولٍ إِيرَانِيَّةٍ؟

۵- لِمَاذَا اهْتَمَّ الْإِيرَانِيُّونَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

الأفعال غير السالبة

یکی از تقسیم‌بندی‌های هشت‌گانه فعل در زبان عربی، تقسیم آن به «سالم» و «غیرسالم» است. افعال غیرسالم به سه دسته «معتل»، «مهموز» و «مضاعف» تقسیم می‌شوند. علت نام‌گذاری این افعال به «غیرسالم» این است که وجود «حروف علة (واو، الف، یاء)»، «همزة» یا «دو حرف هم‌جنس کنار یکدیگر» باعث تغییر در صرف فعل در برخی صیغه‌ها می‌شود. در سال گذشته با افعال «مضاعف» و «مهموز» آشنا شدیم. در این درس و دو درس آینده، به بررسی سوم افعال غیرسالم، یعنی «افعال معتل»، می‌پردازیم.

تقسیم الفعل، إلى الصحيح و المعتل

هرگاه یکی از «حروف اصلی فعل»، «حرف علة / واو، الف، یاء» باشد؛ این فعل، «معتل» نام دارد. در صورتی که هیچ‌کدام از «حروف اصلی فعل»، «حرف علة / واو، الف، یاء» نباشد این فعل، «فعل صحیح» نام دارد. باید توجه کنیم که حرف «الف» در زبان عربی همواره منقلب از «واو و یاء» است.

قواعد الإعلال

وجود «حرف علة / واو، الف، یاء» در بین حروف اصلی موجب تغییر در ساختار صرف فعل، در برخی صیغه‌ها می‌شود. این تغییرات «قواعد اعلال» نام دارند. «قواعد اعلال»، به چهار دسته، تقسیم می‌شوند.

۱- قاعدة «حذف»

۲- قاعده «قلب»

۳- قاعده «اسكان»

۴- قاعده «نقل»^۱

قاعده الحذف

قاعده «حذف»، یعنی: «حذف شدن حرف علة»

يَوْعِدُ >---> يَعِدُ

قاعده القلب

قاعده «قلب»، یعنی: «تبدیل شدن حرف علة به حرف علة دیگر»

قَوْلَ >---> قَالَ / قَوْلُوا >---> قَالُوا / قَوْلْتُ >---> قُلْتُ

قاعده الإسكان

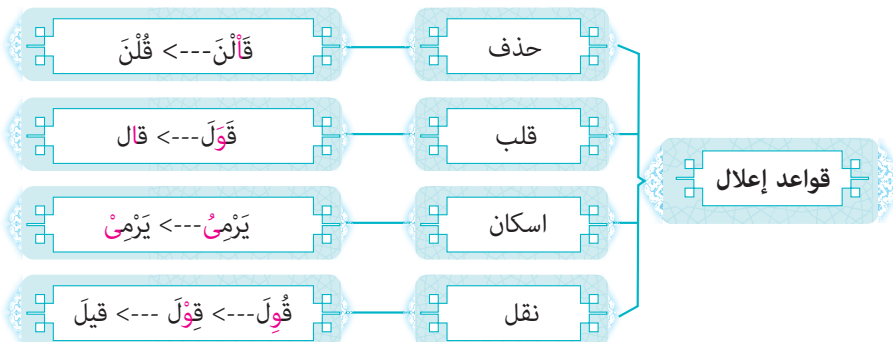
قاعده «اسكان»، یعنی: «حرف علة حرکت خود را از دست داده و ساکن می‌شود»

يَرْمِي >---> يَرْمِي / يَدْعُو >---> يَدْعُو

قاعده النقل

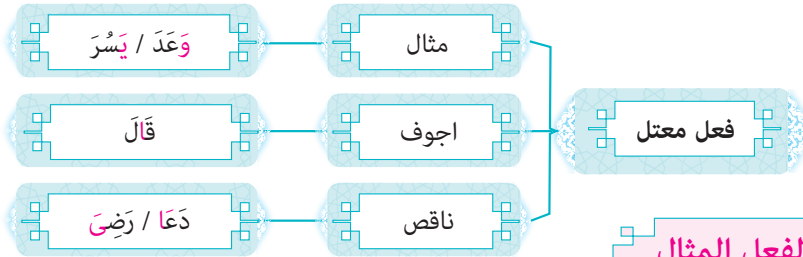
قاعده «نقل»، یعنی: «حرف علة حرکت خود را به حرف قبل داده و خود، ساکن می‌شود»

قَوْلَ >---> قَوْلَ «نقل»، قَوْلَ >---> قَوْلَ «قلب»، قِيلَ



۱- در این درس و دو درس آینده، به تفصیل در مورد موارد اجرای این قواعد صحبت خواهیم کرد.

انواع الفعل المعتل



الفعل المثل

«فعل مثال»، فعلی است که: «حرف اول اصلی آن، حرف علة است» مانند: «وَعَدَ / يَسِرُّ» همان طور که ملاحظه می کنید، «فعل مثالی» که حرف اول آن «الف» باشد نداریم؛ در نتیجه «فعل مثال» نیز، به دو قسم «واوی و یائی» تقسیم می شود:

وَعَدَ---> «مثال واوی» / يَسِرُّ---> «مثال یائی»

صرف الفعل المثل الواوي

مضارع	ماضی	امر/مضارع مجزوم
وَعَدَ	يُوعِدُ = يَعِدُ	لِيَعِدْ
وَعَدَا	يَعِدَانِ	لِيَعِدَا
وَعَدُوا	يَعِدُونَ	لِيَعِدُوا
وَعَدْتُ	تَعِدُ	لِتَعِدْ
وَعَدْتَا	تَعِدَانِ	لِتَعِدَا
وَعَدْنَ	يَعِدْنَ	لِيَعِدْنَ
وَعَدْتُ	تَعِدُ	عِدْ
وَعَدْتُمَا	تَعِدَانِ	عِدَا
وَعَدْتُمْ	تَعِدُونَ	عِدُوا
وَعَدْتُ	تَعِدِينَ	عِدِي
وَعَدْتُمَا	تَعِدَانِ	عِدَا
وَعَدْتُنَّ	تَعِدْنَ	عِدْنَ
وَعَدْتُ	أَعِدُ	لِأَعِدْ
وَعَدْنَا	نَعِدُ	لِنَعِدْ

همان‌طور که ملاحظه کردید، در **فعل ماضی** در هر ۱۴ صیغه هیچ قاعده‌ای اجرا نمی‌شود.

وَعَدُوا	وَعَدَا	وَعَدَ
وَعَدْنَ	وَعَدَتَا	وَعَدْتُ
وَعَدْتُمْ	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتِ
وَعَدْتُنَّ	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُ
وَعَدْنَا		وَعَدْتُ

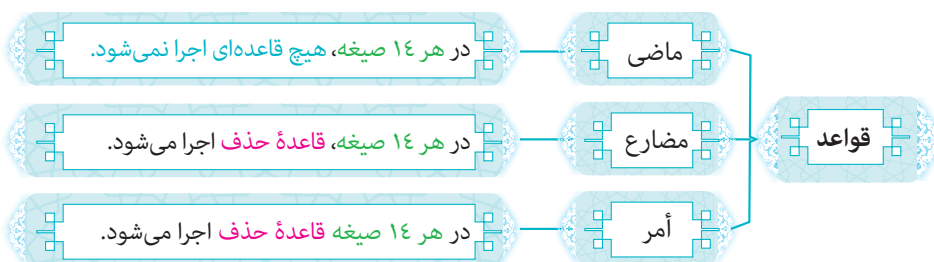
در **فعل مضارع** در هر ۱۴ صیغه قاعده حذف اجرا می‌شود.

يَعْدُونَ	يَعْدَانِ	يُوعِدُ = يَعِدُ
يَعْدَنَّ	تَعْدَانِ	تَعِدُ
تَعْدُونَ	تَعْدَانِ	تَعِدُ
تَعْدَنَّ	تَعْدَانِ	تَعْدِينَ
نَعِدُ		أَعِدُ

در **امر و مضارع مجزوم** مانند **فعل مضارع**، در هر ۱۴ صیغه، قاعده حذف اجرا می‌شود.

لِيَعْدُوا	لِيَعْدَا	لِيَعِدْ
لِيَعْدَنَّ	لَتَعْدَا	لَتَعِدْ
عِدُوا	عِدَا	عِدْ
عِدَنَّ	عِدَا	عِدِي
لِنَعِدْ		لَأَعِدْ

التلخيص



فائدة:

در فعل ماضی مثال یائی هیچ قاعده‌ای اجرا نمی‌شود.

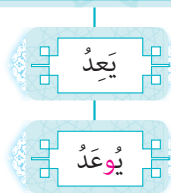
يَسْرُوا	يَسْرَا	يَسِرْ
يَسَرَّ	يَسَرَّتَا	يَسَرَّتْ
يَسَرُّمَ	يَسَرَّتُمَا	يَسَرَّتْ
يَسَرَّتْنِ	يَسَرَّتُمَا	يَسَرَّتْ
يَسَرُّنَا		يَسَرَّتْ

مثال یائی فعل مضارع

يَسْرُونَ	يَسْرَانِ	يَسِرُّ
يَسَرْنَ	يَسَرَانِ	يَسِرُّ
يَسَرُونَ	يَسَرَانِ	يَسِرُّ
يَسَرْنَ	يَسَرَانِ	يَسِرْنَ
يَسِرُّ		أَسِرُّ

مجهول المثال

هرگاه فعل مثال، مجهول گردد، حرف علة محذوف برمی‌گردد:



﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ الإخلاص: ۳

صرف الفعل المثال في أبواب المزيد

هرگاه «فعل مثال واوی» به «باب افتعال» برود، «حرف علة» در «تاء باب افتعال» ادغام می‌شود:

وَهُمْ --- < إُوْتَهُمْ --- إِيْتَهُمْ / وَسَع --- < إُوْتَسَع --- إِيْتَسَع

هرگاه «فعل مثال واوي»، به «باب إفعال» برود، در «مصدر باب إفعال»، «حرف علة واو»، «قلب به ياء» می شود:

إِوْجَادٌ ---> إِيْجَادٌ

الْتَّمَارِين

الْتَّمَارِينُ الْأَوَّلُ: املأ الفراغات في الجدول بالمطلوب.

الأمْر	المضارع	الماضي	الضمير
		وَقَفْتُ	أَنَا
	تَعِدُّ		أَنْتَ
صَلِي			أَنْتِ
		وَجَدْتُمْ	أَنْتُمْ
	يَصِفُ		هُوَ
عِدِي			أَنْتِ
		وَقَفْتَنَ	أَنْتَنَ

الْتَّمَارِينُ الثَّانِي: في كل جملة ممّا يلي، قم بما يلي.

- ١- استخرج الفعل المثال.
- ٢- حدّد نوع المثال: (واوي / يائي).
- ٣- هل حدث فيه إعلال؟ و ما نوعه إن وُجد؟ (إدغام / حذف).
- ١- يَكْسَ المُسَافِرُونَ من الوصول في الوقت.
- ٢- اتَّعَظَ النَّاسُ من القصة.
- ٣- وَجَدَ الحُلَّ في اللحظة الأخيرة.
- ٤- اتَّصَلَ الطَّالِبُ بِأَسْتَاذِهِ في المساء.
- ٥- اتَّقَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ في السرِّ والعلانية.

نوع الإعلال أو الإدغام	نوع المثال	الفعل المثال	
			١
			٢
			٣
			٤
			٥

التَّمرينُ الثالثُ: إِيْنِ الْجُمَلَاتِ الْمُحَدَّدَةِ لِلْمَجْهُولِ.

سبأ: ٤٦

١- ﴿إِنَّمَا أُعْطِمْكُمْ بِوَاحِدَةٍ...﴾

القيامة: ٢١

٢- ﴿وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ﴾

البقرة: ١١٠

٣- ﴿... وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ...﴾

٤- لَا يَجِدُ الظَّالِمُونَ نَاصِرًا.

التَّمرينُ الرَّابِعُ: اَمْلَأِ الْفَرَغَاتِ فِي الْجَدْوَلِ بِالْمَطْلُوبِ.

الضمير	الماضي المعلوم	الماضي المجهول	المضارع المعلوم	المضارع المجهول
أنا	وَعَدْتُ			
أنتَ	وَعَدْتَ			
أنتِ	وَجَدْتِ			
أنتم	وَجَدْتُمْ			
هو	وَهَبَ			
هي	وَهَبَتْ			
أنتم	وَعَدْتُمْ			

١- تَذَرُونَ: وَذَر-: رَهَا مِى كَنِيْد

التَّامِرِينَ الْخَامِسَ: لِلتَّذْكَارِ:

اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، وَ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

الْكِتَابُ الْوَاحِدُ وَالثَّلَاثُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

مِنْ وَصِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ **مِيزَانًا** فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ؛ فَأُحِبُّ لَغَيْرِكَ مَا **تُحِبُّ** لِنَفْسِكَ؛ وَ **اُكْرَهُ** لَهُ مَا **تُكْرَهُ** لَهَا؛ وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ **تُظْلَمَ**؛ وَأُحْسِنْ **كَمَا** تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ؛ وَ **اسْتَقْبَحْ** مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ؛ ... وَلَا تُقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

نامه سی و یکم نهج البلاغه، از سفارش امام علی علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام

پسرِ دل‌بندم، خودت را میان خویشتن و دیگری [همچو] ترازویی قرار بده؛ پس آنچه را برای خودت دوست می‌داری برای غیر خودت [نیز] دوست بدار؛ و برایش ناپسند بدار آنچه را برای خودت ناپسند می‌داری؛ و ستم مکن، چنان‌که دوست نداری به تو ستم شود؛ و نیکی کن، چنان‌که دوست می‌داری به تو نیکی شود؛ و آنچه را برای غیر خودت زشت می‌داری برای خودت [هم] زشت بدار؛ ... و چیزی را که دوست نداری برای تو گفته شود [در حق دیگران] مگو.

۱- مَا هُوَ الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لـ «نَفْسٍ» فِي «نَفْسِكَ» وَ «نَفْسِكَ»؟

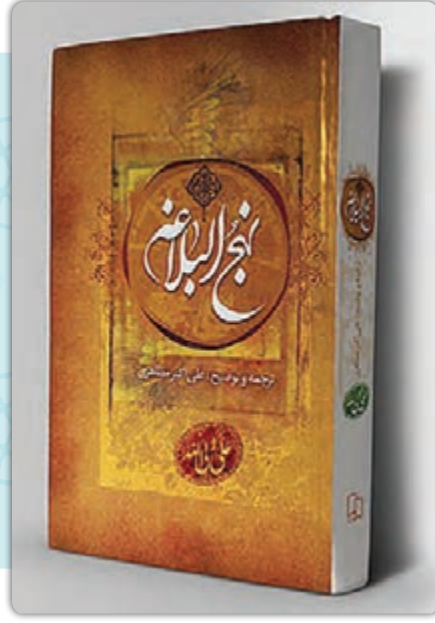
۲- مَا هُوَ نَوْعُ فِعْلٍ «تَكْرَهُ» وَ صِيغَتُهُ؟

۳- أَ كَلِمَةً «مِيزَانًا» مَعْرِفَةً أَمْ نَكْرَةً؟

۴- أَلَا زِمٌ فِعْلٌ «لَا تُقُلْ» أَمْ مُتَعَدٌّ؟

۵- مِنْ أَيِّ بَابٍ فِعْلٌ «أُحْسِنْ»؟

۶- اُدْكُرْ فِعْلَيْنِ لِلْأَمْرِ، وَ مُضَارِعًا مَرْفُوعًا، وَ مُضَارِعًا مَنْصُوبًا، وَ مُضَارِعًا مَجْزُومًا:



التمرين السادس: للذاكرة: للترجمة^١

- | | |
|----------------------------------|------------------------------|
| ١- هو قَدْ رَجَعَ: | ٨- هو سَيَرْجِعُ: |
| ٢- هو قَدْ يَرْجِعُ: | ٩- هو سَوْفَ يَرْجِعُ: |
| ٣- هو لَا يَرْجِعُ: | ١٠- هو لَنْ يَرْجِعَ: |
| ٤- هو كَانَ قَدْ رَجَعَ: | ١١- هو لَمْ يَرْجِعْ: |
| ٥- هو يُرِيدُ أَنْ يَرْجِعَ: | ١٢- هو مَا رَجَعَ: |
| ٦- رَجَاءً؛ إِرْجِعْ: | ١٣- إِنْ تَرَجَّعْ أَرْجِعْ: |
| ٧- مَنْ فَضِّلَكَ؛ لَا تَرْجِعْ: | ١٤- هو كَانَ يَرْجِعُ: |

١- اِسْتَعْنِ بِالصَّفْحَةِ ١٦٤.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: أَعْرَبْ مَا تَحْتَهُ خَطًّا.

- ١- ﴿وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ آل عمران: ١٧٤
- ٢- ﴿وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾ الإنسان: ٢٢
- ٣- ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ هود: ١١٤
- ٤- ﴿إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا﴾ الشُّعْرَاء: ٥١
- ٥- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ البَقَرَةُ: ١٨٥
- ٦- ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ٣٤
- ٧- ﴿وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ الشُّعْرَاء: ٨٤

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: عَيِّنِ الْإِجَابَةَ الصَّحِيحَةَ.

- ١- مَنْ رَفَعَ حَجْرًا عَنِ الطَّرِيقِ، كُتِبَتْ لَهُ ... ☐ حَسَنَةً ☐ حَسَنَةً ☐ حَسَنَةً
- ٢- إِنَّكُمْ ... حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ. ☐ مَسْؤُولُونَ ☐ مَسْؤُولِينَ ☐ مَسْؤُولَاتٍ
- ٣- لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ ... ☐ تَظْلِمَ ☐ تُظْلَمَ ☐ تَظْلِمَ
- ٤- النَّاسُ عَلَى دِينٍ ... هِم. ☐ مُلُوكُ ☐ مُلُوكَ ☐ مُلُوكِ
- ٥- عَاتِبٌ ... بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ. ☐ أَخَوَكِ ☐ أَخَاكَ ☐ أَخِيكَ
- ٦- لَا ... أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. ☐ لِبَاسٍ ☐ لِبَاسَ ☐ لِبَاسِ
- ٧- الصَّبْرُ ... الْقَرْجِ. ☐ مِفْتَاحُ ☐ مِفْتَاحَ ☐ الْمِفْتَاحِ



۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿... لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيلاً...﴾

آلِ عِمْرَانَ: ۹۷

حج خانه [خدا] بر مردم، بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند، واجب الهی است.

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ وَ هُمْ يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ. نَظَرَ «عَارِفٌ»
إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا
أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟!



الْأَبُ: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي؛ فَأَقُولُ فِي

نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

رُفِيقَةَ: وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَقَّ أَبُوكُمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ وَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَاقَّةٌ أَيْضًا؟ يَا أُمَاهُ؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكِيدِ يَا بَنِيَّ.



الْأَب: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، يَشْتَاقُ إِلَيْهِ.

عَارِفٌ: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟

الْأَب: أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مِنَى وَ عَرَفَاتٍ، وَ رَمْيِ الْجَمَرَاتِ وَ الطَّوَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ، وَ زِيَارَةَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.



الأم: وَ أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءٍ
الواقع فِي قِمَّتِهِ.

رُقيَّة: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أُولَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى
النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءٍ.
هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؛ يَا أُمَاهُ؟

الأم: لَا، يَا بَنِيَّتِي. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعُودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ،
وَأَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤْلَمُنِي.



رُقيَّة: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى
الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

الأب: لَا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَمَعَ الْأَقْرِبَاءِ
لِزِيَارَةِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَزُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.



زَارَ : دیدار کرد (مضارع: يَزُورُ)

«زُرْتُ: دیدار کردم»

الَسَّعِيَ : دويدن ، تلاش

الْقِمَّة : قله «جمع: الْقِمَم»

لَجَأَ إِلَى : به ... پناه بُرد

مَرَّ : گذرکرد (مضارع: يَمُرُّ)

الْمَشْهَد : صحنه

تَعَبَّدَ : عبادت کرد

التَّلْفَاز : تلویزیون

تَمَنَّى : آرزو داشت

(مضارع: يَتَمَنَّى)

الْخِيَام : چادرها «مفرد: الْخِيْمَة»

الرَّجُلُ : پا «جمع: الْأَرْجُل»

رَمَى الْجَمَرَات : پرتاب ریگ ها

(در مراسم حج)

أَلَمَ : به درد آورد

(مضارع: يُؤْلِمُ)

«رَجَلِي تَوَلَّمَنِي: پایم درد می کند»

إِشْتَقَ : مشتاق شد

(مضارع: يَشْتَقُ)

أُمَاهُ : ای مادرم

بُنَيَّ : پسرکم

بُنَيَّتِي : دخترکم

عَيْنُ جَوَابِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْعُمُودِ الثَّانِي. (اثنا زائدان)

يَكُونُ مُرْتَفِعًا.

إِشْتَقَ إِلَيْهِ.

وَالِدِ الْأُسْرَةِ.

أَمَامَ التَّلْفَازِ.

رَأْسِي يُؤْلِمُنِي.

الْحُجَّاجُ فِي الْمَطَارِ.

لَإِنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تُؤْلِمُهَا.

۱- لِمَاذَا لَمْ تَصْعَدْ وَالِدَهُ عَارِفٍ وَ رَقِيَّةَ جَبَلِ النُّورِ؟

۲- مَاذَا كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ؟

۳- أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟

۴- كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ النُّورِ؟

۵- مَنْ كَانَ يَبْكِي؟



الفعل الأجوف

«فعل اجوف» فعلی است که «دومین حرف اصلی آن، حرف علة است»، مانند:

«قال / باع / خاف»

الفعل الماضي الأجوف

تمامی فعل‌های «ماضی اجوف» صرف نظر از این که ریشه آنها واو باشد مانند: «قَوْل» یا یاء باشد مانند: «بَيْع»، در هنگام صرف، در اولین صیغه ماضی، «الفی» هستند؛ یا به تعبیر دیگر حرف علة آنها «قلب به الف» می‌شود:

قَوْل --- قال / بَيْع --- باع / خَوْف --- خاف

ماضی	ماضی	ماضی	
قَالَ	بَاعَ	خَافَ	۱
قَالَ	بَاعَا	خَافَا	۲
قَالُوا	بَاعُوا	خَافُوا	۳
قَالَتْ	بَاعَتْ	خَافَتْ	۴
قَالَتَا	بَاعَتَا	خَافَتَا	۵
قُلْنَ	بِعْنَ	خِفْنَ	۶
قُلْتِ	بِعَتْ	خِفَتْ	۷
قُلْتُمَا	بِعْتُمَا	خِفْتُمَا	۸
قُلْتُمْ	بِعْتُمْ	خِفْتُمْ	۹
قُلْتِ	بِعْتِ	خِفْتِ	۱۰
قُلْتُمَا	بِعْتُمَا	خِفْتُمَا	۱۱
قُلْنِ	بِعْنِ	خِفْنِ	۱۲
قُلْتُ	بِعْتُ	خِفْتُ	۱۳
قُلْنَا	بِعْنَا	خِفْنَا	۱۴

همان طور که ملاحظه کردید، در فعل ماضی در صیغه ۶-۱۴ حرف علة^۱ حذف شده است.

قَالَ	قَالَا	قَالُوا
قَالَتْ	قَالَتَا	قَالْنَ --- < قُلْنَ
قُلْتُ	قُلْتُمَا	قُلْتُمْ
قُلْتَ	قُلْتُمَا	قُلْتُنَّ
قُلْتُ	قُلْنَا	

یک بار دیگر به تغییر فعل ماضی در صیغه ۶-۱۴ توجه کنید!

قَالْنَ --- < قُلْنَ

بَاعَنْ --- < بَعَنْ / خَافَنْ --- < خِفَنْ

چه تفاوتی بین این سه فعل مشاهده می‌کنید؟

همان طور که ملاحظه می‌کنید، در فعل قال که مضارع آن بر وزن یَفْعَلُ است، از صیغه

۶-۱۴ فاء الفعل مضموم شده است:

قَالْنَ --- < قُلْنَ

اما در فعل باع که مضارع آن بر وزن یَفْعَلُ است و در فعل خاف که مضارع آن بر وزن

یَفْعَلُ است، از صیغه ۶-۱۴ فاء الفعل مکسور شده است:

بَاعَنْ --- < بَعَنْ / خَافَنْ --- < خِفَنْ

الماضي المجهول للأجوف

برای ساخت ماضی مجهول، از قالب «فُعِلَ» استفاده می‌شود،

اما با توجه به اجوف بودن، شکل آن کمی تغییر می‌کند:

قَوِّلَ

قُوِّلَ (وزن مجهول)

قَوِّلَ (نقل)

قِيلَ (قلب)

۱- علت حذف حرف علة در این افعال، «التقاء ساکنین» می‌باشد و از آنجا که در زبان عربی حروف کشیده معادل حرف ساکن محسوب می‌شوند، حروف علة در صورت برخورد با یک حرف ساکن دیگر، حذف می‌شوند. یادگیری قوانین اعلال از اهداف آموزشی این کتاب درسی نیست.

المضارع الأجوف

به تبدیل «فعل ماضی به مضارع»، در سه فعل «قَالَ / بَاعَ / خَافَ» توجه کنید!

قَالَ ُ --- یَقُولُ / بَاعَ --- یَبِيعُ / خَافَ --- یَخَافُ

چه تفاوتی بین این سه فعل مشاهده می‌کنید؟

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید فعل‌هایی که «مضارع» آنها بر وزن «یَفْعَلُ» است، «واوی» هستند:

قَالَ ُ --- یَقُولُ / نَابَ ُ --- یَنْوِبُ / جَاعَ ُ --- یَجُوعُ

فعل‌هایی که «مضارع» آنها بر وزن «یَفْعَلُ» است، «یائی» هستند:

بَاعَ --- یَبِيعُ / عَاشَ --- یَعِيشُ / زَادَ --- یَزِيدُ

فعل‌هایی که «مضارع» آنها بر وزن «یَفْعَلُ» است، «الفی» هستند:

خَافَ --- یَخَافُ / نَامَ --- یَنَامُ / كَادَ --- یَكَادُ

اختبر نفسک

کَمِّلِ الفراغات:

الماضی	سَادَ ُ	نامَ	قَادَ ُ	جَاءَ	شاءَ
المضارع					
الماضی	قَامَ ُ	نَالَ	سَاقَ ُ	بَاعَ	ضَاقَ
المضارع					

صرف المضارع الأجوف

«اجوف واوی / یَقُولُ» «یائی / یَبِيعُ» و «ألفی / یَخَافُ» در هنگام صرف شدن، با یکدیگر

هیچ تفاوتی ندارند.

به صرف این سه فعل، در جدول آتی توجه فرمایید.

مضارع	مضارع	مضارع	
يَخَافُ —	يَبِيعُ —	يَقُولُ —	١
يَخَافَانِ	يَبِيعَانِ	يَقُولَانِ	٢
يَخَافُونَ	يَبِيعُونَ	يَقُولُونَ	٣
تَخَافُ	تَبِيعُ	تَقُولُ	٤
تَخَافَانِ	تَبِيعَانِ	تَقُولَانِ	٥
يَخْشَوْنَ	يَبِيعُونَ	يَقُولُونَ	٦
تَخَافُ	تَبِيعُ	تَقُولُ	٧
تَخَافَانِ	تَبِيعَانِ	تَقُولَانِ	٨
تَخَافُونَ	تَبِيعُونَ	تَقُولُونَ	٩
تَخَافِينَ	تَبِيعِينَ	تَقُولِينَ	١٠
تَخَافَانِ	تَبِيعَانِ	تَقُولَانِ	١١
تَخْشَوْنَ	تَبِيعُونَ	تَقُولُونَ	١٢
أَخَافُ	أَبِيعُ	أَقُولُ	١٣
نَخَافُ	نَبِيعُ	نَقُولُ	١٤

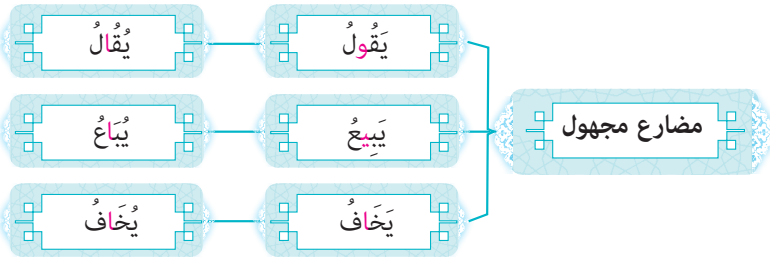
همان‌طور که ملاحظه کردید، در **مضارع اجوف** در صیغه ٦ و ١٢ حرف علة حذف می‌شود.

يَقُولُ —	يَقُولَانِ	يَقُولُونَ
تَقُولُ	تَقُولَانِ	تَقُولُونَ
تَقُولُ	تَقُولَانِ	تَقُولُونَ
تَقُولِينَ	تَقُولَانِ	تَقُولُونَ
أَقُولُ	نَقُولُ	

المضارع المجهول للأجوف

با توجه به وزن «مضارع مجهول أجوف»، یعنی: «يُفَعْلُ» تمامی فعل‌های «مضارع مجهول أجوف» «الفی» هستند.

«يُقَالُ / يُبَاعُ / يُخَافُ»



الأمر والمضارع المجزوم للأجوف

در مضارع مجزوم و امر أجوف علاوه بر صیغه ۶ و ۱۲ در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ حرف علة حذف می‌شود.

لَيَقُولُوا	لَيَقُولَا	لَيَقُولُ <--- لَيَقُلْ
لَيَقُولَنَّ	لَتَقُولَا	لَتَقُولُ <--- لَتَقُلْ
قُولُوا	قُولَا	قُولُ <--- قُلْ
قُلَنَّ	قُولَا	قُولِي
لَتَقُولُ <--- لَيَقُلْ	لَيَقُولُ <--- لَيَقُلْ	

مضارع مجزوم/امر	مضارع مجزوم/امر	مضارع مجزوم/امر	
لَيَحْفَ َ	لَيَبِيعُ َ	لَيَقُلْ ُ	۱
لَيَخَافَا	لَيَبِيعَا	لَيَقُولَا	۲
لَيَخَافُوا	لَيَبِيعُوا	لَيَقُولُوا	۳
لَتَحْفَ	لَتَبِيعُ	لَتَقُلْ	۴
لَتَخَافَا	لَتَبِيعَا	لَتَقُولَا	۵

مضارع مجزوم/امر	مضارع مجزوم/امر	مضارع مجزوم/امر	
لِيَحْفَنَ	لِيَبْعَنَ	لِيُقْلَنَ	٦
حَفَّ	بِعَ	قُلَّ	٧
خَافَا	بِيعَا	قُولا	٨
خَافُوا	بِيعُوا	قُولُوا	٩
خَافِي	بِيعِي	قُولِي	١٠
خَافَا	بِيعَا	قُولا	١١
حَفَنَ	بِعَنَ	قُلْنَ	١٢
لَاَحَفَ	لَاَبْعَ	لَاَقُلَّ	١٣
لَنَحَفَ	لَنَبْعَ	لَنُقْلَ	١٤

صرف الفعل الأجوف في أبواب المزيد

باب	ماضي	مضارع	مصدر
١ إفعال	أَجَابَ	يُجِيبُ	إِجَابَةٌ
٢ إستفعال	إِسْتَقَامَ	يَسْتَقِيمُ	إِسْتِقَامَةٌ
٣ إفتعال	إِخْتَارَ	يَخْتَارُ	إِخْتِيَارٌ
٤ إنفعال	إِنْقَادَ	يُنْقَادُ	إِنْقِيَادٌ
فقط در این چهار باب در ماضی هر چهار باب در مضارع باب إفعال و در مصدر باب إفعال باب إستفعال حرف علة باء و إستفعال حرف علة ياء و إفتعال و إنفعال حذف شده و در آخر مصدر تاء آورده می شود.			

باب	ماضي	مضارع	مصدر
١ تفعیل	قَوَّلَ	يُقَوِّلُ	تَقْوِيلٌ
٢ مُفَاعَلَةٌ	قَاوَمَ	يُقَاوِمُ	مُقَاوَمَةٌ
٣ تَفَاعُلٌ	تَفَاوَتَ	يَتَفَاوَتُ	تَفَاوُتٌ
٤ تَفَعُّلٌ	تَصَوَّرَ	يَتَصَوَّرُ	تَصَوُّرٌ

در این ابواب هیچ قاعده اعلاى اجرا نشده (فعل، مانند فعل صحيح صرف می شود).

الَّتَمَارِين

الَّتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الشُّورَى: ٣٨

١- ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...﴾

(الأفعال المعتلة المزيدة)

هود: ١٣

٢- ﴿... وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

(الفعل المزيّد و بابّه)

هود: ٤٦

٣- ﴿... إِنِّي أَعْظُكَ^٢ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾

(صيغة الأفعال المعتلة)

البقرة: ٣٦٨

٤- ﴿... وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضلاً...﴾

(الحروف الأصلية لفعل العبارة)

طه: ٦٨

٥- ﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾

(صيغة الأفعال المعتلة)

١- اسْتَجَابُوا: اجابت كردند

٢- أَعْظُ: پند می دههم

التَّامِرِينَ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ^١ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ^٢، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا^٣

فَلْيَغْرِسْهَا^٤. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
(الْفِعْلُ وَصِيغَتُهُ وَنَوْعُهُ: مُعْتَلٌّ أَمْ صَحِيحٌ؟)

٢- مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعاً أَوْ يَغْرِسُ غَرْساً^١ فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ

لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
(الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَاسْمُ الْفَاعِلِ، وَالْفِعْلُ الْمَاضِي الْأَجُوفُ)

٣- مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
(الْفِعْلُ الْمَاضِي وَصِيغَتُهُ وَنَوْعُهُ: مُعْتَلٌّ أَمْ صَحِيحٌ؟)

٤- سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعُ زَرْعِهِ صَاحِبُهُ. (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَنَوْعُ نَائِبِ الْفَاعِلِ، وَالْفَاعِلُ)

٣- حَتَّى يَغْرِسَ: تَا بَكَارِدْ

٦- الْغَرْسُ: نِهَالٌ

٢- الْفَسِيلَةُ: نِهَالٌ

٥- مَا مِنْ: هَيْجٌ ... نِيَسْتٌ

١- السَّاعَةُ: قِيَامَتٌ

٤- لِيَغْرِسَ: بَايْدُ بَكَارِدْ

التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمُعْتَلَّةِ (الْمِثَالُ وَالْأَجَوَفَ) وَ اكْتُبْ صِيغَتَهَا.

الْمَائِدَة: ٢٨

١- ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾

طه: ١٤

٢- ﴿... فَأَعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾

الْمُؤْمِنُونَ: ١١

٣- ﴿الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

الشُّعَرَاء: ٨٣

٤- ﴿رَبِّ هَبْ^٢ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي^٣ بِالصَّالِحِينَ﴾

التَّوْر: ١٧

٥- ﴿يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

الْأَحْقَاف: ١٣

٦- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا^٤ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾

٤- اسْتَقَامُوا: پایداری کردند

٣- أَلْحَقْنِي: پیوند بده

٢- هَبْ: ببخش

١- يَرِثُونَ: به ارث می برند

التَّامِرِينَ الرَّابِعُ: عَيْنِ «الْفِعْلَ الصَّحِيحَ» فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ١- نَحْنُ أَرَدْنَا ☐ أَنَا أَعْظَمُ ☐ كُنْ أَنْتَ هُنَا ☐ هِيَ أَلْحَقَتْ ☐
- ٢- أَنْتُمْ اسْتَطَعْتُمْ ☐ إِنَّهُ يَغْرِسُ ☐ أَنْتَ تَسْتَعِينُ ☐ لَا تَخَافُوا أَنْتُمْ ☐
- ٣- هُمْ يُعِينُونَ ☐ هُنَّ يُصَدِّقْنَ ☐ أَحِبِّي أَنْتِ ☐ قِفْ فِي مَكَانِكَ ☐
- ٤- إِنَّكُمَا أَوْصَلْتُمَاهُ ☐ صَارَتْ جَاهِزَةً ☐ هُمَا اعْتَدَرْتَا ☐ هُمْ وَقَعُوا ☐
- ٥- يَغْرِسُونَ فَسِيلَةً ☐ هُمَا وَعَدَا ☐ أَصَعَتْ وَفَتَكَ ☐ صَغُ فِي الْفَرَاغِ ☐



التمرين الخامس: للتذكّر: لِلتَّجَمَّةِ.

١-	جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا:	لَا تَجْلِسُوا:
		الْجَالِس:	اجْلِسْنَ:
٢-	أَجَلَسَ: نشانيد	أَجَلِسْ:	لَا تُجَلِّسِي:
		لَمْ يُجَلِّسُوا:	سَيُجَلِّسُ:
٣-	عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتَ:	لَمْ أَعْلَمْ:
		إِعْلَمْ:	لَا يَعْلَمُ:
٤-	عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ:	لَنْ يُعَلَّمَ:
		أُعَلِّمُ:	لِيُعَلِّمُ:
٥-	قَطَعَ: بُريد	قُطِعَ:	كَانَا يَقْطَعَانِ:
		الْمَقْطُوع:	لَا تَقْطَعُ:
٦-	انْقَطَعَ: بُريده شد	مَا انْقَطَعَ:	سَيَنْقَطِعُ:
		الانْقِطَاع:	لَنْ يَنْقَطِعَ:
٧-	عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ:	لَا يُعْفَرُ:
		الْمَغْفُور:	الْعَفَّار:
٨-	اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَعْفَرْتُمْ:	الِاسْتِغْفَار:
		لَا يَسْتَغْفِرُونَ:	أَسْتَغْفِرُ:



۳

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا
غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾

آل عمران: ۱۵۹

پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرمخو شدی، و اگر تندخو و
سنگدل بودی، بی‌گمان از اطرافت پراکنده می‌شدند.

ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ (بِتَصَرُّفٍ)

١. إِحْتِرَامُ الْأَطْفَالِ

ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَ بَعْدَ لَحْظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ وَ سَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ. فَرِحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَمَلِهِ. وَ بَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ، وَ سَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا. أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ. فَانْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَالَ:

«لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟!»

نَدِمَ الرَّجُلُ وَ أَخَذَ يَدَ بِنْتِهِ وَ قَبَّلَهَا، وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.



أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢. الشَّيْمَاءُ بِنْتُ حَلِيمَةَ

كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُخْتُ مِنْ الرِّضَاعَةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ.

كَانَتْ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ ﷺ صَغِيرًا وَ تُلَاعِبُهُ وَ تَقُولُ:

يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّى أَرَاهُ يافِعًا وَ أَمْرَدًا



وَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ؛ فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ فِي غَزْوَةِ حُنَيْنٍ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَقَعَتِ الشَّيْمَاءُ أَسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَقَالَتْ لَهُمْ: «إِنِّي لِأَخْتُ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الرِّضَاعَةِ...»؛ فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ؛ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ، وَ حَيَّرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعُودَةِ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً، فَاخْتَارَتِ الشَّيْمَاءُ قَوْمَهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ. فَاسْلَمَتْ وَ دَافَعَتْ عَنْ أَخِيهَا وَ دَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَ بَيَّنَّتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ لَهُمْ فَاسْلَمُوا.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

آل عمران: ١٥٩

٣. الْعَجُوزُ الْمُحْسِنُ

شَاهَدَ «كَسْرَى أَنْوَشِرَاوُنُ» يَوْمًا فَلَحَا عَجُوزًا يَغْرِسُ **فَسِيلَةَ جُوزٍ**، فَتَعَجَّبَ وَ قَالَ: «أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أَ تَأْمُلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟! أ لَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ؟! فَقَالَ الْعَجُوزُ: **غَرَسَ** الْآخَرُونَ أَشْجَارًا، فَنَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثِمَارِهَا، وَ نَحْنُ نَغْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ ثِمَارِهَا الْآخَرُونَ.



فَقَالَ أَنْوَشِرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ.
فَقَالَ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ فَرِحًا: «مَا أَسْرَعَ إِثْمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!»
فَأَعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانُ كَلَامَهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ.

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ
قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - نَهْجُ الْفَصَاحَةِ: ٧٠٧

أَبَقِيَ : نگهدار (أَبَقِيَ ، يُبْقِي)

الْإِثْمَار : میوه دادن

أَثْمَرَ : میوه داد

اخْتَارَ : برگزید = اِنتَخَبَ

(مضارع: يَخْتَارُ)

أَعْتَقَ : آزاد کرد

الْإِعْزَاز : گرمی داشتن

«بِإِعْزَازٍ : با عزّت»

أَكْرَمَ : گرمی داشت

الْإِقَامَةُ : ماندن

الْأَمْرَد : پسر نوجوانی که سبیلش

درآمده، ولی هنوز ریش در

نیاورده است.

أَمَلَ : امید داشت

انْزَعَجَ : آزرده شد

انْقَضَ : پراکنده شد

(مضارع: يَنْقُضُ)

الْجَوُز : گردو

حَصَنَ : در آغوش گرفت

خَيَّرَ : اختیار داد

دافَعَ : دفاع کرد

دَعَتْ : مؤنث «دَعَا» (دعوت

کرد)

راحَ : رفت = ذَهَبَ

الرِّدَاء : روپوش بلند و گشاد

روی دیگر جامه ها

الرِّضَاعَةُ : شیرخوارگی

الشَّبِيحَ : پیرمرد ، پیشوا

«جمع: الشُّيوخ»

العَجُوز : پیرمرد ، پیرزن

«جمع: الْعَجَائِر»

الْعَوْدَةُ : برگشتن = الرُّجُوع

عَرَسَ : کاشت

الْعَرْس : نهال ، کاشتنِ نهال

غَلِيظُ الْقَلْبِ : سنگدل

الْفَسِيلَةُ : نهال

«جمع: الْفَسَائِل»

الْفَطَطُ : تندخو

لَاعَبَ : با ... بازی کرد

لِئْت : نرم شدی

(ماضی: لَانَ ، مضارع: يَلِينُ)

ما أَسْرَعَ : چه شتابان است!

مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)

الْمَعْرَز : گرمی

أَلْيَافِع : جوان کم سال



حَوْلَ النَّصِّ

أ. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

١- مَا قَالَتِ الشِّمَاءُ لِلْمُسْلِمِينَ حِينَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟

٢- كَمْ دِينَاراً أَمَرَ أَنْوَشُرَوَانُ أَنْ يُعْطَى لِلْفَلَاحِ؟

٣- مِنْ أَيِّ شَيْءٍ انْتَزَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟

٤- مَاذَا كَانَ يَغْرِسُ الْفَلَاحُ الْعَجُوزُ؟

٥- مَنْ قَبَّلَ الْوَالِدَ فِي الْبِدَايَةِ؟

٦- مَنْ هِيَ الشِّمَاءُ؟

x ✓

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

١- دَعَتِ الشِّمَاءُ قَبِيلَتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْدَ أَنْ أَعْتَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ .

٢- لَوْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فَظًّا لَأَنْفَضَ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ.

٣- الْإِهْتِمَامُ بِغَرْسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنَّا.

٤- كَانَ أَنْوَشُرَوَانُ أَحَدَ مُلُوكِ إِيْرَانِ قَبْلَ مِئَةِ سَنَةٍ.

٥- تُثْمَرُ شَجَرَةُ الْجَوْزِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ عَادَةً.

٦- كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ.

الفعل الناقص

«فعل ناقص» فعلی است که «سومین حرف اصلی آن، حرف علة است»، مانند:

«رَضِيَ / دَعَا / رَمَى»

همان طور که ملاحظه می کنید «فعل ناقص» دارای هر سه قسم «واوی، الفی و یائی» است.

الماضي الناقص

در «تمامی فعل های ماضی ناقص» در «صیغه ۳/جمع مذکر غایب» حرف علة حذف می شود.

رَضُوا / دَعَوْا >>> دَعَوْا

در «فعل های ماضی ناقص الفی» علاوه بر «صیغه ۳/جمع مذکر غایب» در «صیغه ۴ و ۵ / مفرد و مثنی مؤنث غایب» هم، حرف علة حذف می شود.

دَعَات >>> دَعَتْ / دَعَاتَا >>> دَعَتَا

ماضی	ماضی	
دَعَا	رَضِيَ	۱
دَعَوْا	رَضُوا	۲
دَعَوْا = دَعَوْا	رَضُوا = رَضُوا	۳
دَعَات = دَعَتْ	رَضِيَتْ	۴
دَعَاتَا = دَعَتَا	رَضِيْنَا	۵
دَعَوْنَ	رَضِينَ	۶
دَعَوْتَ	رَضِيْتَ	۷
دَعَوْتُمَا	رَضِيْتُمَا	۸
دَعَوْتُمْ	رَضِيْتُمْ	۹
دَعَوْتِ	رَضِيْتِ	۱۰
دَعَوْتُمَا	رَضِيْتُمَا	۱۱
دَعَوْتُنَّ	رَضِيْنَّ	۱۲
دَعَوْتُ	رَضِيْتُ	۱۳
دَعَوْنَا	رَضِينَا	۱۴

نکته

به صرف **صیغه ۳** فعل **رضی** توجه کنید!
رَضُوا --- **رَضُوا** --- **رَضُوا**
کسره رَضُوا برای رعایت تناسب با واو، به **ضمه** تبدیل می‌شود.

ناقص الفی

در **صیغه‌های ۲ و ۶ تا ۱۴** به اصل خود **(واو / یاء)** تبدیل می‌شود.

دَعَا	دَعَوَا	دَعَوْا
دَعَتْ	دَعَتَا	دَعَوْنَ
دَعَوْتَ	دَعَوْتُمَا	دَعَوْتُمْ
دَعَوْتِ	دَعَوْتُمَا	دَعَوْتُنَّ
دَعَوْتُ	دَعَوْنَا	

ناقص الفی که اصل آن یاء است

رَمَى	رَمَيَا	رَمَوْا
رَمَتْ	رَمَتَا	رَمَيْنَ
رَمَيْتَ	رَمَيْتُمَا	رَمَيْتُمْ
رَمَيْتِ	رَمَيْتُمَا	رَمَيْتُنَّ
رَمَيْتُ	رَمَيْنَا	

الماضي المجهول للناقص

با توجه به وزن «ماضي مجهول اجوف»، یعنی «فُعِلَ» تمامی فعل‌های «ماضي مجهول اجوف» «یائی» هستند؛ یا به تعبیر دیگر، حرف علة هر چه که باشد «قلب به یاء» می‌شود.

«دَعَى / رَمَى / رَضَى»

المضارع الناقص

به تبدیل «فعل ماضی به مضارع»، در سه فعل «رَضِيَ / دَعَا / رَمَى» توجه کنید!

دَعَا ُ --- < يَدْعُو / رَضِيَ --- < يَرْضَى / رَمَى --- < يرمى

چه تفاوتی بین این سه فعل مشاهده می‌کنید؟

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید:

فعل‌هایی که «مضارع» آنها بر وزن «يَفْعَلُ» است، «واوی» هستند:

دَعَا ُ --- < يَدْعُو / هَجَا ُ --- < يَهْجُو / غَزَا ُ --- < يَغْزُو

فعل‌هایی که «مضارع» آنها بر وزن «يَفْعَلُ» است، «یائی» هستند:

رَمَى --- < يرمى / كَفَى --- < يَكْفِي / شَفَى --- < يَشْفِي

فعل‌هایی که «مضارع» آنها بر وزن «يَفْعَلُ» است، «الفی» هستند:

رَضِيَ --- < يَرْضَى / سَعَى --- < يَسْعَى / نَسَى --- < يَنْسَى

اختبر نفسك:

كَمِّل الفراغات

الماضي	دَتَى ُ	بدا ُ	خَشِيَ َ	قَضَى َ	رَجَى ُ
المضارع					

صرف المضارع الناقص

«ناقص واوی / يَدْعُو» «یائی / يرمى» و «الفی / يَرْضَى» در هنگام صرف شدن، با یکدیگر

هیچ تفاوتی ندارند.

به صرف این سه فعل، در جدول آتی توجه فرمایید!

مضارع	مضارع	مضارع	
رَمَى — = يَرْمِي	دَعَا — = يَدْعُو	رَضَى — = يَرْضَى	۱
يَرْمِيَانِ	يَدْعُوَانِ	يَرْضَيَانِ	۲
يَرْمِيُونَ = يَرْمُونَ	يَدْعُوُونَ = يَدْعُونَ	يَرْضَوْنَ = يَرْضَوْنَ	۳
تَرْمِي	تَدْعُو	تَرْضَى	۴
تَرْمِيَانِ	تَدْعُوَانِ	تَرْضَيَانِ	۵
يَرْمِينِ	يَدْعُونِ	يَرْضَيْنِ	۶
تَرْمِي	تَدْعُو	تَرْضَى	۷
تَرْمِيَانِ	تَدْعُوَانِ	تَرْضَيَانِ	۸
تَرْمِيُونَ = تَرْمُونَ	تَدْعُوُونَ = تَدْعُونَ	تَرْضَوْنَ = تَرْضَوْنَ	۹
تَرْمِينِ = تَرْمِينِ	تَدْعُونِ = تَدْعِينِ	تَرْضَيْنِ = تَرْضَيْنِ	۱۰
تَرْمِيَانِ	تَدْعُوَانِ	تَرْضَيَانِ	۱۱
تَرْمِينِ	تَدْعُونِ	تَرْضَيْنِ	۱۲
أَرْمِي	أَدْعُو	أَرْضَى	۱۳
نَرْمِي	نَدْعُو	نَرْضَى	۱۴

همان‌طور که ملاحظه کردید، در **مضارع ناقص** در صیغه‌های ۳ و ۹ و ۱۰ حرف علة حذف می‌شود.

يَرْضَوْنَ <--- يَرْضَوْنَ	يَرْضَيَانِ	يَرْضَى
يَرْضَيْنِ	تَرْضَيَانِ	تَرْضَى
تَرْضَوْنَ <--- تَرْضَوْنَ	تَرْضَيَانِ	تَرْضَى
تَرْضَيْنِ	تَرْضَيَانِ	تَرْضَيْنِ <--- تَرْضَيْنِ
نَرْضَى	أَرْضَى	

نکته

به صرف **صیغه ۳** فعل **یرمی** توجه کنید!

یَرْمِيُونَ --- یَرْمُونَ --- یَرْمُونَ

کسره یَرْمُونَ برای رعایت تناسب با واو، به **ضمه** تبدیل می‌شود.

المضارع المجهول للناقص

با توجه به وزن «مضارع مجهول ناقص»، یعنی «يُفْعَلُ» تمامی فعل‌های «مضارع مجهول ناقص» «الفی» هستند؛ یا به تعبیر دیگر، حرف علة هر چه که باشد «قلب به الف» می‌شود.

«يُدْعَى / يُرْمَى»

الأمر و المضارع المجزوم للناقص

در **مضارع مجزوم و امر ناقص** علاوه بر **صیغه‌های ۳، ۹ و ۱۰** در **صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴** حرف علة حذف می‌شود.

لَيَرْمِيَنَّ	لَيَرْمِيَا	لَيَرْمِيَنَّ --- لَيَرْمِيَنَّ
لَيَرْمِيَنَّ	لَيَرْمِيَا	لَيَرْمِيَنَّ --- لَيَرْمِيَنَّ
لَيَرْمِيَنَّ	لَيَرْمِيَا	لَيَرْمِيَنَّ --- لَيَرْمِيَنَّ
لَيَرْمِيَنَّ	لَيَرْمِيَا	لَيَرْمِيَنَّ --- لَيَرْمِيَنَّ
لَيَرْمِيَنَّ	لَيَرْمِيَا	لَيَرْمِيَنَّ --- لَيَرْمِيَنَّ
لَيَرْمِيَنَّ	لَيَرْمِيَا	لَيَرْمِيَنَّ --- لَيَرْمِيَنَّ

مضارع مجزوم / امر	مضارع مجزوم / امر	مضارع مجزوم / امر	
لِيَرْمِ	لِيَدْعُ	لِيَرِضَ	١
لِيَرْمِيَا	لِيَدْعُوا	لِيَرِضَيَا	٢
لِيَرْمُوا	لِيَدْعُوا	لِيَرِضُوا	٣
لَتَرْمِ	لَتَدْعُ	لَتَرِضَ	٤
لَتَرْمِيَا	لَتَدْعُوا	لَتَرِضَيَا	٥
لِيَرْمِينَ	لِيَدْعُونَ	لِيَرِضِينَ	٦
إِرمْ	أدْعُ	إرِضْ	٧
إرْمِيَا	أدْعُوا	إرِضَيَا	٨
إرْمُوا	أدْعُوا	إرِضُوا	٩
إرْمِي	أدْعِي	إرِضِي	١٠
إرْمِيَا	أدْعُوا	إرِضَيَا	١١
إرْمِينَ	أدْعُونَ	إرِضِينَ	١٢
لِأَرْمِ	لِأَدْعُ	لِأَرِضَ	١٣
لَتَرْمِ	لَتَدْعُ	لَتَرِضَ	١٤

الفعل الناقص في أبواب المزيد

باب	ماضي	مضارع	مصدر
١	أَرْضَى	يَرْضِي	إِرْضَاء
٢	ثَنَّى	يُثَنِّي	تَثْنِيَّة
٣	رَامَى	يُرَامِي	مُرَامَاة
٤	اجْتَبَى	يَجْتَبِي	اجْتِبَاء
٥	انْقَضَى	يَنْقُضِي	انْقِضَاء
٦	اسْتَنْتَى	يَسْتَنْتِي	اسْتِثْنَاء
٧	تَمَنَّى	يَتَمَنَّى	تَمَنِّي
٨	تَرَامَى	يَتَرَامِي	تَرَامِي

ماضي	مضارع	مصدر
حرف علة در ماضی تمام ابواب الف است.	در شش باب اول مضارع، حرف علة، ياء و در دو باب آخر، الف است.	در مصدر ابواب افعال، اِفْتَعَالَ، اِنْفَعَالَ و اِسْتِفْعَالَ حرف علة بعد از الف زائده در انتهای کلمه، قلب به همزه می شود.
أَرْضَى	يَرْضِي	إِرْضَاي -- <إِرْضَاء
ثَنَّى	يُثَنِّي	
رَامَى	يُرَامِي	
اجْتَبَى	يَجْتَبِي	
انْقَضَى	يَنْقُضِي	در مصدر باب تَفَعَّل و تَفَاعُل،
اسْتَنْتَى	يَسْتَنْتِي	ضمه عين الفعل به كسره بدل می شود.
تَمَنَّى	يَتَمَنَّى	تَمَنِّي -- < تَمَنِّي
تَرَامَى	يَتَرَامِي	

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ:

تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الْمُعْتَلَّةِ وَصَيِّغَتَهَا.

١- ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ
لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ...﴾
آل عمران: ١١٠

٢- ﴿... فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ
قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ﴾
النساء: ٧٧

٣- ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ
بِهِ شَيْئًا﴾
آل عمران: ٦٤

٤- ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾
البقرة: ٤٤

٥- ﴿جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ﴾
نوح: ٧

٦- ﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا﴾
التور: ٤٧

- ١- كُتِبَ عَلَى: واجب شد ٢- الْخَشْيَةُ: ترس ٣- الْبِرُّ: نيکی
٤- الْأَصَابِعُ: انگشتان «مفرد: الْإِصْبَعُ» ٥- الثِّيَابُ: جامه ها «مفرد: الثَّوبُ» ٦- أَطَعْنَا: اطاعت کردیم

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ الثَّالِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُعْتَلَّ النَّاقِصَ.

١- ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ... نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ...﴾
التوبة: ٦٧

٢- ﴿... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾
البينة: ٨

٣- ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾

٤- اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ... اللَّهُمَّ اقْضِ^٢ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ... اللَّهُمَّ اشْفِ^٣ كُلَّ مَرِيضٍ
فرازی از ادعیه ماه مبارک رمضان

الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ: اخْتَرِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ.

١- الطَّالِبَاتُ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ أَمْسَ.

مَشَوْا ☐ مَشَيْنَ ☐ مَشَتَا ☐ مَشَيْتُنَّ ☐

٢- مِنْ فَضْلِكَ، لَا شَيْئًا لَا تَعْرِفُ سِعْرَهُ.

أَشْتَرِي ☐ تَشْتَرُوا ☐ تَشْتَرِي ☐ تَشْتَرِ ☐

٣- لماذا أَنْتِ، يَا أُخْتِي الْعَزِيزَةُ؟

☐ تَبْكِينَ ☐ تَبْكِي ☐ يَبْكِينَ ☐ يَبْكِي

٤- لَا عَنْ خُلُقٍ، وَ تَأْتِي بِمِثْلِهِ.

☐ تَنْهَيْنَ ☐ تَنْهَى ☐ نَنْهَ ☐ إِنَّه

٥- يَا حَبِيبَتِي، صَدِيقَتِكَ الْحَمِيمَةِ.

☐ لَا تَنْسَ ☐ لَا تَنْسَى ☐ لَا تَنْسُوا ☐ لَا تَنْسِينَ

٦- أَيُّهَا الْعُمَالُ، رَجَاءً، قَلِيلًا.

☐ يَسْتَرْيَحُونَ ☐ اسْتَرْحَنَ ☐ اسْتَرْيَحُوا ☐ اسْتَرْحَتُنَّ



التَّحْرِيكُ الرَّابِعُ: عَيْنِ «الْفِعْلُ الصَّحِيحُ» فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ١- هُمْ يَسْتَدْعُونَ ☐ إِنَّا دَرَسْنَا ☐ هُوَ يَهْتَدِي ☐ رَجَاءٌ، تَعَالَى هُنَا ☐
- ٢- أَخَذْتُ جَائِزَتَهَا ☐ لَا تَشْتَرِ شَيْئًا ☐ إِنَّهُمْ يَرْضَوْنَ ☐ أَرْجُوكَ، سَاعِدْنِي ☐
- ٣- تَخْشَوْنَ رَبَّكُمْ ☐ لَا تَنْسِيَ أَنْتِ ☐ قُولُوا الْحَقَّ ☐ إِنَّهُ صَلَحَهُ ☐
- ٤- أَنْتِ تَنْهَيْنِ ☐ لَا تَطْعَمُوا أَنْتُمْ ☐ لَا تَصْرُخْ أَنْتِ ☐ اسْتَرْضَى حَبِيبُهُ ☐
- ٥- هِيَ دَعَتْنِي ☐ هُمْ قَفَزُوا ☐ أَنَا رَجَوْتُهُ ☐ أَطِيعُوا اللَّهَ ☐
- ٦- رَجَاءٌ، لَا تَبْكِي ☐ إِنَّهُمْ عَفَوْا ☐ اِكْتَفَى بِمَا عِنْدَكَ ☐ هُمَا تَكْتُمَانِ ☐



التَّمَرُّينُ الْخَامِسُ: لِتَذَكَّرِ: اِفْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحُمْرَاءِ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْخُطْبَةُ الْمِثَّتَانِ وَالرَّابِعَةُ وَالْعِشْرُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

... وَ اللَّهُ، لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ
أَسْلُبُهَا^١ جُلْبَ^٢ شَعِيرَةٍ^٣، مَا فَعَلْتُ. وَإِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ^٤ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ^٥
تَقْضُمُهَا^٦. مَا لِعَالِيٍّ وَلِسَعِيمٍ^٧ يَفْنَى وَلَدَةً لَا تَبْقَى؟! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ^٨ الْعَقْلِ وَ
قُبْحِ الزَّلَلِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ^٩.

خطبة دويست و بیست و چهارم نهج البلاغه

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا از خدا
نافرمانی کنم و پوستِ جویی را از مورچه‌ای به‌زور بگیرم، انجام نمی‌دادم؛ و بی‌گمان دنیایان نزد من
از برگ‌ی در دهانِ ملخی که آن را می‌جود، پست‌تر است. علی را چه کار با نعمتی که نابود می‌شود و
لذتی که نمی‌ماند؟! از به خواب رفتنِ خرد و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

۱- إِعْرَابَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

نَمَلَةٍ: جُلْبَ:

الْعَقْلِ: جَرَادَةٍ:

۲- نَوْعَ فِعْلٍ «فَعَلْتُ» وَ صِيَغَتَهُ:

۳- نَوْعَ فِعْلٍ «تَقْضَمُ» وَ صِيَغَتَهُ:

۴- جَمْعَيْنِ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ:

۵- الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ فِي النَّصِّ:

۶- عَدَدَ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ:

۱- سَلَبَ: أَخَذَ مِنْهُ قَهْرًا ۲- الْجُلْبُ: قَشْرُ النَّبَاتِ وَ حَسَبُهُ ۳- الشَّعِيرَةُ: حَبَّةُ نَبَاتٍ

۴- الْأَهْوَنُ: الْأَخْفَرُ ۵- الْجَرَادُ: حَشْرَةٌ مُضِرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ وَ النَّبَاتَاتِ

۶- قَضَمَ: كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسْنَانِهِ ۷- السَّعِيمُ: أَلْمَالُ، الْجَنَّةُ ۸- السُّبَاتُ: النَّوْمُ الْخَفِيفُ

۹- اسْتَعَانَ: طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: لِلتَّذْكَارِ: تَرْجِمِ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ... ؟)

١- ... الْمَغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَعْمٍ بِنَاءِ سَوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا؟
(الْفَاعِلُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٢- ... تَلَفُّظَ «ك» و «چ» و «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا؟
(الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ + الصِّفَةُ)

٣- ... الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ؟
(الْمُضَافُ إِلَيْهِ + مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ)

٤- ... الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟
(الِاسْمُ الْمَوْصُولُ وَصَلَتُهُ)



١- السَّور: ديوار ٢- الدَّارِجَةُ: عاميانه ٣- مَوَادِّ التَّجْمِيلِ: موادَّ آرايشي ٤- الطَّيْرَانِ: پرواز، پرواز کردن

٥- ... عَدَدَ التَّمَلِّ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيباً؟ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ الْمَفْعُولُ)

٦- ... طَيْسِفُونَ الْوَاقِعَةَ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةً السَّاسَانِيِّينَ؟ (اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ حَبَرُهُ وَ حَبَرَ أَنْ)

٧- ... دُبُّ الْبَانْدَا^٢ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ حَجْماً مِنَ الْفَأْرِ؟ (اسْمُ التَّفْضِيلِ + الْمَصْدَرُ)

٨- ... الزَّرَافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^٣؟ (اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ حَبَرُهُ وَ جَمْعُ التَّكْسِيرِ وَ مُفْرَدُهُ)

٩- ... وَرَقَةُ الزَّيْتُونِ رَمَزٌ^٤ السَّلَامِ؟ (اسْمُ أَنْ وَ حَبَرُهَا)

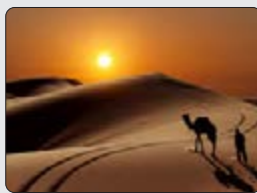


- ١- الْعَاصِمَةُ: پايتخت «جمع: الْعَوَاصِم»
٢- دُبُّ الْبَانْدَا: خرس پاندا
٣- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأحبال: جمع/ الحبل: مُفْرَد»
٤- الرَّمْزُ: نماد، سمبل «جمع: الرُّمُوز»



ع

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ...﴾

لُقْمَان: ١١

این آفرینش خداست. پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند،
چه آفریده‌اند؟

تَوَازُنُ الطَّبِيعَةِ جَمِيلٌ. خَلَقَ اللَّهُ لَهَا نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَحَيَوَانٍ وَكَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛ فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَالِاسْتِقْرَارُ فِيهَا. وَ أَيْ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ مَوْتِ مَنْ فِيهَا.



وَمِنْ مُهَدِّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ:

■ «تَلَوُّثُ الْهَوَاءِ الَّذِي يُسَبِّبُ أَمْطَارًا حَمَضِيَّةً.»

■ وَ «الإِكْتِنَارُ فِي اسْتِخْدَامِ الْمُبِيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الْأَسْمَدَةِ الْكِيمَاوِيَّةِ.»

■ وَ «إِيجَادُ النِّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ.»

فَيَتِمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيْتَتِهَا وَلَكِنْ مَا أَظْلَمَ الْإِنْسَانَ لِلطَّبِيعَةِ فِي نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ هَذَا التَّوَازُنِ!

١- يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ: هَمْدِغَر رَا مِي خورند.



وَالآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطْلُعَ عَلَى أَفْعَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخَرَّبَةِ لِلْبَيْئَةِ:
يُحْكِي أَنَّ مُزَارِعاً كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضِرَاوَاتٌ وَ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَ كَانَ
يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزَارِعُ أَنَّ عَدَدَ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ
يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا. بَدَأَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلاً وَ نَهَاراً؛
فَلَا حَظَّ أَنَّ عَدَدًا مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ تَأْكُلُهَا.
فَقَرَّرَ الْمُزَارِعُ التَّخَلُّصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ.



وَبَعْدَ شُهُورٍ شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَرْعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلَفِ؛ وَ
لَمَّا رَاقِبَ الْأَمْرَ مُرَاقِبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ
عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.

أَخَذَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا أَزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ أَزْدِياداً كَبِيراً؟»!

فَذَهَبَ إِلَى حَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ:

«كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ هُنَاكَ بُمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مِنتَقَتِكُمْ؟»!

قَالَ لَهُ الْمُزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبُمَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا.»

قَالَ الْخَبِيرُ: «يَا لَهُ مِنْ عَمَلٍ مُخَرَّبٍ لِلطَّبِيعَةِ! إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ

تَعَدِّيَ الظَّالِمِينَ، فَالْبُمَاتُ كَانَتْ تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ.

وَبَعْدَ التَّخَلُّصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبُمَاتِ أَزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ. كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ

تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَاطِ عَلَى طُيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبُمَاتِ؛ فَإِنْ اسْتَمَرَّتِ الْحَالَةُ

هَكَذَا، فَسَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً فِي الْبَيْئَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهَدَةً مُؤَلِمَةً.»

وَ هَكَذَا قَرَّرَ الْمُزَارِعُ الْحِفَاطَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاحِ لِلْبُمَاتِ

بِدُخُولِ مَرْعَتِهِ. فَازْدَادَ عَدَدُهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَ أَكَلَتْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ،

وَ عَادَتِ الْبَيْئَةُ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.



أروني : نشانم دهید

«أروا + نون وقاية + ي»

الاستقرار : آرامش و ثبات

الأسمدة : کودها «مفرد:

السماد»

إطلع : آگاهی یافت

«مضارع: يطلع»

الأفرح : جوجه‌ها

«مفرد: أفرخ» = الأفراخ

الإكثار : بسیار گردانیدن ،

زیاده‌روی

البيئة : محیط زیست

تحقق : تحقق یافت

تعدى : دست‌درازی کرد

(مضارع: يتعدى)

تعرض : در معرض قرار گرفت

تغذى : تغذیه کرد

(مضارع: يتغذى)

التلوث : آلودگی

الحقل : کشتزار «جمع: الحقول»

الحمضية : اسیدی

الخبير : کارشناس «جمع:

الخبراء»

الخضراوات : سبزیجات

راقب : مراقبت کرد

رَبَّى: پرورش داد (مضارع: يُربِّي)

السماح : اجازه دادن به (سمَحَ)

الفئران : موش‌ها

«واحد آن: الفأرة»

قرر : تصمیم گرفت

الكائنات : موجودات

المزارع : کشاورز = الفلاح

المهدد : تهدید کننده

ما أظلم : چه ستمگر است!

مؤلم : دردآور

هناك : آنجا ، وجود دارد

يا له من عملٍ مخربٍ! : چه کار

ویرانگری!



حَوْلَ النَّصِّ

أ. عَيَّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✕

- ١- الرُّوَاطِطُ الْمُتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَبَيْتِهَا تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ التَّوَازُنِ فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٢- كَانَ الْفَلَّاحُ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً فِي شَمَالِ إِيْرَانٍ يَزْرَعُ فِيهَا الرُّزَّ.
- ٣- ظَنَّ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْبُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاخَ الطُّيُورِ.
- ٤- الزَّرَارِعُ لَمْ يَسْمَحْ لِلتَّعَالِبِ بِالْدُّخُولِ إِلَى مَزْرَعَتِهِ.
- ٥- كَانَ الْمُزَارِعُ يُرَبِّي الطُّيُورَ وَ الْبُومَاتِ فِي مَزْرَعَتِهِ.
- ٦- فِي النَّهَايَةِ حَافَظَ الْمُزَارِعُ عَلَى الطُّيُورِ وَأَفْرَاخِهَا.
- ٧- تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ.

ب. اِنْتِخِبِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ.

- ١- بَعْدَ (سِنِينَ □) شُهُورِ □) شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلَفِ.
- ٢- كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِّنَ (التَّعَالِبِ □) الْفِئْرَانِ □) تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.
- ٣- عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ (النُّفَايَةِ □) التَّوَازُنِ □) فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٤- أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتِ □) حَيَاةِ □) مَن فِيهَا.
- ٥- إِيجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمُنْزِلِيَّةِ (يُهْدَدُ □) لَا يُهْدَدُ □) نِظَامِ الطَّبِيعَةِ.
- ٦- تَدَخُّلُ الْإِنْسَانِ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمِ □) اخْتِلَالِ □) تَوَازُنِهَا.
- ٧- هَدَدَ الْمُزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَزْرَعَتِهِ بِـ (حِفْظِ □) قَتْلِ □) بُومَاتِهَا.

افعال المدح والذم

در زبان عربی برای بیان «مدح و ذم»، روش‌های فراوانی وجود دارد. یکی از روش‌های «قیاسی» بیان «مدح و ذم»؛ استفاده از «افعال مدح و ذم» است. افعال «مدح و ذم»؛ عبارت‌اند از چهار فعل: «نِعَم»، «بِئْسَ»، «سَاءَ» و «حَبَدَا»^۱

ترکیب افعال المدح والذم

نِعَمَ	الأميرُ	الحسينُ عليه السلام
فعل مدح	فاعل	
خبر مقدّم		
حَبَّ	ذا	الرفقُ
فعل مدح	فاعل	
خبر مقدّم		
مبتدا مؤخّر (المخصوص بالمدح)		

همان‌طور که مشاهده می‌کنید جمله زیر، از سه بخش تشکیل شده است: **نِعَمَ**، **الْخُلُقُ**، **الصَّدَقُ**

نِعَمَ	الْخُلُقُ	الصَّدَقُ
فعل	فاعل	مخصوص به مدح
خبر مقدم		
مبتدا		

حَبَدَا الصَّدَقُ؛ راستگویی خوب چیزی است

حَبَّ	ذا	الصَّدَقُ
فعل	اسم اشاره و فاعل	مخصوص به مدح
خبر مقدم		
مبتدا		

۱- «نِعَمَ و حَبَدَا» فعل مدح، به معنای (چه خوب است) و «بِئْسَ و سَاءَ» فعل ذم، به معنای (چه بد است) می‌باشند.

حذف مخصوص مدح و ذم

به این مثال توجه کنید! (مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ)

این جمله در اصل به این شکل بوده است:

بِئْسَ الْمَصِيرُ جَهَنَّمُ / «بِئْسَ الْمَصِيرُ»: خبر مقدم (فعل و فاعل) // جَهَنَّمُ: مبتدای مؤخر (مخصوص) اما به قرینه کلمه «جَهَنَّمُ» در بخش قبلی آیه، «مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ» مخصوص به ذم حذف شده است.

فائده:

گاهی از اوقات، مبتدا (مخصوص به مدح و ذم) به دلیل وجود قرینه، حذف می‌شود.

فعل التعجب

در زبان عربی، «بیان تعجب»، شیوه‌های مختلفی دارد.

یکی از این شیوه‌ها، استفاده از وزن تعجب «مَا أَفْعَلُ» می‌باشد.

وزن «مَا أَفْعَلُ» هرگز صرف نمی‌شود، یعنی «مضارع و امر» ندارد و «ماضی» آن هم، فقط «صيغة یک (مفرد مذکر غایب)» را دارد.

اعراب صيغة التعجب

ما	أَجْمَلَ	الرَّبِيعَ
مبتدا	فعل للتعجب و فاعله هو المستتر	
	مفعولٌ به (مُتَعَجِّبٌ منه) و منصوب	
خبر (الجملة الفعلية)		

الفعل المتعدي

«فعل متعدی» فعلی است که علاوه بر «فاعل»، نقش دیگری به نام «مفعول به» را هم می‌گیرد، که همان «مفعول» در زبان فارسی است.

«وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» / «رَتَّلِ» --- فعل / «الْقُرْآنَ» --- «مفعول به»

بعضی از «فعل‌های متعدی» هم هستند که بیش از یک «مفعول به» می‌گیرند؛ مانند:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»

«أَعْطَيْنَا» --- فعل و فاعل / «كَ» --- «مفعول به ۱» / «الْكَوْثَرَ» --- «مفعول به ۲»

الأفعال المتعدية إلى مفعولين

دسته اول: «افعال قلوب»

همان‌طور که در مباحث قبل مشاهده کردید، «نواسخ»، کلماتی هستند که «مبتدا و خبر» را، به «اسم و خبر» خود، تبدیل می‌کنند.

اما یک گروه از «نواسخ» که «افعال قلوب» نام دارند، «مبتدا و خبر» را به «مفعول اول و مفعول دوم» خود، تبدیل می‌کنند.

هرگاه بر سر جمله اسمیه «عَلِيَ عَالَمٌ»، فعل «عَلِمْتُ» را داخل کنیم، «عَلِيَ عَالَمٌ» که مبتدا و خبر بودند، به «مفعول اول و مفعول دوم» تبدیل می‌شوند:

«عَلِمْتُ عَلِيًّا عَالِمًا»

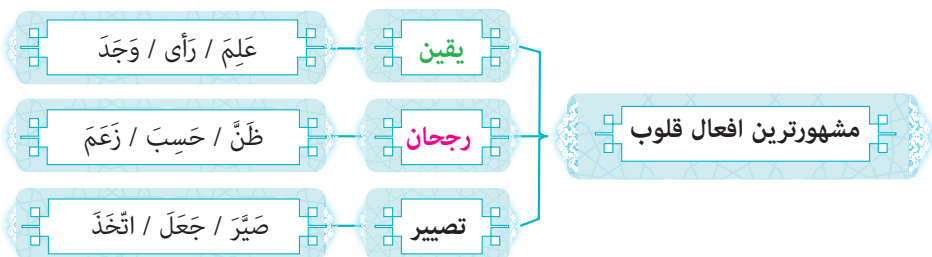
عَلِمْتُ = «فعل و فاعل» / عَلِيًّا = «مفعول اول» / عَالِمًا = «مفعول دوم»

«افعال قلوب» از نظر معنا به سه گروه تقسیم می‌شوند:

«یقین» یعنی «به یقین دانستن» مانند «عَلِمَ»

«رُجَحان» یعنی «گمان کردن» مانند «ظَنَّ»

«تصییر» یعنی «گرداندن» مانند «صَيَّرَ»



هرگاه «أَنْ» بعد از «افعال قلوب» قرار بگیرد، به همراه «اسم و خبر» خود، «جانشین دو مفعول» می‌شود.

«عَلِمْتُ أَنَّكَ عَالِمٌ» --- «یقین کردم که تو عالم هستی»
 «عَلِمْتُ» --- «فعل و فاعل» / «أَنَّكَ عَالِمٌ» --- «جانشین دو مفعول علمت»

فائدة:

گاهی اوقات افعال قلوب «یک مفعولی» می‌شوند مانند:
 «عَلِمْتُ الْمَسْأَلَةَ» --- مسئله را دانستم.
 هر زمانی که «افعال قلوب»، برای معانی دیگری به غیر از معنای: «یقین، گمان کردن و گرداندن» به کار روند؛ در این حالت، این افعال، دیگر «فعل قلبی و دو مفعولی» نیستند، مانند:
 «رَأَيْتُ الشَّجَرَةَ»: «درخت را دیدم»
 «وَجَدْتُ الضَّالَّةَ»: «گمشده را یافتم»

دسته دوم: «أفعال أصیل»

تعریف: افعال دو مفعولی اصیل، افعالی هستند که ذاتاً و از نظر معنا و ساختار نحوی نیاز به دو مفعول دارند.

این دو مفعول در اصل مبتدا و خبر نبوده‌اند، بلکه از همان ابتدا نقش مفعول به داشته‌اند، مثال:

أَعْطَى الْبَائِعُ الْطِفْلَ كِتَابًا

البائع ← فاعل

الطفل ← مفعول به اول

كتابًا ← مفعول به ثان

ترجمه: فروشنده به کودک کتابی داد.

سَأَلَ الْمَعْلَمُ الطَّالِبَ السُّؤَالَ

المعلم ← فاعل

الطالب ← مفعولٌ به أول

السُّؤَالَ ← مفعولٌ به ثانٍ

ترجمه: معلم از دانش آموز سؤال را پرسید.

مَنَحَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ نِعْمَةً عَظِيمَةً

اللَّهُ ← فاعل

المؤمن ← مفعولٌ به أول

نِعْمَةً + عَظِيمَةً ← مفعولٌ به ثانٍ + صفت

ترجمه: خداوند به مؤمن نعمتی بزرگ عطا کرد.

عَلَّمَ الْأُسْتَاذُ التَّلَامِيذَ النُّحُوَ

الأستاذ ← فاعل

التلاميذ ← مفعولٌ به أول

النحو ← مفعولٌ به ثانٍ

ترجمه: استاد به شاگردان نحو آموخت.

افعال رایج این دسته: أَعْطَى، مَنَحَ، سَأَلَ، عَلَّمَ، خَبَرَ، أَنْبَأَ، كَسَا، لَبَسَ، وَهَبَ...

الَّتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَعْرِبِ الْجَمَلَ الْآتِيَةَ!

- ١- رَأَيْتُ السَّعَرَ غَالِيًا.
- ٢- حَسِبْتُ الْوَقْتَ مُتَأَخِّرًا.
- ٣- وَجَدْنَا الْمَطْعَمَ مَغْلَقًا لِلتَّصْلِيحِ.
- ٤- مَا أَجْمَلَ الرَّبِيعَ إِذَا انْفَتَحَتْ أَزَاهِيرُهُ^١.
- ٥- حَسِبْنَا الصَّبْرَ فِي الْبَلَاءِ مِفْتَاحًا لِلْفَرَجِ.
- ٦- مَا أَجْلَى^٢ نُورَ الْحَقِيقَةِ فِي كَلَامِهِ.
- ٧- ظَنَنْتُ الطَّرِيقَ مَغْلَقًا الْيَوْمَ.
- ٨- مَا أَغْنَى قَلْبَ الْكَرِيمِ عَنِ الْمَسْأَلَةِ.

١	رَأَيْتُ	السَّعَرَ	غَالِيًا			
٢	حَسِبْتُ	الْوَقْتَ	مُتَأَخِّرًا			
٣	وَجَدْنَا	الْمَطْعَمَ	مَغْلَقًا	لِـ	التَّصْلِيحِ	
٤	مَا	أَجْمَلَ	الرَّبِيعَ	إِذَا	انْفَتَحَتْ	أَزَاهِيرُ هُ
٥	حَسِبْنَا	الصَّبْرَ	فِي الْبَلَاءِ	مِفْتَاحًا	لِـ	الْفَرَجِ
٦	مَا	أَجْلَى	نُورَ	الْحَقِيقَةِ	فِي	كَلَامِ هـ
٧	ظَنَنْتُ	الطَّرِيقَ	مَغْلَقًا	الْيَوْمَ		
٨	مَا	أَغْنَى	قَلْبَ	الْكَرِيمِ	عَنِ	الْمَسْأَلَةِ

التَّامِرِينَ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ وَالْعِبَارَتَيْنِ؛ ثُمَّ أَعْرِبْ مَا تَحْتَهُ خَطًّا.

- ١- ﴿... مَاوَاهُ^١ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ^٢﴾ الأنفال: ١٦
- ٢- ﴿... نِعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ^٣﴾ ص: ٣٠
- ٣- بِئْسَ الْعَمَلُ الرَّئَاءُ!
- ٤- نِعَمَ الْفِعْلُ الْإِبْتِسَامُ!

١	ماواه	جَهَنَّمَ	المَصِيرُ
٢	العبدُ	هُ	أَوَّابٌ
٣	العملُ	الرَّئَاءُ	
٤	الفعلُ	الِإِبْتِسَامُ	

التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْمَفْعُولَ بِهِ فِي الْآيَاتِ الْكَرِيمَةِ وَالْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

- ١- ﴿أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ^٤ وَمَا يُعْلِنُونَ^٥﴾ الْبَقَرَة: ٧٧
- ٢- ﴿... تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى^٦...﴾ الْحَشَر: ١٤
- ٣- ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً^٧ لِلظَّالِمِينَ﴾ الْأَصْفَات: ٦٣
- ٤- ﴿قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ﴾ الْأَنْبِيَاء: ٥٣

٣- الْأَوَّابُ: بسيار بازگشت کننده، بسيار توبه کننده
٦- أَلَشَّتْنِي: گوناگون و پراکنده «جَمْعُ الشَّتَبِ»

١- الْمَاوَى: پناهگاه
٤- أَسَرَّ: پوشیده و پنهان کرد
٧- الْفِتْنَةُ: آزمایش

۵- ﴿... ظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ﴾

الْقَصَص: ۳۹

۶- ﴿... وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾

النِّسَاء: ۱۲۵

۷- ﴿... أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾

الْضُّحَى: ۶

لِلتَّذْكَارِ: اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ وَ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءَ ثُمَّ املأ الفراغ في
الجدول الآتية:

التَّعْمِينَ الرَّابِعُ:

الخطبة المئة و التاسعة و التسعون من نهج البلاغة

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْبِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
كِتَابًا مَوْفُوتًا

أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا؟ «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»

(المدثر ٤٢ و ٤٣)

وَ سَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَمَةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ
خَمْسَ مَرَّاتٍ. فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟!!

وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ وَ لَا قُرَةُ عَيْنٍ مِنْ
وَلَدٍ وَ لَا مَالٍ.

يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ

الزَّكَاةِ...» (التور ٣٧)

خطبه صدونودونهم نهج البلاغة

به دستور نماز پابند باشید و آن را پاس دارید و بسپار به جای آورید و با آن به خدای
نزدیکی جوئید؛ زیرا نماز بر مؤمنان واجبى وقت دار است.

آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمى دهید، آن گاه که پرسیده شدند: چه چیز شما را داخل
دوزخ کرد؟ گفتند: ما از نمازگزاران نبودیم....

فرستاده خدا ﷺ نماز را به چشمه آبگرم کنار درِ (سرای) آن کس همانند کرده است که او هر روز و شب پنج بار تنش را در آن می شوید. پس چه چرکی ممکن است بر (تن) او بماند؟! حق نماز را افراد مؤمنی شناخته اند که آنان را نه زیور کالایی و نه نور چشمی از فرزندی و نه دارایی‌ای، از نماز به کار دیگری مشغول نمی‌دارد.

خدا که او را پاک می‌دانم می‌فرماید: «ایشان کسانی هستند که نه داد و ستدی و نه خرید و فروشی، آنان را از یاد خدا و نمازگزاردن و دادنِ زکات باز نمی‌دارد.»

للإعراب

الكلمة	أمر	الصلاة	المؤمنين	كتاباً
الإعراب				
الكلمة	أهل	حكم	ها	رسول
الإعراب				
الكلمة	الحمة	حق	رجال	زينة
الإعراب				
الكلمة	متاع	ولد	تجارة	الزكاة
الإعراب				

للتحليل الصرفي

فعل	الزمان	الصيغة	الثلاثي المجرد أو المزيد	باب	اللازم أو المتعدي	المعلوم أو المجهول	الصحيح أو المعتل	نوع الصحيح أو المعتل	المعرب أو المبني
تَقَرَّبُوا			الثلاثي المزيد			المعلوم			
سُئِلُوا	ماض						صحيح		
قالوا			الثلاثي المجرد	—					مبني
تكون	مضارع		الثلاثي المجرد	—					
يَبْقَى		للغائب							معرب
تَشْغَلُ						المعلوم		سالم	
تُلْهِي					متعدي		المعتل		

لِلتَّذْكَارِ: عَيَّنْ أَنْوَاعَ الْمُشْتَقَّاتِ «اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالِغَةِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ وَ الزَّمَانِ وَ الصِّفَةِ الْمُشَبَّهَةِ وَ اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْآلَةِ» فِي هَذِهِ الْآيَاتِ؛ ثُمَّ عَيَّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

- ۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾
پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد. الْإِسْرَاءُ: ۱
- ۲- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بَالْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾
و با آنان به آنچه [به شیوه ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که راهش را گم کرده داناتر است. النَّحْلُ: ۱۲۵
- ۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾
با دهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند داناتر است. آلْ عِمْرَانُ: ۱۶۷
- ۴- ﴿وَمَا أَزْبَرْتَنِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾
و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند. يُوسُفُ: ۵۳
- ۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾
به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند. الْمُؤْمِنُونَ: ۱ و ۲
- ۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾
گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهای ها هستی. الْمَائِدَةُ: ۱۰۹
- ۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾
و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد. الْبَقَرَةُ: ۱۹۵
- ۸- ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ...﴾
و قطعاً آسمان نزدیک تر را با چراغ هایی بیاراستیم. الْمُلْكُ: ۵
- ۹- ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾
و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم. الْأَنْبِيَاءُ: ۳۲



۵

الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾
الْحَجَّ: ٣٩

اجازه [جنگ] داده شده به کسانی که [با آنان] بی‌کار می‌شود؛ زیرا به ایشان
ستم شده و بی‌گمان خدا بر یاری آنها تواناست.



الْأَبْنُ: يَا أَبِي، أَيْمِكُنْ أَنْ تَتَكَلَّمَ عَنِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ؟

الْأَبُ: حَسَنًا، مِنْ أَيْنَ أَبَدًا؟

الْأَبْنُ: لِمَاذَا ابْتَدَأْتَ الْحَرْبَ؟

الْأَبُ: الْحَرْبُ اشْتَعَلَتْ بَعْدَ سَنَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ انْتِصَارِ الثَّوْرَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ، هَجَمَ الْجَيْشُ الْبَعْثِيُّ عَلَى إِيْرَانِ هُجُومًا وَاسِعًا، وَ قَتَلُوا النَّاسَ الْأَبْرِيَاءَ الْعُزْلَ. كَانُوا يَظُنُّونَ أَنَّ إِيْرَانَ تَسْتَسْلِمُ خِلَالَ الْأَيَّامِ الْأُولَى مِنَ الْحَرْبِ لِعَدَمِ وُجُودِ جَيْشٍ أَمَامَهُمْ. فَقَدْ احْتَلَّوْا عَشْرَاتِ الْمُدُنِ وَالْقُرَى؛ وَ دَمَّرُوا آلَافَ الْبُيُوتِ تَدْمِيرًا، وَ شَرَّدُوا أَهْلَهَا مِنْ مَنَازِلِهِمْ.

الْأَبْنُ: بَعْدَ ذَلِكَ مَاذَا حَدَثَ؟



الْأَبُ: **انْطَلَقَ الْمُقَاتِلُونَ** الْإِيرَانِيِّونَ نَحْوَ سَاحَاتِ الْقِتَالِ انْطِلَاقًا سَرِيعًا.

الْإِبْنُ: وَ كَيْفَ كَانَ دَوْرُ الْمُقَاتِلِينَ آنَذَاكَ؟

الْأَبُ: سَاحَاتُ الْقِتَالِ لَا تَنْسَى **بُطُولَاتِ** هَؤُلَاءِ **الْأَبْطَالِ الشُّجْعَانِ**.

كَانُوا يُهَاجِمُونَ الْعَدُوَّ مُهَاجِمَةً **الْأُسُودِ**.

الْإِبْنُ: رَجَاءً، إِشْرَحْ لِي شَرْحًا كَامِلًا مَاذَا فَعَلَ الْمُشَرَّدُونَ؟!

الْأَبُ: **رَحَلُوا** إِلَى الْمَنَاطِقِ الْأَمْنَةِ، وَلَكِنْ بَقِيَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَطِيعُ الْقِتَالَ لِيُدَافِعَ عَنِ الْوَطَنِ.

وَمِنْ هَؤُلَاءِ السَّيِّدَةُ «فَرَنْكيس حيدر بور» الْمَرَأَةُ الشُّجَاعَةُ الَّتِي **قَاتَلَتْ** الْأَعْدَاءَ مُقَاتَلَةً عَجِيبَةً. فَقَدْ أَلَفْتُ إِحْدَى الْكَاتِبَاتِ كِتَابًا عَنْ حَيَاتِهَا.



الْإِبْنُ: كَيْفَ قَاتَلَتْ جُنُودَ الْعَدُوِّ؟

الْأَبُ: عِنْدَمَا هَرَبَ النَّاسُ الْعُزْلُ مِنْ إِحْدَى الْقُرَى قُرْبَ «كِيلَانْغَرَب» إِلَى مَنَاطِقِ أَمْنَةٍ حَوْلَ الْقَرْيَةِ رَجَعَتْ هَذِهِ السَّيِّدَةُ لِيَلَامَعَ أَبْيَاهَا وَأَخِيهَا لِإِعْدَادِ الطَّعَامِ. وَ فِي الطَّرِيقِ وَاجَهُوا الْأَعْدَاءَ وَ قَاتَلُوهُمْ؛ إِنَّهَا بَقِيَتْ **صَامِدَةً** فِي **الْمَعْرَكَةِ**، وَ **هَاجَمَتْ** جُنْدِيَّيْنِ مِنَ الْعَدُوِّ **عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ**، فَقَتَلَتْ أَحَدَهُمَا بِفَأْسِ أَبِيهَا، وَ أَسَرَّتِ الْآخَرَ،

وَسَلَّمْتُهُ إِلَى مَقَرِّ الْقُوَاتِ الْإِيرَانِيَّةِ.

الْإِبْنُ: **مَا أَشْجَعَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ! يَا لَهَا مِنْ** امْرَأَةٍ بَطَلَةٍ! وَالْآنَ قُلْ لِي مَا هُوَ سَبَبُ الْحَرْبِ بَيْنَ إِيرَانَ وَالْعِرَاقِ، وَشَعْبَاهُمَا جَارَانِ صَدِيقَانِ وَبَيْنَهُمَا **عَلَقَاتٌ** ثَقَافِيَّةٌ مُنْذُ قَدِيمِ الزَّمَانِ؟!

الْأَبُ: كَانَ النِّظَامُ الْبُعْثِيُّ قَدْ **طَمَعَ** فِي اخْتِلَالِ قِسمٍ مِنَ الْأَرْضِ الْإِيرَانِيَّةِ، فَاسْتَفَادَ مِنَ الْأَوْضَاعِ الْحَرِجَةِ الَّتِي **خَلَفْنَاهَا** الثَّوْرَةُ. وَالْإِبْنُ: وَكَيْفَ انْتَهَتْ الْحَرْبُ؟

الْأَبُ: اِنْسَحَبَ الْعَدُوُّ فِي النِّهَايَةِ **خَاسِرًا**. نَحْنُ قَدَّمْنَا شَبَابًا **أَعِزًّا** فِي الْحَرْبِ، حَتَّى اسْتَطَعْنَا أَنْ **نَهْزِمَ** الْعَدُوَّ. وَمُقَاوَمَتُنَا فِي هَذِهِ الْحَرْبِ **أَثْبَتَتْ** لِلْعَالَمِ أَنَّنا لَا نَسْتَسَلِمُ لِلْأَعْدَاءِ.



الْإِبْنُ: يَا أَبِي، شُكْرًا عَلَى هَذِهِ الْمَعْلُومَاتِ الْقِيَمَةِ.

آنذاك : در آن هنگام

الْأَبْرِيَاءُ : بی گناهان «مفرد: الْبَرِيءُ»

الْأَبْطَالُ : قهرمانان «مفرد: الْبَطْلُ»

أَثَبْتُ : ثابت کرد

إِحْتَلَّ : اشغال کرد

(مضارع: يَحْتَلُّ / مصدر: إِحْتِلَالٌ)

الْأَسُودُ : شیرها «مفرد: الْأَسَدُ»

إِسْتَسَلَمَ : تسلیم شد

الْإِعْدَادُ : تهیه کردن

الْأَعْزَاءُ : گرامیان «مفرد: الْعَزِيزُ»

الْإِنْتِصَارُ : پیروزی

إِنْطَلَقَ : روانه شد

الْبُطُولَاتُ : قهرمانی ها ، دلوری ها

«مفرد: الْبُطُولَةُ»

الثَّوْرَةُ : انقلاب

الْخَاسِرُ : بازنده ≠ الْفَائِزُ

خَلَّفَ : به جا نهاد

دَافَعَ عَنْ : از ... دفاع کرد

دَمَّرَ : نابود کرد

رَحَلَ - : کوچ کرد

الشُّجْعَانُ : دلاوران «مفرد: الشُّجَاعُ»

شَرَّدَ : آواره کرد

الصَّامِدُ : پایدار

طَمَعَ - : چشم داشت ، طمع ورزید

الْعَزَلُ : بی سلاحان «مفرد: الْأَعْزَلُ»

الْعَلَاَقَاتُ : پیوندها ، روابط

«مفرد: الْعَلَاَقَةُ»

عَلَى حَيْنِ غَفْلَةٍ : غافلگیرانه

قَاتَلَ : جنگید

الْقِتَالُ : جنگ ، جنگیدن

= الْحَرْبُ ≠ السَّلْمُ و الصَّلْحُ

ما أَشَجَّعَ : چقدر دلآور است!

الْمَعْرَكَةُ : جنگ = الْحَرْبُ ، الْقِتَالُ

الْمَفْرُوضُ : تحمیلی ، تحمیل شده

الْمُقَاتِلُونَ : رزمندگان ، جنگجویان

هاجَمَ : حمله کرد

هَزَمَ - : شکست داد

يا لَهَا مِنْ امْرَأَةٍ بَطَلَةٍ : چه بانوی

قهرمانی!



حَوْلَ النَّصِّ

أ. ما هو الصحيحُ أو الخطأُ عَنِ الْحَرْبِ بِرَأْيِكَ؟

- ١- لا نَعْرِفُ السِّلَاحَ الَّذِي سَيَسْتَخْدِمُهُ الْإِنْسَانُ فِي الْحَرْبِ الْعَالَمِيَّةِ الثَّالِثَةِ، لَكِنَّهُ سَيَسْتَخْدِمُ الْعَصَا وَ الْحَجَرَ فِي الْحَرْبِ الْعَالَمِيَّةِ الرَّابِعَةِ.
- ٢- لَيْسَ عَارًا أَنْ يَحْتَلَّ الْعَدُوُّ أَرْضِينَا وَ نُسَلِّمَهُ الْأَرْضِيَّ خَوْفًا مِنْ قَتْلِ الْأَبْرِيَاءِ الْعَزَلِ.
- ٣- لَا تَشْتَعِلُ نَارُ الْحَرْبِ بِالْأَسْلِحَةِ فَقَطْ، بَلْ بِأَفْكَارِ النَّاسِ.
- ٤- لَا يَسْتَطِيعُ الْمَرْءُ أَنْ يَكُونَ بَطَلًا دُونَ أَنْ يُدْمَرَ الْأَرْضُ.
- ٥- الْمَعْرَكَةُ كَلَوَحَةٍ رَسْمٍ، جَمَالُهَا مِنْ بَعِيدٍ.

ب. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ إِجَابَةً قَصِيرَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- مَاذَا كَانَ يَظُنُّ الْعَدُوُّ الْبَعْثِيُّ خِلَالَ الْأَيَّامِ الْأُولَى مِنَ الْحَرْبِ؟
- ٢- بَعْدَ كَمْ سَنَةٍ مِنْ انْتِصَارِ الثَّوْرَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ اشْتَعَلَتِ الْحَرْبُ؟
- ٣- لِمَاذَا رَجَعَتْ أَسْرَةُ السَّيِّدَةِ فَرْنَكِيسَ إِلَى قَرْيَتِهَا الْمُحْتَلَّةِ؟
- ٤- كَيْفَ كَانَ دَوْرُ الْمُقَاتِلِينَ أَيَّامَ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ؟
- ٥- كَيْفَ انْسَحَبَ الْعَدُوُّ فِي نِهَايَةِ الْحَرْبِ؟

حذف عامل المفعول به (عامل نصب)

گاهی در زبان عربی، فعل یا کلمه‌ای که باعث نصب مفعول به شده، یعنی همان عامل، حذف می‌شود.

منظور از «عامل مفعول به»، فعلی است که باعث منصوب شدن مفعول شده است.

حذف عامل مفعول به به دو شکل اتفاق می‌افتد:

الحذف الجائز (اختیاری)

یعنی می‌توان آن عامل را گفت یا حذف کرد. هر دو صحیح است، و معنا از سیاق جمله مشخص می‌شود.

مثال: کسی در حال هشدار دادن یا اشاره می‌گوید:

الکتاب!

یعنی: «خُذِ الْكِتَابَ» (کتاب را بردار)

فعل «خُذْ» حذف شده، اما از فضا و موقعیت جمله فهمیده می‌شود.

الحذف الواجب (حذف واجب عامل مفعول به)

گاهی در زبان عربی، فعل (عامل مفعول به) الزاماً باید حذف شود؛ یعنی آوردن آن نادرست و خلاف ساختار فصیح است.

به این مثال‌ها دقت کنید:

۱- يا أبا عبد الله

۲- الطريق الطريق

۳- الوفاء الوفاء

سؤال: در این عبارات، کلمات منصوب (یعنی: «أبا عبد الله»، «الله»، «الوفاء») چه نقش

نحوی دارند؟

پاسخ و تحلیل:

یا أبا عبد الله / منادی منصوب / در اصل مفعول به برای «أدعوا»

۱- الطَّرِيقَ الطَّرِيقَ / مفعول به برای تحذیر / در اصل مفعول به برای «اتَّقُوا»

الوفاء الوفاء / مفعول به برای إغراء / در اصل مفعول به برای «الزموا»

نکته

در همه این موارد، یک فعل محذوف در تقدیر است که هرگز در جمله ظاهر نمی شود، ولی از معنای جمله فهمیده می شود.

■ یا أبا عبد الله ← در اصل یعنی: أدعوا أبا عبد الله

حرف ندا «یا» جانشین فعل محذوفی مانند «أدعوا» شده است.

■ الطَّرِيقَ الطَّرِيقَ ← یعنی: اتَّقُوا الطَّرِيقَ، اتَّقُوا الطَّرِيقَ

■ الوفاء الوفاء ← یعنی: الزموا الوفاء، الزموا الوفاء

نتیجه گیری:

عامل مفعول به در سه مورد، واجب الحذف است:

۱- النداء (منادی) ۲- الإغراء (تشویق/توصیه شدید) ۳- التحذیر (هشدار/برحذر داشتن)
در این سه ساختار، نباید فعل را صراحتاً آورد؛ زیرا حذف آن بخشی از ساختار بلاغی عربی است.

التحذيرُ و الإغراءُ

به این جمله دقت کنید:

«الكَذِبُ الْكَذِبُ»

در این عبارت، گوینده قصد دارد شنونده را از دروغ برحذر دارد. این ساختار در زبان عربی تحذیر (هشدار) نام دارد.

حال به این جمله توجه کنید:

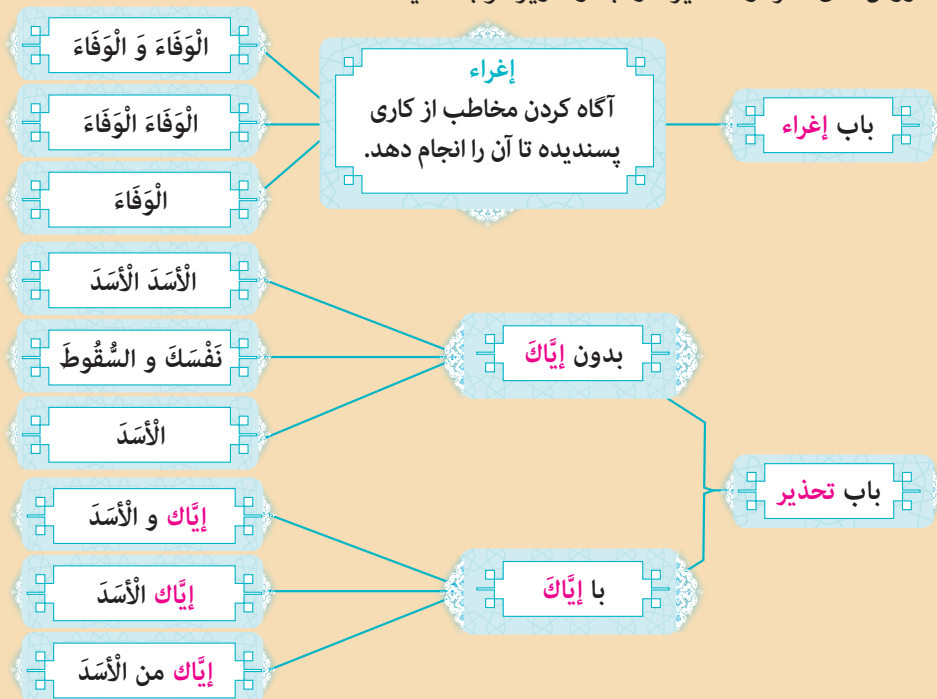
«الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ»

در اینجا، هدف گوینده تشویق به نماز است. این ساختار إغراء (تشویق و توصیه) نامیده می شود.



نکته مهم و مشترک

در هر دو جمله، کلمه منصوب (مثل «الْكَذِبُ» یا «الصَّلَاةُ») در اصل مفعولٌ به برای یک فعل محذوف است. این فعل هیچ‌گاه در جمله ظاهر نمی‌شود، بلکه از معنای جمله فهمیده می‌شود. به روش‌های اغرا و تحذیر در جدول زیر توجه کنید!



المنادى

منادى اسم ظاهرى است که توسط
یکی از حروف ندا طلب می‌شود

يا عَبْدَ اللَّهِ -- اَدْعُوا عَبْدَ اللَّهِ

حرف ندا جانشین فعل محذوف و منادى
در اصل مفعول به فعل محذوف است

فائدة حول حرف النداء

به این آیه توجه کنید:

﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا﴾ يوسف ۲۹

این آیه، در اصل این گونه بوده است:

«[يا] يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا»

گاهی اوقات «حرف ندا» حذف می‌شود. بسیاری اوقات، ما فارسی زبان‌ها نیز، «حرف ندا» را حذف می‌کنیم:

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز

المنادى المعرب و المبني

«منادى» از نظر «معرب و مبني» بودن، بر دو قسم است:

«منادای معرب و منادای مبني»

حال سؤال این است که: کدام قسم «منادى»، «منادای معرب»، و کدام قسم «منادى»، «منادای مبني» هستند؟

کلمات المفرد و المضاف

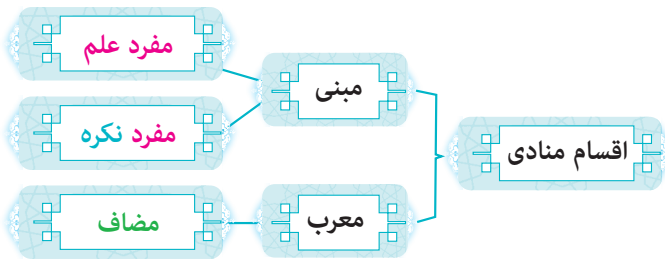
در مبحث «اقسام منادی»، «مضاف بودن و مضاف نبودن»، یا «مفرد بودن منادی»، دارای اهمیت است.

در مبحث «منادی»، مقصود از «مفرد بودن منادی»، «مضاف نبودن» است؛ در نتیجه کلماتی مانند: عَلِيّ، رَجُلٌ، رِجَالٌ، همگی «مفرد» هستند.

«منادای مفرد» مانند: يَا عَلِيّ / يَا رَجُلٌ

منادای مفرد همواره مبنی است و علامت آن معمولاً ضمه است؛ و منادای مضاف همواره معرب و منصوب است.

«منادای مضاف»، مانند: يَا عَبْدَ اللَّهِ



نداء الإِسْمِ الْمُحَلَّى 'ب'ال'

در زبان عربی، هیچگاه «اسم ال دار» منادی نمی‌شود، در نتیجه، در هنگام صدا زدن «الرَّجُل»، نمی‌توانیم بگوییم «یا الرَّجُل».

سؤال: برای صدا زدن «اسم ال دار» چه باید کرد؟

برای صدا زدن اسم‌هایی مانند «الرَّجُل و المَرأة»، باید از دو کلمه «أَيُّهَا در مذکر»، و «أَيَّتُهَا در مؤنث»، استفاده کرد.

برای صدا زدن اسم‌هایی مانند «الرَّجُل و المَرأة»، نمی‌توانیم بگوییم: «یا الرَّجُل / یا المَرأة»

بلکه باید بگوییم:

«يا أَيُّهَا الرَّجُلُ و يا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ»

«سؤال» ترکیب «يا أَيُّهَا الرَّجُلُ و يا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ» چیست؟

زمانی که گفتیم: «يا أَيُّهَا الرَّجُلُ و يا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ» کلمات «أَيُّهَا و أَيَّتُهَا» «منادای مفرد / مبنی بر ضم» هستند.

کلمات أَيُّهَا و أَيَّتُهَا هم، ترکیبی از دو کلمه أَيْ + هَا و أَيْتُ + هَا هستند؛ و در اصل أَيْ و أَيْتُ منادی، و هَا حرفِ تنبيه است.

إعرابُ الكلمات بعد «أَيُّهَا و أَيَّتُهَا»

سؤال: در دو عبارتِ

يا أَيُّهَا الرَّجُلُ و يا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ

و يا أَيُّهَا الْعَالَمُ و يا أَيَّتُهَا الْعَالِمَةُ

ترکیب کلمات بعد از أَيُّهَا و أَيَّتُهَا چیست؟

کلمات الرَّجُلُ و الْمَرْأَةُ، جامد و کلمات الضَّارِبُ و الضَّارِبَةُ مشتق هستند.

کلماتی که بعد از أَيُّهَا و أَيَّتُهَا می آیند: اگر جامد باشند مانند: الرَّجُلُ و الْمَرْأَةُ عطف بیان و اگر مشتق باشند مانند: الضَّارِبُ و الضَّارِبَةُ صفت هستند (در درس‌های آینده، عطف بیان و صفت را تعریف خواهیم کرد).

نداء لفظ الجلالة «الله»

تنها کلمه «ال» داری که می‌تواند منادی واقع شود، لفظ جلاله «الله» است --- «يا الله» می‌توانیم حرف ندای «یا» را حذف کرده، و به جای آن یک «میم مُشَدَّد» (م)، در آخر لفظ جلاله «الله» قرار دهیم:

«يا الله» --- «اللَّهُمَّ»

«میم مُشَدَّد» در «اللَّهُمَّ» فقط یک حرف است که: جانشین حرف ندای محذوف «یا» شده است؛ در نتیجه:

«اللَّهُمَّ» «منادای مفرد علم و مبنی بر ضم» است.

منادى المضاف إلى ياء المتكلم

هرگاه «منادى» را به «یاء متکلم» اضافه کنیم؛ جایز است یاء متکلم را حذف کرده و بگوییم:

«یا رَبِّي» <--- «یا رَبُّ»

به یاد می آورید که: «کلمات مضاف به یاء متکلم» همواره اعرابشان «تقدیری» است.

دقت کنید! در این حالت، «منادى، مضاف به یاء متکلم و تقدیراً منصوب» است.

الَّتَمَارِين

الَّتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: مَيِّزُ بَيْنَ التَّحْذِيرِ وَالْإِغْرَاءِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

۱- إِنْ أَرَدْتَ مِنْ أَحَدٍ حِفْظَ الْمَوَاقِيقِ، تَقُولُ لَهُ: الْعَهْدُ، الْعَهْدُ!

۲- دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ طَوِيلُ الْقَامَةِ، فَقُلْنَا لَهُ: رَأْسُكَ وَالْبَابُ!

۳- الْوَفَاءُ وَالْأَمَانَةُ! فَإِنَّهُمَا حَلِيتَانِ^۱ لِلْإِنْسَانِ.

۴- الْإِنْصَافُ، الْإِنْصَافُ! يَا جَمَاعَةَ التُّجَّارِ.

۵- إِيَّاكَ وَالسَّيَّارَةَ الْمُسْرِعَةَ^۲!

۶- الصَّلَوَاتِ^۳ فِي أَوْقَاتِهَا!

الْتَمَرِينَ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُنَادِيَّ وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ فِيهَا.

طه: ٢٥

١- ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾

البقرة: ٢١

٢- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ...﴾

آل عمران: ١٩٣

٣- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا ...﴾

من دعاء الجوشن الكبير

٤- يَا ذَا الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ، يَا ذَا الرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ.

٥- يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ قَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

الْتَمَرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

فَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ عَفْوَكَ أَعْظَمُ

١- يَا رَبِّ إِنَّ عَظُمْتَ^١ ذُنُوبِي كَثْرَةً

عَارٌّ عَلَيْكَ إِذَا فَعَلْتَ عَظِيمُ

٢- لَا تَنْهَ عَنِ خُلُقٍ وَ تَأْتِي مِثْلَهُ

يَبْتَ^٢ وَ هُوَ فِيهَا لَا مَحَالَةَ وَاقِعُ

٣- وَ مَنْ يَحْتَفِرُ^٢ فِي الشَّرِّ بُرًّا لِغَيْرِهِ

٤- لَوْ كَانَ لِلْمَرْءِ فِكْرٌ فِي عَوَاقِبِهِ

ما شَانَ^١ أَخْلَاقَهُ حِرْصٌ وَلَا طَمَعٌ

٥- يَا خَادِمَ الْجِسْمِ كَمْ تَسْعَى لِخِدْمَتِهِ

أَتَطْلُبُ الرِّيحَ^٢ مِمَّا فِيهِ خُسْرَانُ

٦- أَقْبِلْ^٣ عَلَى النَّفْسِ وَاسْتَكْمِلْ^٤ قَضَائِلَهَا

فَأَنْتَ بِالنَّفْسِ لَا بِالْجِسْمِ إِنْسَانُ

التَّمَرُّينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْمُرَادِفَ وَالْمُضَادَّ. (= ، ≠)

١- اِخْتَارَ اِنْتَحَبَ

٩- يَافِعَ عَجُوزَ

٢- مَتَاعَ بِضَاعَةَ

١٠- حَرْبَ قِتَالَ

٣- بَطَّالَ شَاغِلَ

١١- خَاسِرَ فَائِزَ

٤- عَوْدَةَ رُجُوعَ

١٢- نَائِمَ رَاقِدَ

٥- إِيْتَاءَ إعْطَاءَ

١٣- أَنْبَأَ أَخْبَرَ

٦- جُودَةَ حُسْنَ

١٤- دَرَنَ وَسَخَ

٧- أَبْغَمَ نَاطِقَ

١٥- رَاحَ ذَهَبَ

٨- جَمَالَ قُبِحَ

١٦- عَاشَ مَاتَ

١- شَانَ -: عیب دار کرد ٢- الرِّيحُ: سود ٣- أَقْبَلَ: روی آورد ٤- اسْتَكْمَلَهُ: کامل کردن آن را خواست

التَّمْرِينُ الخامس: ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْمُفْرَدِ مَعَ جَمْعِهِ.

- ١- صِنَاعَة ، مَصَانِع
- ٢- شُجَاع ، شُجَعَان
- ٣- مَطَر ، مَطَارَات
- ٤- طَعَام ، مَطَاعِم
- ٥- بَطْل ، بَطُولَات
- ٦- سَيِّدَة ، سَادَات
- ٧- مَزْرَعَة ، مُزَارِع
- ٨- حَرْب ، حُرُوب
- ٩- شُعْب ، شُعَب
- ١٠- بَرِيء ، أَبْرِيَاء
- ١١- شَابٌّ ، شَبَاب
- ١٢- فَأْس ، أَفْرَاس
- ١٣- قُوَّة ، أَقْوِيَاء
- ١٤- رَجُل ، رِجَال
- ١٥- أَخ ، أَخَوَات
- ١٦- ثَمَر ، ثِمَار
- ١٧- فَأْر ، فِئْرَان
- ١٨- بِنْت ، أَبْنَاء
- ١٩- قِمَّة ، قِمَم
- ٢٠- أَب ، أَبَار



6

الدَّرْسُ السَّادِسُ



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأَّتُهُ
هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
وَلَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ
هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَالْعَجَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد. و خانه [خدا] و بیرون و محدودهٔ احرام، او را می‌شناسند.

این فرزندِ بهترینِ همهٔ بندگانِ خداست. این پرهیزکارِ پاکِ پاکیزهٔ بزرگ قوم است. و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زیان‌رساننده بدو نیست. عرب و غیر عرب کسی را که تو انکارکردی می‌شناسند.

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مِثْلَقَةِ الْكُؤَيْتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عَشْرِينَ
بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
عَلِيِّ عليه السلام، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عليه السلام عَنْ وَلَدِهِ، فَقَالَ:
«هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا».

فَقَالَ الْإِمَامُ عليه السلام لِوَالِدِهِ: «يَا صَاحِبَ الْوَلَدِ، عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ».
فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ؛ ثُمَّ رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.
كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام؛ وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ
جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فَطَافَ هِشَامُ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ، فَنُصِبَ
لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.
فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام، فَطَافَ بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا وَصَلَ
إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ بِسُهُولَةٍ.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ:

«يَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟!»
خَافَ هِشَامُ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْعَبُوا فِيهِ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ، يَا رَجُلٌ».
وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَيُّهَا الرَّجُلُ، أَنَا أَعْرِفُهُ».

ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ:



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأَّتُهُ
وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

وَلَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَالْعَجَمُ



الْكِبَارُ : بزرگان «مفرد: الْكَبِير» ≠ الصَّغَار مَدَحَ - : ستود نَصَبَ - : برپا کرد ، نصب کرد النَّقِيَّ : پاک و خالص الْوُطَاةَ : جای پا ، گام	الْحِلَّ : بیرونِ احرام رَغِبَ فِيهِ - : به آن علاقه‌مند شد الضَّائِرُ : زیان‌رساننده طَافَ - : طواف کرد (مضارع: يَطُوفُ) الْعُرْبُ : عرب الْعَلَمُ : بزرگ‌تر قوم ، پرچم	إِذْ جَاءَ : ناگهان آمد اسْتَلَمَ الْحَجَرَ : سنگ را مسح کرد أَنْكَرَ : ناشناخته شمرد الْبَطْحَاءُ : دشت مکه بَيْنَمَا : در حالی که الْتَقَى : پرهیزگار جَهَرَ بِ- : آشکار کرد
---	---	---

حَوْلَ النَّصِّ

اَكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

۲- مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

۳- أَيْنَ وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟

۴- فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعْيشُ؟

۵- إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟

المفعول المطلق

به مثال‌های زیر دقت کنید:

«اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ **إِسْتِغْفَارًا**»

«اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ **إِسْتِغْفَارًا** صادقاً / **إِسْتِغْفَارَ** الصَّادِقِينَ»

«اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ **إِسْتِغْفَارَتَيْنِ**»

در هر سه جمله، واژه‌های «**إِسْتِغْفَارًا** / **إِسْتِغْفَارًا** صادقاً / **إِسْتِغْفَارَ** الصَّادِقِينَ / **إِسْتِغْفَارَتَيْنِ**» مفعول مطلق‌اند.

به شباهت بین «فعل و مفعول مطلق» توجه کنید!

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، «مفعول مطلق، مصدری منصوب از جنس فعل است»؛ البته این خصوصیت دائمی نیست. «به زودی در این مورد صحبت خواهیم کرد».

أثر المفعول المطلق في ترجمة الفعل:

۱- مفعول مطلق برای تأکید:

«اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ **إِسْتِغْفَارًا**» / ترجمه: «**قطعاً** از خدا آمرزش خواستم»

۲- مفعول مطلق برای بیان نوع فعل:

«اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ **إِسْتِغْفَارًا** صادقاً / **إِسْتِغْفَارَ** الصَّادِقِينَ»

ترجمه: «از خداوند آمرزشی **صادقانه** خواستم / **مانند** راستگویان»

۳- مفعول مطلق برای بیان عدد:

«اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ **إِسْتِغْفَارَتَيْنِ**» / ترجمه: «**دو بار** از خدا آمرزش خواستم»

تعريف المفعول المطلق

با توجه به مقدمات قبل، «مفعول مطلق» «مصدری» است غالباً از جنس فعل که «ترجمه فعل» را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به این ترتیب که «فعل» را تأکید می‌کند، یا نوع و یا عدد آن را بیان می‌کند.

فائدتان:

«مصدر مرة» را در «مفعول مطلق عددی» و «مصدر نوع» را در «مفعول مطلق نوعی» به کار می‌بریم.

«مصدر مرة» --- < «جَلَسْتُ جَلْسَةً»

«مصدر نوع» --- < «جَلَسْتُ جَلْسَةَ الْعُلَمَاءِ»

مفعول مطلق نوعی همواره دارای یک تکمله مانند «صفت یا مضاف إليه» است:

«جَلَسْتُ جَلْسَةَ الْعُلَمَاءِ / أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»

حذف عامل المفعول المطلق

کلمات «شُكْرًا لِلَّهِ» «حَمْدًا لِلَّهِ» «سُبْحَانَ اللَّهِ» «مَعَاذَ اللَّهِ»، «مفعول مطلق تأکیدی» هستند که:

«عامل آنها حذف شده است.»

وقتی به این کلمات دقت می‌کنیم، متوجه می‌شویم که در اصل این گونه بوده‌اند:

«شُكْرًا لِلَّهِ» --- < «شَكَرْتُ اللَّهَ شُكْرًا»

«حَمْدًا لِلَّهِ» --- < «حَمَدْتُ اللَّهَ حَمْدًا»

«سُبْحَانَ اللَّهِ» --- < «سَبَّحْتُ اللَّهَ سُبْحَانًا»

«مَعَاذَ اللَّهِ» --- < «أَعُوذُ بِاللَّهِ مَعَاذًا»

نائب المفعول المطلق التأكيدي

به این مثال توجه کنید:

﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبْتَئِلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾

در این مثال، (تَبْتِيلاً) مفعول مطلق تأکیدی است ولی مصدر باب دیگری است. به این

نوع مفعول مطلق، «جانشین یا نائب مفعول مطلق تأکیدی» می‌گوییم.

نمونه دیگر «جانشین یا نائب مفعول مطلق تأکیدی»، مصدر مترادف است مانند:

«قَعَدْتُ جُلُوساً»

نائب المفعول المطلق النوعي

به این مثال توجه کنید:

«أَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً» / الله (تعالی) را بسیار یاد کنید!

در این جمله، کلمه «كَثِيراً» نوع فعل را بیان می‌کند اما مصدر از جنس فعل جمله نیست پس نائب مفعول مطلق نوعی است.

«أَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً» در اصل به این شکل بوده: «أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً» که «مفعول مطلق / ذکراً» حذف شده و «صفت آن / کثِيراً» جانشین آن شده است.

المفعول له «لأجله»

گاهی از اوقات ما نیاز داریم به «علت وقوع فعل» اشاره کنیم. برای بیان «علت وقوع فعل»، راه‌های مختلفی وجود دارد. یکی از این راه‌ها، استفاده از نقش پر کاربرد «جارومجرور» است. به این دو مثال توجه کنید!

«قَعَدْتُ عَنِ الْحَرْبِ لِلْجُبْنِ» / «قَعَدْتُ عَنِ الْحَرْبِ جُبْناً»

در جنگ به خاطر ترس نشستم.

کلمه «لِلْجُبْنِ» و کلمه «جُبْناً» علت «قَعَدْتُ» را بیان می‌کنند؛ اما «لِلْجُبْنِ» جارومجرور و «جُبْناً»

۱- تَبْتَئِلْ به معنای بریدن از غیر و پیوستن تمام عیار به خداست؛ نوعی انقطاع روحی و معنوی از هر چیزی جز خدا. ترجمه دقیق و بلاغی آیه ﴿وَتَبْتَئِلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾ [مزمّل: ۸] به گونه‌ای که بار معنایی و تأکیدی آن حفظ شود چنین است: و حقیقتاً به سوی او یکسره روی آور.

مفعول له است. کلمه «جُبْنًا» یک «مصدر منصوب» است که «علت وقوع فعل» را بیان می‌کند.
نام این مصدر «مفعول له / لأجله» است و نقش نحوی محسوب می‌شود.

الْتَّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: تَرْجِمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ وَنَوْعَهُ.

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ الْأَحْزَابُ: ۵۶

۲- ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَعَذَّبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۵۶

۳- ﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعِفْهُ^۲ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ...﴾ التَّغَابُنُ: ۱۷

۴- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الْأَحْزَابُ: ۷۰

۵- ﴿... وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ الْأَحْزَابُ: ۷۱

۶- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَابُ: ۴۱

۷- ﴿... وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ الْمُرْؤَلُ: ۴

۸- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ الْفَتْحُ: ۱

۹- رَبِّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ اسْتَغْفَارَ حَيَاءٍ. الدُّعَاءُ بَعْدَ صَلَاةِ زِيَارَةِ الْإِمَامِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَهُ.

- ١- هَجَمَ الْأَبْطَالُ عَلَى الْعَدُوِّ هَجْمَتَيْنِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ.
- ٢- وَصَفَ دَلِيلُ السَّفَرِ الْمَكَانَ التَّارِيخِيَّ وَصْفًا رَائِعًا.
- ٣- أَكْتُبْ وَاجِبَاتِكَ الدَّرَاسِيَّةَ كِتَابَةً مُنَظَّمَةً.
- ٤- نَظَرْتُ إِلَى الشَّجَرَةِ نَظْرَةً وَاحِدَةً.
- ٥- دَرَسْتُ زَمِيلِي تَدْرِيسَ الْمُعَلِّمِ.
- ٦- قَرَأْتُ النَّصَّ الْعِلْمِيَّ قِرَاءَتَيْنِ.
- ٧- أَلْمَنِي الْجُرْحُ أَلْمًا شَدِيدًا.
- ٨- مَعَادَ اللَّهِ^١ مِنْ هَذِهِ الْمَشَاكِلِ.
- ٩- فُبْحًا لَوَجْهِكَ، يَا رَجُلٌ.

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ وَ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ لَهُ.

- ١- ﴿... لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ^٢ وَالْأَذَى^٣ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ﴾
الْبَقَرَةُ: ٢٦٤
- ٢- ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾
الْبَقَرَةُ: ٢٠٧
- ٣- ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا^٤ ...﴾
الْأَنْفَال: ٤٧
- ٤- إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَلِتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ ...

١- مَعَادَ اللَّهِ: پناه برخدا ٢- أَلْمَنَ: مَنَّتْ نِهَادَن ٣- الْأَذَى: آزار ٤- الرِّئَاءُ: ریا ٥- الرُّؤُوفُ: مهربان
٦- أَلْدِيَارُ: خانها «مفرد: الدَّار» ٧- الْبَطْرُ: گردنکشی در نعمت

۵- ... و إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ ...

۶- ... و إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ! عَنْ اميرالمؤمنين علي عليه السلام

الْتَّمَرِينَ الرَّابِعُ: لِلتَّذْكَارِ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصْدَرُ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
قَدْ أَرْسَلَ:	سَوْفَ يُرْسَلُ:	أَرْسِلُوا:	الْإِرْسَالُ:	الْمُرْسِلُونَ:
۱			فرستادن	
إِنْتَبَهَ:	سَتَنْتَبِهُونَ:	إِنْتَبِهُوا:	الِانْتِبَاهُ:	الْمُنْتَبِهِينَ:
۲				
انْصَحَبْتُمْ:	لَا يَنْصَحِبُ:	لَا تَنْصَحِبُ:	الِانْصِحَابُ:	الْمُنْصَحِبُ:
۳		عقب نشینی نکن		
مَا اسْتَرْجَعَ:	يَسْتَرْجِعُ:	لَا تَسْتَرْجِعِي:	الِاسْتِرْجَاعُ:	الْمُسْتَرْجِعُ:
۴	پس می گیرد			
مَا جَادَلَ:	لَمْ يُجَادِلْ:	لَا تُجَادِلُوا:	الْمُجَادَلَةُ:	الْمُجَادِلَانِ:
۵			بحث کردن	
تَذَكَّرَ:	يَتَذَكَّرَانِ:	تَذَكَّرَ:	التَّذَكُّرُ:	الْمُتَذَكِّرَاتُ:
۶	به یاد می آورند		به یاد آوردن	
تَنَاصَرُوا:	تَتَنَاصَرُونَ:	رَجَاءً، تَنَاصَرُوا:	التَّنَاصُرُ:	الْمُتَنَاصِرِينَ:
۷			همیاری کردن	
قَدْ سَجَّلَ:	تُسَجِّلِينَ:	سَجِّلُ:	التَّسْجِيلُ:	الْمُسَجِّلَةُ:
۸			ضبط کردن	



V

الدَّرْسُ السَّابِعُ



﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ...﴾

النَّحْل: ٧٩

آیا به پرندگان ننگریسته‌اند که در فضای آسمان رام شده‌اند؟

مِنْ غَرَائِبِ الطُّيُورِ

«الطَّائِرُ الذَّكِيُّ»

قَدْ تَلَجَّأَ بَعْضُ الطُّيُورِ إِلَى حِيلٍ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا بَعِيداً عَنْ عُشِّهَا، مِنْ هَذِهِ الْحِيلِ أَنَّ أَحَدَ الطُّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَاناً مُفْتَرِساً قَرِيباً مِنْ عُشِّهِ، يَتَّظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانُ الْمُفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَبْتَعدُ عَنِ الْعُشِّ كَثِيراً. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عُشِّهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَعْثَةً. فَهَذَا الطَّائِرُ أَكْثَرُ مِنْ سَائِرِ الطُّيُورِ ذِكَاً لِانْقِاذِ فِرَاحِهِ.



«الْكُوكُو»

هُوَ طَائِرٌ لَا يَبْنِي عُشّاً؛ وَ عِنْدَمَا تُرِيدُ أَنْثَاهُ أَنْ تَبْيَضَ، تَذْهَبُ إِلَى عُشِّ طَائِرٍ آخَرَ لَيْسَ فِيهِ صَاحِبُهُ؛ وَ تَقْذِفُ بَيْضَةً وَاحِدَةً مِنْهُ خَارِجَ الْعُشِّ، ثُمَّ تَبْيَضُ مَكَانَهَا، وَ تَخْرُجُ بِسُرْعَةٍ. تُكَرِّرُ هَذَا الْعَمَلَ عِدَّةَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ مَوْسِمٍ.

يَأْتِي الطَّائِرُ الْمَسْكِينُ - صَاحِبُ الْعُشِّ - فَلَا يُلَاحِظُ وُجُودَ بَيْضَةٍ كَبِيرَةٍ مُخْتَلِفَةِ اللَّوْنِ بَيْنَ بُيُوضِهِ. فَيَرْقُدُ عَلَيْهَا إِلَى أَنْ تَخْرُجَ الْفِرَاحُ. أَوَّلُ مَا يَفْعَلُهُ فِرْحُ الْكُوكُو هُوَ دَفْعُ سَائِرِ الْفِرَاحِ وَ الْبُيُوضِ بِجَنَاحَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ الْقَوِيَّتَيْنِ خَارِجَ الْعُشِّ فَتَسْقُطُ عَلَى الْأَرْضِ. وَ تَمُوتُ حَتَّى يَبْقَى وَحْدَهُ لِيَتَلَقَّى كُلَّ الْغِذَاءِ. صَاحِبَا هَذَا الْعُشِّ يَطْنَانِ أَنَّهُ ابْنُهُمَا. فَيُطْعِمَانِهِ حَتَّى يَكْبُرَ وَ يُغَادِرَ الْعُشَّ. وَ لَا يَلْتَفِتَانِ إِلَى فِرَاحِهِمَا الْمَوْتَى أَسْفَلَ الْعُشِّ.



غَادَرَ : ترک کرد	الْجَيْل : چاره اندیشی ها	بَاضَ : تخم گذاشت
الْغَرَائِب : شگفتی ها	«مفرد: حِيلَة»	(مضارع: يَبِيضُ)
«مفرد: الْغَرِيبَة»	الْخِدَاع : نیرنگ	الْبَيْضُ : تخم «واحد آن: الْبَيْضَة /
الْمُفْتَرِس : درنده ،	الدَّكَا : تیزهوشی «أَكْثَرُ	جمع: الْبُيُوض»
جانور شکارچی درنده	دَكَاءً : تیزهوش تر»	تَأْكَدَ مِنْ : از ... مطمئن شد
الْمَكْسُور : شکسته	رَجْلِيَه : پاهایش	تَبَعَ : تعقیب کرد
الْمَوْتَى : مردگان	(رَجْلَيْنِ + هَ = رَجْلِيَه)	تَلَقَّى : دریافت کرد
«مفرد: الْمَيِّت» = الْأَمْوَات	(مفرد: الرَّجُل / جمع: الْأَرْجُل)	(مضارع: يَتَلَقَّى)

حَوْلَ النَّصِّ

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- يُشَاهِدُ الطَّائِرُ - صَاحِبَ الْعُشِّ - بَيْضَةً مُخْتَلِفَةً بَيْنَ بَيُوضِهِ، فَيَقْذِفُهَا خَارِجًا.....

۲- لَا تَبِيضُ أَنْتَى الْكُوكُو فِي عُشِّهَا؛ بَلْ تَبِيضُ فِي عُشِّ طَائِرٍ آخَرَ!

۳- لِبَعْضِ الطُّيُورِ حَيْلٌ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا بَعِيدًا عَنْ عُشِّهَا.

۴- فَرَحُ الْكُوكُو كَفَرَاخِ صَاحِبِ الْعُشِّ حَقًّا!

۵- أَنْتَى الْكُوكُو تُغْذِّي فَرَحَهَا فِي عُشِّهَا.

المفعول فيه

«مفعولُ فيه» یکی از منصوباتِ جمله در زبان عربی است که برای بیان «زمان یا مکان» وقوع فعل به کار می‌رود.

این نوع مفعول، که به آن «ظرف» نیز گفته می‌شود، نشان می‌دهد که فعل در چه وقتی یا در کجا روی داده است. اگر ظرف، زمان را مشخص کند، آن را «ظرف زمان» و اگر مکان را نشان دهد، «ظرف مکان» می‌نامند.

برای نمونه در جمله «سافرتُ **ليلاً**»، کلمه **ليلاً** ظرف زمان است؛ چون زمانِ سفر را نشان می‌دهد.

و در جمله «رأيتُكَ **أمامَ المسجدِ**» کلمه **أمامَ** ظرف مکان است؛ چون مکانِ رؤیت را نشان می‌دهد.

الظرفُ المتصرفُ و غيرُ المتصرفِ

در زبان عربی، ظرف یا مفعولُ فيه یعنی کلمه‌ای که زمان یا مکان وقوع فعل را نشان می‌دهد و معمولاً «منصوب» است.

اما خیلی‌ها وقتی این تعریف را می‌خوانند، اشتباه برداشت می‌کنند و فکر می‌کنند:

«هر اسمی که معنی زمان یا مکان بدهد، حتماً مفعول فيه (ظرف) است.»

این فکر کاملاً اشتباه است.

مثال: به این جمله نگاه کنید:

«حَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ» / (یعنی: روز جمعه فرا رسید)

به نقش کلمات در این جمله توجه کنید!

«حَانَ» = فعل (فرا رسید)

«يَوْمٌ» = فاعل

«الْجُمُعَةِ» = مضاف الیه

پس «يَوْمٌ» در این جمله ظرف (مفعولُ فیه) نیست، بلکه فاعل است.

نکته

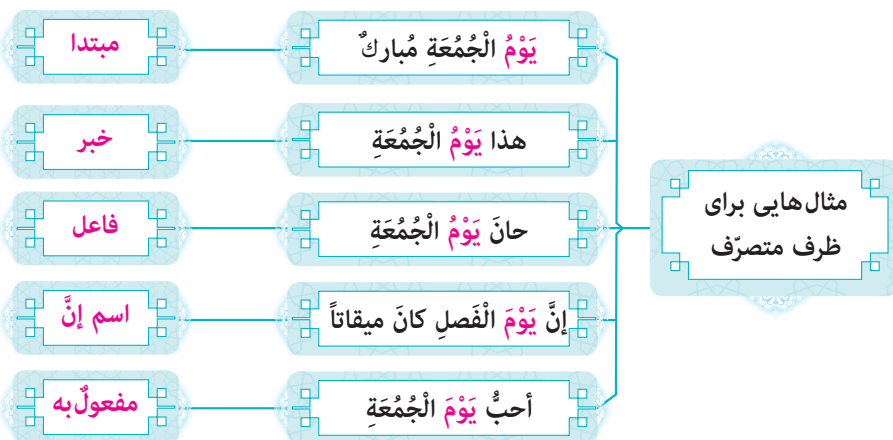
هر کلمه‌ای که معنی «زمان یا مکان» داشته باشد، لزوماً ظرف (مفعولُ فیه) نیست. بعضی از این کلمات می‌توانند نقش‌های مختلفی در جمله داشته باشند.

الظرفُ المتصرّفُ

کلماتی مثل يَوْم (روز) که می‌توانند نقش‌های مختلفی مانند فاعل، مفعولُ فیه یا نقش‌های دیگر داشته باشند «ظرف متصرّف (قابل تغییر)» نام دارند.

الظرف غير المتصرّف

و کلماتی مثل «إذا» که همیشه مفعولُ فیه است و «عند» که یا مفعولُ فیه است یا با حرف جر می‌آید «ظرف غیر متصرّف (تغییرناپذیر)» نام می‌گیرند.



الظروف المبني

در کتاب عربی سال دهم خواندیم که برخی از ظروف، مبني هستند؛ یعنی اعراب آنها ظاهر نمی‌شود و در تمام حالات اعرابی، شکل پایانی ثابتی دارند. بعضی از این ظروف عبارت‌اند از:

أَيْنَ (کجا) → ظرف مکان مبني

■ أَيْنَ تسكن؟

متى (چه وقت) → ظرف زمان مبني

■ متى خرجت؟

هنا / هناك / حَيْثُ → ظروف مکان مبني

■ وَجَدْتُهُ هُنَا.

■ أَجْلِسْ حَيْثُ تُرِيدُ.

الْحَال

به مثال‌های زیر توجه کنید!

رَكِبْتُ الدَّرَاجَةَ مَسْرُورًا. «با خوشحالی دوچرخه سواری کردم».

كَتَبْتُ الدَّرْسَ مُسْتَعِجِلًا. «درس را با شتاب نوشتم».

دَخَلَ الطَّالِبُ مُبْتَسِمًا. «دانش‌آموز با لبخند وارد شد».

أَجَابَ الْمُعَلِّمُ مَسْرُورًا. «معلم با شادی پاسخ داد».

جَلَسْنَا فِي الْحَدِيقَةِ مُرْتَاحِينَ. «با آسودگی در باغ نشستیم».

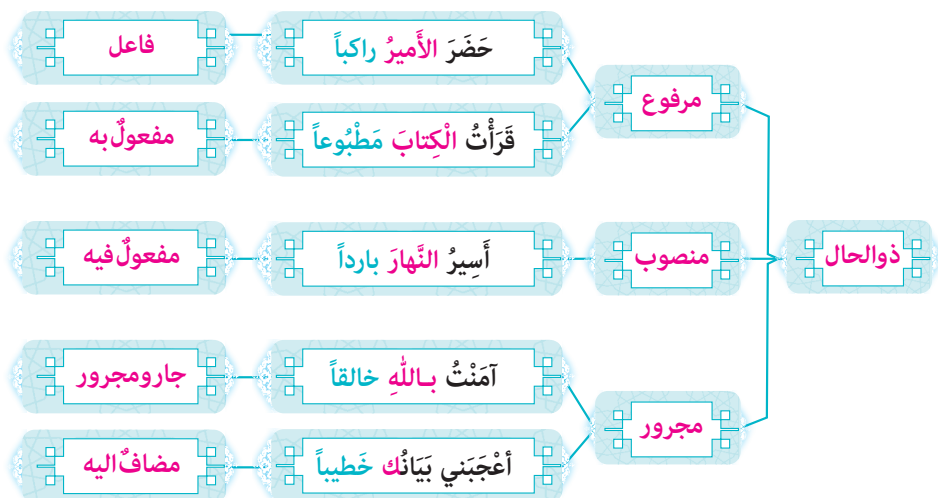
در این جملات، کلمات «مَسْرُورًا، مُسْتَعِجِلًا، مُبْتَسِمًا، مَسْرُوراً و مُرْتَاحِينَ» حالتی را بیان می‌کنند که فاعل هنگام انجام فعل در آن حالت بوده است.

به این نوع کلمه در زبان عربی «حال» می‌گویند.

حال، کلمه‌ای است که **وضعیت یا چگونگی صاحب خود را در زمان انجام فعل** نشان می‌دهد؛ و به صورت **نکره و منصوب** می‌آید.

صاحب الحال

«صاحب حال» اسم **معرفه‌ای** است که حالت و چگونگی‌اش توسط حال بیان می‌شود و می‌تواند هریک از نقش‌های موجود در علم نحو را دارا باشد:



اقسام الحال (الحال المفرد / الحال الجملة)

حال گاهی به صورت یک کلمه می‌آید که به آن **حال مفرد** (مفرد در مقابل جمله) می‌گویند، مانند:

جاءَ الطالبُ مُسرِعًا. / (دانش‌آموز با شتاب آمد).

و گاهی نیز به صورت یک جمله می‌آید که در این صورت به آن «**جمله حالیه**» می‌گویند.

دَخَلَ الْمَعْلَمُ وَ هُوَ يَبْتَسِمُ. / (معلم وارد شد در حالی که لبخند می‌زد).

جمله «و هو یبتسم» = حال (جمله اسمیه)

خَرَجَ الْوَلَدُ بَيَكِي. / (کودک بیرون رفت در حالی که گریه می‌کرد).

جمله «بیکي» = حال (جمله فعلیه)

فائدة

اگر جمله‌ای اسم معرفه را توصیف کند، جملهٔ حالیه است.
اما اگر جمله‌ای اسم نکره را توصیف کند، جملهٔ وصفیه است.

۱- رَأَيْتُ رَجُلًا يَضْحَكُ.

■ «رَجُلًا» = نکره

■ «يَضْحَكُ» = جملهٔ وصفیه (صفت برای «رَجُلًا»)

۲- رَأَيْتُ الرَّجُلَ وَ هُوَ يَضْحَكُ.

■ «الرَّجُلَ» = معرفه

■ «و هُوَ يَضْحَكُ» = جملهٔ حالیه (حال برای «الرَّجُلَ»)

توضیحات کامل‌تر دربارهٔ «جملهٔ وصفیه» در درس‌های آینده بیان خواهد شد.

ترجمة الجملة الحالية

ترجمهٔ جملهٔ حالیه متأثر از زمان جملهٔ قبل است.

ماضی + ماضی = ماضی بعید

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

جاء عليّ و قد ركب السَّيَّارَةَ

جاء عليّ يَبْتَسِمُ

علي آمد در حالی که سوار ماشین شده بود.

علي آمد در حالی که می‌خندید.

«الواو» الحالية

به دو «جملهٔ حالیه» زیر توجه کنید!

«جاء عليّ يَبْتَسِمُ» / «جاء عليّ و هو راكب».

«يَبْتَسِمُ / و هو راکب» «جمله حالیه» هستند. جمله «يَبْتَسِمُ» بدون «واو» و جمله «و هو راکب» دارای «واو» است. به این «واو»، «واو حالیه» می‌گویند. جملات حالیه گاهی بدون «واو حالیه» و گاهی دارای «واو حالیه» می‌باشند.

الْتَّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى الزَّمَانِ فِي الْجُمَلِ الْآتِيَةِ وَ بَيْنَ هَلِ الظَّرْفِ مُتَصَرِّفٌ أَوْ غَيْرُ مُتَصَرِّفٍ:

- ۱- سأزورك غداً إن شاء الله.
اسمٌ يدلُّ على الزَّمان: إعرابه:
- ۲- كانَ يومُ الجمعةِ مُزدحمًا بالزُّوارِ.
اسمٌ يدلُّ على الزَّمان: إعرابه:
- ۳- نُوَجِّلُ اللِّقَاءَ إِلَى مَسَاءِ الْأَحَدِ.
اسمٌ يدلُّ على الزَّمان: إعرابه:
- ۴- خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ.
اسمٌ يدلُّ على الزَّمان: إعرابه:

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ؛ ثُمَّ مَيِّزِ «الْمَفْعُولَ فِيهِ» فِيهَا.

- ۱- ﴿فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ...﴾
طه: ۱۳۰

۱- آناءُ اللَّيْلِ: ساعات‌های شب «مفرد: اللَّائِي»

٢- ﴿... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ^١ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾
الْمَائِدَةُ: ٣

٣- ﴿... وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ...﴾
لُقْمَان: ٣٤

٤- ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى^٢﴾
طه: ٦

٥- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾
نوح: ٥٠

الْتَّمَرِينَ الثَّلَاثُ: عَيْنِ الْحَالِ وَصَاحِبِ الْحَالِ فِي مَا يَلِي.

١- رَأَيْتُ رِجَالَ الشُّرْطَةِ وَاقِفِينَ جَنْبَ الشَّارِعِ.

٢- رَجَعَ الْعَامِلُ مِنَ الْمَصْنَعِ تَعَبًا.

٣- شَاهَدْتُ الْفَرِيقَ مُجْتَهِدًا.

٤- قَالَتِ الْبِنْتَانِ الْفَرِحَتَانِ: رَجَعْنَا مِنْ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ الْكَبِيرَةِ مَسْرُورَتَيْنِ.

التَّمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْحَالَ وَصَاحِبَهَا.

١- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْفَظَ أَسْنَانَهُ سَلِيمَةً فَعَلَيْهِ أَنْ لَا يَأْكُلَ الطَّعَامَ سَاخِنًا وَلَا يَشْرَبَ الْمَاءَ بَارِدًا.

٢- مَشَيْنَا فِي الْبَسَاتِينِ مَسْرُورِينَ وَهِيَ مَمْلُوءَةٌ بِالثَّمَارِ؛ ثُمَّ أَكَلْنَا مِنْهَا نَاضِجَةً.

٣- ذَهَبَ اللَّاعِبُونَ إِلَى الْمَلْعَبِ وَهُمْ مَسْرُورُونَ؛ وَلَكِنَّهُمْ رَجَعُوا مَحْزُونِينَ.

٤- رَأَيْتُ التَّلْمِيذَةَ تُطَالِعُ كِتَابَ الْجُغْرَافِيَا.

٥- يَجِبُ أَنْ تُقَلِّمَ أَطَافِيرَ كَ طَوِيلَةً.

٦- رَأَيْتُ الْمُدِيرَ يَمْشِي بِوَقَارٍ.

٧- شَاهَدْنَاكَ وَأَنْتَ بَيْنَ شَجَرَتَيْنِ.

١- السَّاخِنُ: داغ، جوش ≠ البارد ٢- النَّاضِجُ: رسيده (صفت ميوه) ٣- طَالَعُ: مطالعه كرد

٤- قَلِّمَ الطُّفْرَ: ناخن گرفت ٥- الطُّفْرُ: ناخن «جمع: أَطْفَار، جمع الجمع: أَطَافِير»

التَّمَرِينُ الخامس: مَيِّزِ الْحَالَ الْمُفْرَدَةَ مِنَ الْجُمْلَةِ.

الْمُمْتَحَنَةُ: ١٠

١- ﴿... إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ...﴾

الْمَائِدَةُ: ٩٥

٢- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ...﴾

يُوسُف: ١٦

٣- ﴿... وَجَاوُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً ٣ يَبْكُونَ﴾

٤- ذَهَبَ الْعُمَالُ إِلَى الْمَصْنَعِ نَشِيطِينَ.

٥- رَجَعَ الْعَامِلُ مِنْ عَمَلِهِ وَهُوَ تَعَبَانُ.

٦- نَظَرْتُ إِلَى الْوَرْدَةِ مُتَفَتِّحَةً.



التَّيْمِينُ السَّادِسُ: لِلتَّذْكَارِ، لِلتَّرْجَمَةِ.^١

١- كَتَبَ: نوشت

قَدْ كَتَبَ التَّيْمِينُ:	لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرْسَكُمْ؟
.....	
لَمْ تَكْتُبِي سَيِّئًا:	لَا يَكْتُبُ عَلَى الشَّجَرِ:
.....	

٢- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

الْصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	رَجَاءً، تَكَاتَبَا:
.....	
تَكَاتَبَ الزَّيْمِلَانِ:	أَنْتُمَا تَكَاتَبْتُمَا:
.....	

٣- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

مَنَعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
.....	
إِمْنَعُوا حَمَلَ الْجَوَالِ:	شَاهَدْنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:
.....	

٤- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ:
.....	
لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	لَيْتَنَا اِمْتَنَعْنَا عَنْهُ!
.....	

٥- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ يَوَاجِبَاتِكُمْ؟	أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟
.....	
الْعَمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:	لَيْسَ الْمَعْمَلُ مَفْتُوحًا:
.....	

٦- عَامَلَ: رفتار کرد

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ:	إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ:
.....	
كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا:	مُعَلِّمُنَا جَيِّدُ الْمُعَامَلَةِ مَعَنَا:
.....	

٧- ذَكَرَ: یاد کرد

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ:	قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاةَ:
.....	
ذُكِرَتْ بِالْخَيْرِ:	لَيْتَ أَحَبَّتِي يَذْكُرُونَنِي!
.....	

٨- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي:	رَجَاءً، تَذَكَّرَا زُمَلَاءَنَا:
.....	
لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي:	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدَرِّسُ:
.....	



۸

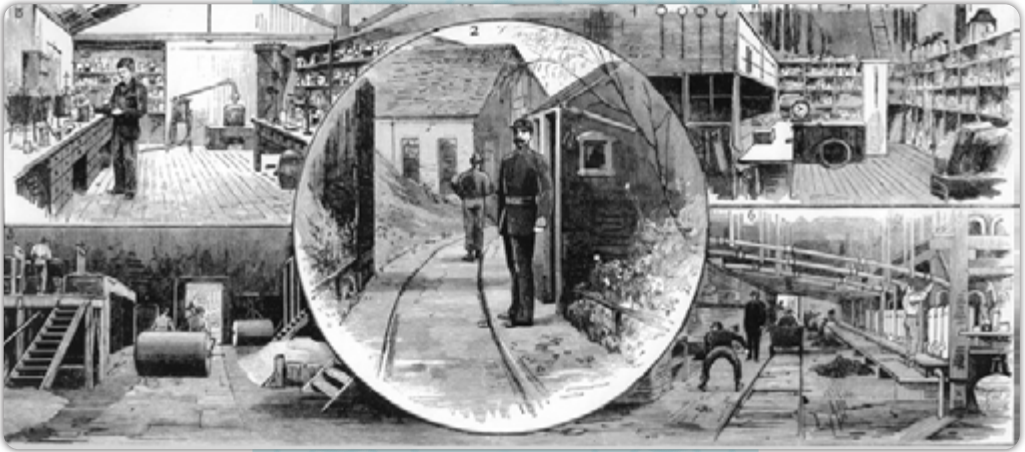
الدَّرْسُ الثَّامِنُ



﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الْكَهْف: ۳۰

بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند [بدانند که ما] پاداشِ کسی را که نیکوکاری کرده است تباہ نمی‌کنیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الْكَهْفُ: ٣٠
 فِي عَامِ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِئَةٍ وَ ثَلَاثَةٍ وَ ثَلَاثِينَ وُلِدَ فِي مَمْلَكَةِ «السُّوَيْد» صَبِيٌّ سُمِّيَ
 «أَلْفِرِدْ نَوِيل». كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسرين» السَّائِلِ
 السَّرِيعِ الْإِنْفِجَارِ، وَلَوْ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةِ.



إِهْتَمَّ أَلْفِرِدْ مِنْذُ صَغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ عَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجَدًّا، لِيَمْنَعَ انفِجَارَهَا.
 بَنَى مُخْتَبَرًا صَغِيرًا لِيُجَرِّبَ فِيهِ تَجَارِبَهُ، وَلَكِنْ مَعَ الْأَسْفِ انفَجَرَ الْمُخْتَبَرُ وَ انْهَدَمَ
 عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ وَ قَتَلَهُ. هَذِهِ الْحَادِثَةُ لَمْ تُضْعِفْ عَزَمَهُ، فَقَدْ وَاصَلَ عَمَلَهُ
 دَوُوبًا، حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مَادَّةَ «الدِّيْنَامِيْتِ» الَّتِي لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ.
 بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ الدِّيْنَامِيْتِ، أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْمَنَاجِمِ وَ الْقُوَّاتِ
 الْمُسَلَّحَةِ وَ هُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ، فَانْتَشَرَ الدِّيْنَامِيْتُ فِي جَمِيعِ أَنْحَاءِ الْعَالَمِ.

قَامَ الْفِرْدِ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً، وَكَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً جِدًّا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.

فَقَدْ اسْتَفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ، وَسَهَّلَتْ أَعْمَالُهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنْوَاتِ وَ إِنْشَاءِ الطَّرِيقِ وَ حَفْرِ الْمَنَاجِمِ وَ تَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَ التَّلَالِ إِلَى سُهُولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرْعَةِ.



وَمِنَ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوَاسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ تَفْجِيرُ الْأَرْضِ فِي قَنَآةِ «بَنَمَا» بِمِقْدَارٍ مِنَ الدِّينَامِيْتِ بَلَغَ أَرْبَعِينَ طُنًّا.

وَبَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نَوْبِلُ الدِّينَامِيْتِ، إِزْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَ كَثُرَتْ أَدَوَاتُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ إِنْ كَانَ غَرَضُهُ مِنْ اخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةُ الْإِنْسَانِ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ وَ الْبِنَاءِ.



نَشَرْتُ إِحْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْآخِرِ عَنْوَانًا خَطَأً:
«مَاتَ أَلْفَرْدُ نوبَلٌ تَاجِرُ الْمَوْتِ الَّذِي أَصْبَحَ غَنِيًّا مِنْ خِلَالِ إِيجَادِ طَرِيقٍ لِقَتْلِ الْمَزِيدِ
مِنَ النَّاسِ».



شَعَرَ نوبَلٌ بِالدُّنْبِ وَبِخَبِيَّةِ الْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْعُنْوَانِ، وَبَقِيَ حَزِينًا وَخَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ
النَّاسُ بِالسَّوَاءِ بَعْدَ مَوْتِهِ. لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ
«جَائِزَةِ نوبَلٍ». وَمَنْحَ ثَرَوَتِهِ لِشِرَاءِ الْجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكَي يُصَحَّحَ خَطَأُهُ.
تُمنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ حَدَدَهَا، وَ
هِيَ مَجَالَاتُ السَّلَامِ وَالكِيمِيَاءِ وَالفِيزِيَاءِ وَ الطَّبِّ وَ الْأَدَبِ وَ
وَلَكِنْ هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟!



لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجِهَانِ:
وَجْهٌ نَافِعٌ، وَوَجْهٌ مُضِرٌّ.
وَ عَلَى الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْوَجْهِ النَّافِعِ.

أَجَرَى : اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي)
 «لِيُجْرِيَ : تا اجرا کند»
 أَضْعَفَ : ضعیف کرد
 الْإِعْمَار : آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمِرُ)
 أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)
 أَقْبَلَ عَلَى : به ... روی آورد
 الْأَنْحَاءَ : سمت‌ها، سوها
 «مفرد: النَّحْوُ»
 الْأَنْفَاقَ : تونل‌ها «مفرد: النَّقْقُ»
 إِنْهَدَمَ : ویران شد
 إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ)
 الْأَهْلُ : شایسته
 التَّحْوِيلَ : دگرگونی
 التَّنْطُورَ : بهینه‌سازی

التَّقْنِيَّةُ : فناوری (تکنیک)
 التَّلَالُ : تپه‌ها «مفرد: التَّلَّ»
 تَمَّ - : انجام شد ، کامل شد
 (مضارع: يَتِمُّ)
 جَلَبَ شَعِيرَةً : پوست جویی
 حَدَّدَ : مشخص کرد
 حَبِيَّةُ الْأَمَلِ : ناامیدی ≠ الرَّجَاءُ
 الدَّوُوبُ : با پشتکار
 السُّوَيْدُ : سوئد
 سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صَعَّبَ
 السُّهول : دشت‌ها «مفرد: السَّهْلُ»
 الشَّعِيرُ : جو
 الشَّقُّ : شکافتن (شَقَّ، يَشُقُّ)
 الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ : قابل کشت

الْصَّبِيَّ : کودک ، پسر
 «جمع: الصَّبِيَّان»
 صَحَّحَ : تصحیح کرد
 الطَّنُّ : تَن «جمع: الْأَطْنَان»
 الْفَرَنْسِيَّةُ : زبان فرانسوی
 الْفِيزِيَاءُ : فیزیک
 قَنَاةُ بَنَمَا : کانال پاناما
 الْقَنَوَاتُ : کانال‌ها «مفرد: الْقَنَاةُ»
 كَسَبَ - : به دست آورد
 الْمَجَالُ : زمینه «جمع: الْمَجَالَات»
 الْمَنَاجِمُ : معادن «مفرد: الْمَنَجْمُ»
 نَشَرٌ : پخش کرد



حَوْلَ النَّصِّ

أ. صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- بَعْدَ اخْتِرَاعِ الدِّينَامِيْتِ، إِزْدَادَتْ وَ كَثُرَتْ وَسَائِلُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ.
- ٢- أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدِّينَامِيْتِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ وَ الْقَوَاتِ الْمُسَلَّحَةِ.
- ٣- كَانَ نُوْبِلَ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسرين».
- ٤- بَنَى نُوْبِلَ مُخْتَبَرًا وَلَكِنَّهُ انْفَجَرَ وَ انْهَدَمَ، وَ تَسَبَّبَ بِمَقْتَلِ
- ٥- تُمْنَحُ جَائِزَةُ نُوْبِلَ فِي كُلِّ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ مُحَدَّدَةٍ.
- ٦- قَامَ الْفَرِدُ بِإِنْشَاءِ عَشَرَاتِ الْمَصَانِعِ وَ الْمَعَامِلِ فِي دَوْلَةٍ.

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- لَمْ يَكُنْ لِاخْتِرَاعِ الدِّينَامِيْتِ تَأْثِيرٌ فِي تَسْهِيلِ الْأَعْمَالِ الصَّعْبَةِ كَحَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنَوَاتِ.
- ٢- خَافَ نُوْبِلَ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسَّوِّ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً «جَائِزَةِ نُوْبِلِ».
- ٣- الَّذِينَ حَصَلُوا عَلَى جَوَائِزِ نُوْبِلَ خِلَالَ السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَانُوا كُلُّهُمْ أَهْلًا لِذَلِكَ.
- ٤- لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.
- ٥- إِنَّ الْمُخْتَرَعَاتِ الْحَدِيثَةَ سَاعَدَتْ الْبَشَرَ لِتَسْهِيلِ أُمُورِ الْحَيَاةِ.
- ٦- كَانَ عَرَضُ نُوْبِلَ مِنْ اخْتِرَاعِ الدِّينَامِيْتِ إِشَاعَةً الْحُرُوبِ.

به این جملات توجه کنید!

تمییز

عِنْدِي عِشْرُونَ كِتَابًا

عِنْدِي عِشْرُونَ ...

إِشْتَرَيْتُ مِتْرًا قَمَاشًا

إِشْتَرَيْتُ مِتْرًا ...

شَرَبْتُ كُوبًا شَايًا

شَرَبْتُ كُوبًا ...

إِشْتَرَيْتُ كِيلَوَيْنِ عَسَلًا

إِشْتَرَيْتُ كِيلَوَيْنِ ...

عِنْدِي خَاتَمٌ فَضَّةً

عِنْدِي خَاتَمٌ ...

در جمله «عِنْدِي عِشْرُونَ كِتَابًا» کلمه «کتاب» از کلمه «عِشْرُونَ» «رفع ابهام» می‌کند.

کلمه «عِشْرُونَ» «عدد» است.

در جمله «إِشْتَرَيْتُ مِتْرًا قَمَاشًا» کلمه «قماش» از کلمه «مِتْرًا» «رفع ابهام» می‌کند.

کلمه «مِتْرًا» «مساحت» است.

در جمله «شَرَبْتُ كُوبًا شَايًا» کلمه «ماء» از کلمه «كُوبًا» «رفع ابهام» می‌کند.

کلمه «كُوبًا» «پیمانه/کیل» است.

در جمله «إِشْتَرَيْتُ كِيلَوَيْنِ عَسَلًا» کلمه «عَسَلًا» از کلمه «كِيلَوَيْنِ» «رفع ابهام» می‌کند.

کلمه «كِيلَوَيْنِ» «وزن» است.

ویژگی جامع بین چهار معنای «عدد، مساحت، پیمانه و وزن»؛ کلمه «مقدار» است. پس

تمییز در چهار جمله اول، از «مقدار، رفع ابهام» می‌کند.

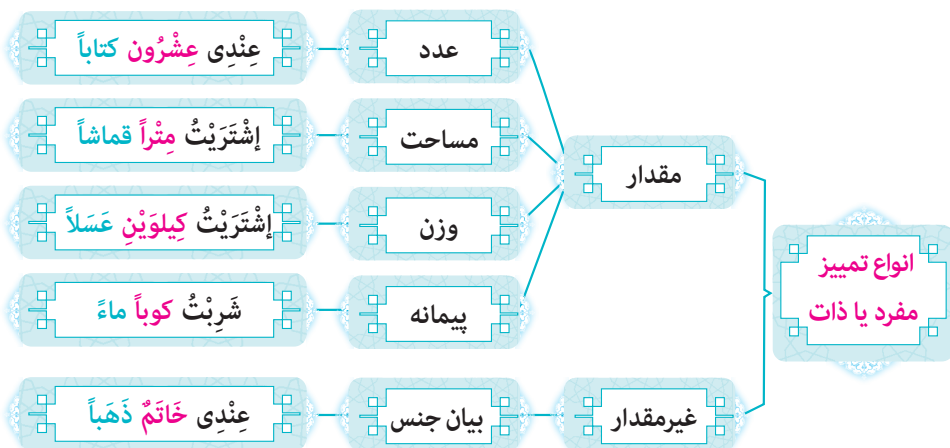
اما در جمله «عِنْدِي خَاتَمٌ ذَهَبًا» کلمه «ذَهَبًا» از کلمه «خَاتَمٌ» «رفع ابهام» می‌کند.

کلمه «خَاتَمٌ» «مقدار» نیست.

کلمه «ذَهَبًا» «جنس» کلمه «خَاتَمٌ» را بیان می‌کند. «تمییز» گاهی برای «بیان جنس غیر مقدار» به کار می‌رود.

همان طور که دیدیم «تمییز» گاهی برای «رفع ابهام از مقدار»، و گاهی برای «بیان جنس غیر مقدار» به کار می‌رود.

از آنجایی که این نوع «تمییز»، «از یک کلمه رفع ابهام می‌کند»؛ «تمییز مفرد یا ذات» نامیده می‌شود.



نوع آخر من التمییز

در این قسمت می‌خواهیم نوعی دیگر از «تمییز» را بشناسیم.

این نوع تمییز، وقتی به کار می‌رود که کل جمله مبهم باشد و شنونده دقیق متوجه منظور نشود. به این نوع، «تمییز جمله» یا «تمییز نسبت» می‌گویند، چون به جمله یا نسبتی که در آن آمده، روشنی می‌بخشد.

بیایید چند مثال را با هم ببینیم. آیا این جمله‌ها برایتان کاملاً واضح هستند؟

فاضَ الإِنَاءُ → یعنی: «ظرف لبریز شد»

حَصَدْنَا الْأَرْضَ → یعنی: «زمین را درو کردیم»

أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ → یعنی: «من از تو بیشترم»

اگر دقت کنیم، می‌بینیم که در این جمله‌ها، هیچ کلمه‌ای به‌تنهایی مبهم نیست، اما کل جمله کمی گنگ است و سؤال‌هایی در ذهن ایجاد می‌کند، مثلاً:

در جمله «ظرف لبریز شد»، ممکن است بپرسیم: چه چیزی از ظرف لبریز شد؟
برای رفع این ابهام، یک کلمه اضافه می‌کنیم:

فاضَ الإِنَاءُ مَاءً / یعنی: «آب ظرف لبریز شد»

کلمه «ماء» همان تمییز است که باعث می‌شود جمله روشن و کامل شود.

در جمله «زمین را درو کردیم»، ممکن است بپرسیم: چه چیزی را از زمین درو کردیم؟
برای رفع این ابهام می‌گوییم:

حصدنا الأرض قمحاً / یعنی: «گندم زمین را درو کردیم»

کلمه «قمحاً» هم تمییز است که توضیح می‌دهد چه چیزی درو شده.

در جمله «من از تو بیشترم»، ممکن است بپرسیم: از چه نظر بیشتر؟ پول؟ علم؟ سن؟
برای روشن شدن، می‌گوییم:

أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالاً / یعنی: «ثروت من از تو بیشتر است»

کلمه «مالاً» هم نقش تمییز دارد و کمک می‌کند منظور جمله را بهتر بفهمیم. پس:

وقتی جمله‌ای کامل به نظر می‌رسد، اما هنوز جای سؤال دارد، می‌توانیم با آوردن یک کلمه توضیحی (تمییز)، آن را روشن‌تر کنیم.

این نوع تمییز به ما کمک می‌کند ابهام جمله را از بین ببریم و معنی دقیق‌تری بدهیم.
در عبارات فوق نیز دیدیم «تمییز» گاهی برای «رفع ابهام از جمله»، به کار می‌رود. به این قسم از «تمییز»، «تمییز جمله یا نسبت» می‌گویند.

ترجمه تمییز النسبة^۱

همان طور که ملاحظه کردید تمییز نسبت می تواند مانند «فاعل، مفعول به یا مبتدا» ترجمه شود:

حَصَدْنَا الْأَرْضَ قَمْحاً. / ترجمه: «گندم زمین را درو کردیم.»

در اینجا «قَمْحاً» تمییز است ولی مفعول به ترجمه شده است.

فَاضَ الْإِنَاءُ مَاءً. / ترجمه: «آب ظرف لبریز شد.»

«ماءً» تمییز نسبت است ولی فاعل ترجمه شده است.

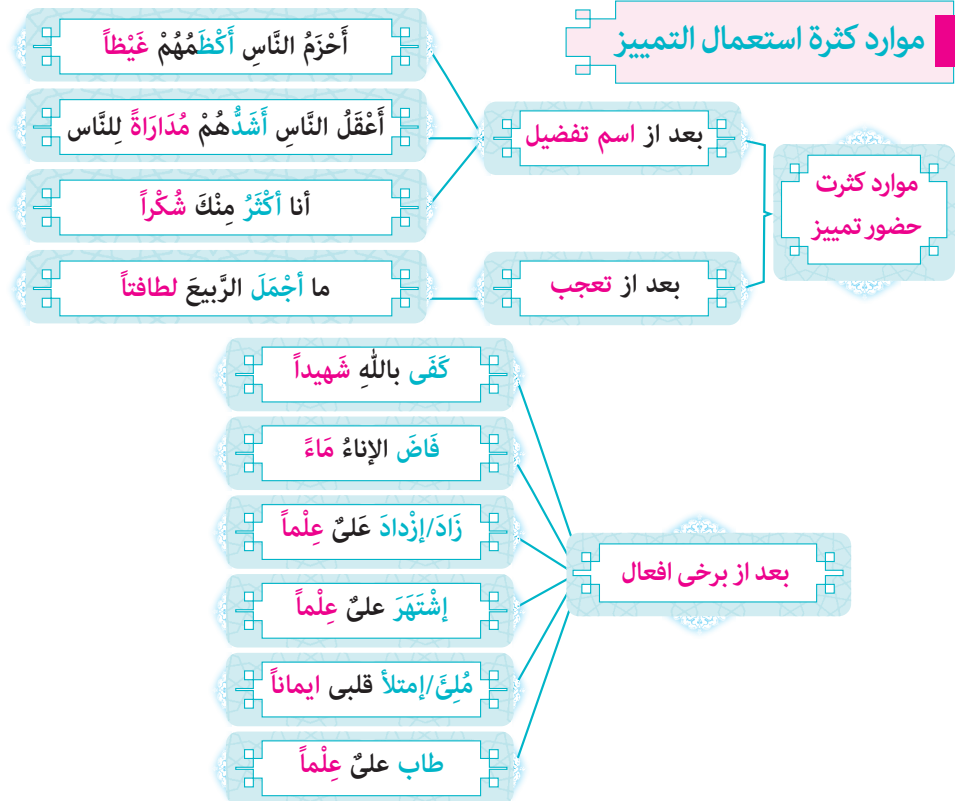
أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالاً. / ترجمه: «ثروت من از تو بیشتر است.»

«مالاً» تمییز نسبت است ولی مبتدا ترجمه شده است.

فائدة:

با دقت در عبارات فوق درمی یابیم که «تمییز» همواره «نکره» است.

موارد کثرة استعمال التمييز



۱- در این موضوع، تشخیص اصل تمییز مدنظر نیست و فقط از جهت تسهیل ترجمه، مطرح شده است لذا سؤال امتحانی یا کنکوری از اصل تمییز نمی آید و تنها در ترجمه و به صورت سؤالات چند گزینه ای می آید.

«کم» در زبان عربی بر دو نوع است:

۱- کم استفهامية

۲- کم خبرية

«کم استفهامية» برای پرسش از تعداد به کار می‌رود و معنای آن در فارسی: «چند؟» است و همواره در ابتدای جمله می‌آید.

اسم بعد از آن، منصوب است (بنا بر تمییز بودن).

مثال: کم کتابًا قرأت؟ / «چند کتاب خواندی؟»

«کم»: اسم استفهام مبني / «کتابًا»: تمییز ذات (مفرد) منصوب / «قرأت»: فعل و فاعل
«کم خبرية» برای بیان زیادی تعداد است، و معنای آن در فارسی: «چه بسیار...» یا «چقدر زیاد...» است و همواره در ابتدای جمله می‌آید.

اسم بعد از آن «مضاف‌الیه و مجرور» یا «مجرور به حرف جرّ من» است.

مثال: کم کتاب قرأت فی حیاتک! / «چه بسیار کتاب‌هایی که در زندگیت خوانده‌ای!»

«کم»: خبریه، مبني / «کتاب»: مضاف‌إلیه و مجرور / «قرأت»: فعل و فاعل

﴿کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة!﴾ البقرة: ۲۴۹ / «چه بسیار گروه اندکی که در گروهی

بسیار، غلبه کرده اند!»

«کم»: خبریه، مبني / «من فئة»: جار و مجرور / قليلة: صفت و مجرور / غلبت: فعل و

فاعله هو المستتر / فئة: مفعول به و منصوب / كثيرة: صفت و منصوب

التمارين

التمرين الأول: عَيْنِ التَّمْيِيزِ وَ بَيِّنْ نَوْعَهُ.

١- قَرَأْتُ اثْنِي عَشَرَ كِتَابًا صَغِيرًا خِلَالَ شَهْرٍ.

٢- لِأُسْرَتِي هِكْتَارٌ أَرْضًا فِي الْقَرْيَةِ.

٣- أَنَا أَكْثَرُ الطُّلَابِ نَشَاطًا.

٤- أَنْفَقْتُ مَنًا قَمَحًا أَمْسٍ.

٥- كَمْ رِسَالَةً كَتَبْتَ؟

التمرين الثاني: مَيِّزِ الْحَالَ وَ التَّمْيِيزِ وَ الْمَفَاعِيلَ وَ أَنْوَاعَهَا:

١- بَعْضُ الْعُمَالِ يَذْهَبُونَ إِلَى عَمَلِهِمْ لَيْلًا، وَ يَرْجِعُونَ إِلَى بُيُوتِهِمْ صَبَاحًا.

٢- تَخْتَلِفُ السَّنَةُ الشَّمْسِيَّةُ عَنِ الْقَمَرِيَّةِ بِأَحَدِ عَشَرَ يَوْمًا.

٣- أَوْصَيْتُ الصَّائِغَ^١ أَنْ يَصُوغَ^٢ لِي خَاتَمًا فِضَّةً.

٤- يُكْرِمُ الْمُسْلِمُونَ ضُيُوفَهُمْ إِكْرَامًا بِالْغَا.

٥- لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا.

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: إملاً الفَرَاغَ بِتَمْيِيزٍ مَفْرَدٍ مَنَاسِبٍ مُسْتَعِيناً بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ:

«حَرِيرًا، تَفَاحًا، حَلِيبًا، مَاءً، مَالًا»

١- اشْتَرَيْتُ ثَلَاثَةَ كِيلُوغَرَامَاتٍ

٢- شَرَبْتُ كَاسِينَ

٣- أَعْطَيْتُ الْفَقِيرَ مَقْدَارًا

٤- أَشْرَبُ لِتَرًا طَازِجًا.

٥- اشْتَرَيْنَا مَتْرًا

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْمَنْصُوبَاتِ وَإِعْرَابَهَا فِي الْجُمْلِ الْآتِيَةِ!

التوبة: ٨١

١- ﴿قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا﴾

٢- يَا أَبَاذُرٍّ! إِيَّاكَ وَ الْغِيْبَةَ وَ الْغِيْبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا.

٣- مَنْ تَرَكَ لُبْسَ ثَوْبٍ جَمَالٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ تَوَاضَعًا كَسَاهُ اللَّهُ حُلَّةَ الْكَرَامَةِ .

٤- سَلْ تَفَقُّهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعَنُّتًا.

٥- ظَنَنْتُ أَحْمَدَ مُجْتَهِدًا فِي دِرَاسَتِهِ صَبَاحًا.

٦- اجْتَهِدْ اجْتَهِادًا عَظِيمًا لَتَنْجَحَ فِي الْامْتِحَانِ.

٧- خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ مُسْرِعًا لِأَلْتَحِقَ بِالدَّرْسِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ.

التَّحْرِيكِ الْخَامِسُ: لِلتَّذْكَارِ: ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْمُفْرَدِ وَ جَمْعِهِ.

- | | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ١- الصَّاحِبِ، الْأَصْحَابِ | ١١- الْأَذْنَبِ، الْأَذْنَابِ |
| ٢- الصَّحْفِيِّ، الصُّحُفِ | ١٢- الْمَوْتِ، الْمَوْتِ |
| ٣- الْمِيزَانِ، الْمَوَازِينِ | ١٣- الْأَنْفَاقِ، الْأَنْفَاقِ |
| ٤- الْحِجَارَةِ، الْأَحْجَارِ | ١٤- السَّنَةِ، الْأَسْنَانِ |
| ٥- الْحَارِسِ، الْحُرَّاسِ | ١٥- الْأَشْهُورِ، الْأَشْهُرِ |
| ٦- الثَّرَى، الثَّرَوَاتِ | ١٦- الصَّوْمِ، الصِّيَامِ |
| ٧- السُّوقِ، الْأَسْوَاقِ | ١٧- الْحَيِّ، الْأَحْيَاءِ |
| ٨- الْعَمِيلِ، الْعُمَالِ | ١٨- الرَّجُلِ، الرِّجَالِ |
| ٩- الْكِتَابَةِ، الْكُتُبِ | ١٩- الْكَبِيرِ، الْكِبَارِ |
| ١٠- الْقَنَاءِ، الْقَنَوَاتِ | ٢٠- الْفَتَى، الْفَتَى |

التَّحْرِيكِ السَّادِسُ: لِلتَّذْكَارِ: ضَعْ عِلَامَةً مُنَاسِبَةً بَيْنَ الْكَلِمَتَيْنِ. (= ≠)

- | | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| ١- الْعُزْلُ..... الْمُسْلِحُونَ | ١١- الصَّبِي..... الْوَلَدُ |
| ٢- الْغَالِي..... الرَّخِيسُ | ١٢- يَخْتَارُ..... يَنْتَخِبُ |
| ٣- الْثِيَابُ..... الْمَلَابِسُ | ١٣- أَحْسَنُ..... شَعَرَ |
| ٤- الْقِتَالُ..... الْمَعْرَكَةُ | ١٤- أُقْعِدُ..... اجْلِسْ |
| ٥- الضِّيَاءُ..... الظُّلْمَةُ | ١٥- آتَى..... أَعْطَى |
| ٦- الْفِلَّةُ..... الْكَثْرَةُ | ١٦- صَارَ..... أَصْبَحَ |
| ٧- الْبُكَاءُ..... الصَّحْكُ | ١٧- يَضُرُّ..... يَنْفَعُ |
| ٨- الْحَرْبُ..... السَّلَامُ | ١٨- رَاحَ..... ذَهَبَ |
| ٩- الْخَصْمُ..... الْعَدُوُّ | ١٩- جَاعَ..... شَبِعَ |
| ١٠- الْيَمِينُ..... الْيَسَارُ | ٢٠- جَاءَ..... أَتَى |



۹

الدَّرْسُ التَّاسِعُ



«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ»

فَقَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ. «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»

دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.

(عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصَرُّفٍ)

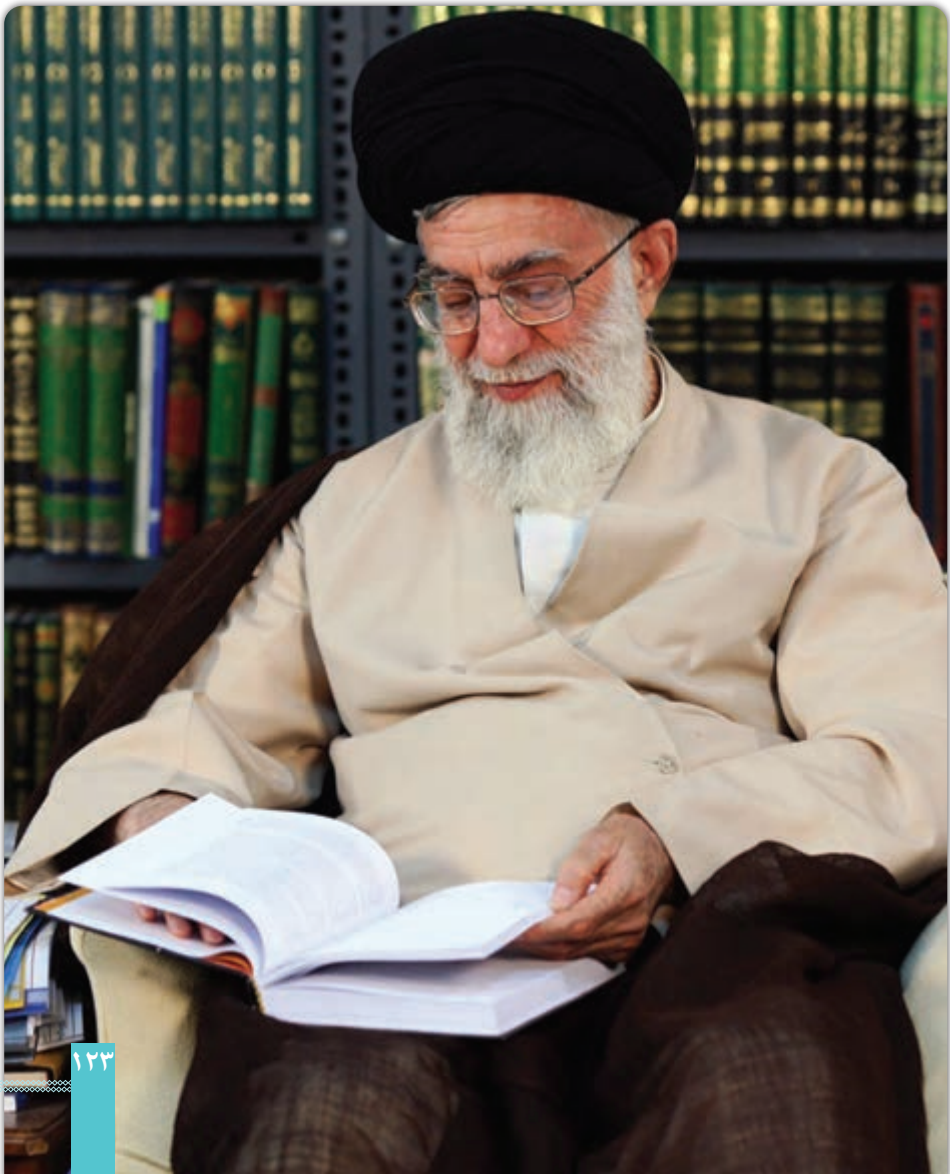
إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامَ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ. وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيُّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ، وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ، وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ أَوْ مَرِيضٍ. إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ فَافْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ، وَ لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ.

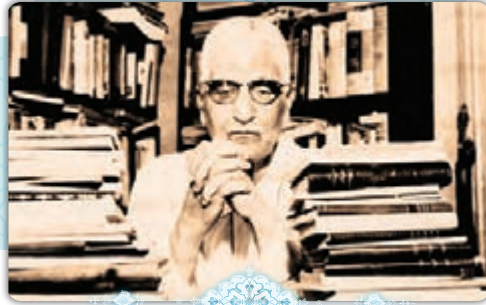
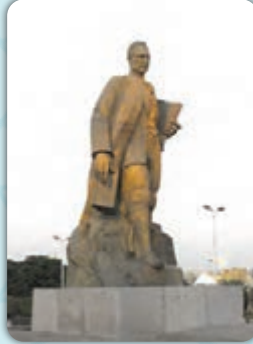
وَ لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مَكْرَرَةً؛ لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفُ فِكْرَةٍ. وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةٍ كُتَّابٍ؛ لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعٌ وَ أَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، وَ أَنَا وَاثِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونُ بِأَوْصَافٍ لَا تُشَبِّهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ.

فَرُبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رَبُّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ، فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.

الْعَقَّادُ أَدِيبٌ وَصَحْفِيٌّ وَمُفَكِّرٌ وَشَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. فَكَانَ الْعَقَّادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ وَلِهَذَا لَا نُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَغْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ.

يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آلَافَ الْكُتُبِ. وَهُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَّابِ فِي مِصْرَ. فَقَدْ أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ.





ما دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ
أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا. وَ مَا اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ
دِرَاسَتِهِ. فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ
كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمِزَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.



«مفرد: أَلْمَجَال»	أَلثَّانَوِيَّة : دبیرستان	أَضَافَ : افزود (مضارع: يُضِيفُ / مصدر: إضافة)
أَلْمُفَكِّر : اندیشمند	أَلْجَدِير : شایسته	أَغْنَى : بی نیاز گردانید
نَشَأَ : پرورش یافت	أَلصَّحْفِي : روزنامه نگار	(مضارع: يُغْنِي / مصدر: إغناء)
أَلْوَاتِق : مطمئن	أَلظُّرُوف : شرایط	أَغْنَاهُ عَنْهُ : او را از آن بی نیاز کرد.
هُنَاكَ : وجود دارد، آنجا	«مفرد: أَلظَّرَف»	أَلْأَمْتَع : لذت بخش تر
يُقَالُ : گفته می شود	أَلْقَاسِي : سخت و دشوار	أَلتَّخَدِيد : محدود کردن
«مجهول يَقُولُ»	أَلْكُتَاب : نویسندگان	(ماضی: حَدَدَ / مضارع: يُحَدِّدُ)
	«مفرد: أَلْكَاتِب»	تَصَفَّحَ : ورق زد، سریع مطالعه کرد
	أَلْمَجَالَات : زمینه ها	



حَوْلَ النَّصِّ

✓ x

عَيَّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- دَرَسَ الْعَقَّادُ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ وَ حَصَلَ عَلَى دُكْتوراه فَخَرِيَّةٍ مِنْهَا.

٢- رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَى فَايِدَةٍ مِنْهُ.

٣- الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلَافِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السِّنِينَ.

٤- يَعْتَقِدُ الْعَقَّادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْحُرِّيَّةِ.

٥- لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ.

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- لِمَاذَا لَمْ يُوَاضِلِ الْعَقَّادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟

٢- بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعَقَّادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟

٣- كَمْ كِتَاباً أَضَافَ الْعَقَّادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

٤- مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَّادُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ؟

٥- مَا هُوَ مِقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟

٦- مَا هِيَ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ؟

اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

- ۱- جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ.
- ۲- شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ.
- ۳- الْمَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِبْتِدَائِيَّةِ.
- ۴- الْعَالَمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ.
- ۵- الْأَوْضَاعُ وَالْأَحْوَالُ الَّتِي نَشَاهِدُهَا حَوْلَنَا.

اعلموا

الإستثناء

«استثناء»، **خارج کردن** «فرد یا افرادی / مستثنی»، **از حکم** یک «جمع / مستثنی منه»، توسط «إِلَّا و أخوات» آن است.

«جَاءَ الْقَوْمُ إِلَّا عَلِيًّا»

الْقَوْمُ = «مستثنی منه» / عَلِيًّا = «مستثنی»

انواع الإستثناء

به دو مثال زیر توجه کنید و تفاوتشان را مشخص کنید:

زَارَنِي الْأَصْدِقَاءُ إِلَّا خَالِدًا.

مَا زَارَنِي إِلَّا خَالِدٌ.

در جمله اول، می فهمیم که گروهی از دوستان به دیدن گوینده آمده اند و «خالد» از این گروه استثنا شده؛ یعنی همه آمدند جز خالد.

اما در جمله دوم، با وجود اینکه «إِلَّا» در جمله آمده، جمله دارای نفی است (با «ما»)، و جمله به این معناست که هیچ کس به دیدن گوینده نیامد جز خالد، یعنی فقط «خالد» آمد.

جمله‌ای که در آن مستثنی منه (اسم یا گروهی که از آن چیزی استثناء می‌شود) ذکر شده، «استثناء تامّ» نامیده می‌شود.

«استثناء تامّ» ممکن است مثبت یا منفی باشد.

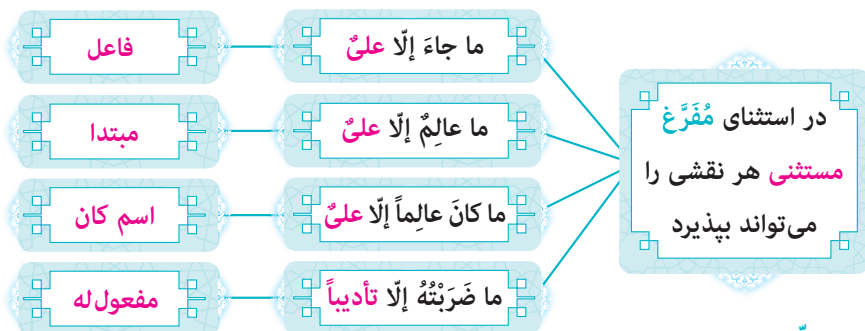
مستثنی در «استثناء تامّ» معمولاً منصوب می‌شود؛ مثل:

زارني الأصدقاء إلا **خالدًا** / (همه دوستان آمدند جز خالد)

جمله‌ای که در آن مستثنی منه ذکر نمی‌شود؛ «استثناء مُفَرَّغ» / جمله‌ای که از «مستثنی منه» خالی شده است» نامیده می‌شود.

«استثناء مُفَرَّغ» حتماً منفی است (با کلمات نفی مثل: ما، لا، لم، ليس)، و مستثنی برحسب موقعیت خودش در جمله اعراب می‌گیرد (فاعل، مفعول، مبتدا...); مثل:

ما زارني إلا خالدُ / (هیچ‌کس جز خالد مرا زیارت نکرد = فقط خالد به دیدار من آمد)



اخواتِ إِلَّا

چندین کلمه هستند که مانند «إِلَّا»، برای استثناء به کار می‌روند. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: «غیر و سوی».

اگر در جمله «جَاءَ الْقَوْمُ إِلَّا خَالِدًا» به جای «إِلَّا»، کلمه «غیر یا سوی» را قرار دهیم؛ تغییراتی به شرح زیر در جمله ایجاد می‌شود:

«جَاءَ الْقَوْمُ إِلَّا خَالِدًا»

«جَاءَ الْقَوْمُ غَيْرَ / سَوِيَّ خَالِدٍ»

۱- «غیر و سوی» اعراب «مستثنی / خالدًا»، را می‌گیرند. در نتیجه «غیر و سوی» منصوب می‌گردند.

اعراب «سوی» همواره «تقدیری» است.

«غیر و سوی» به «مستثنی / خالِدٍ»، اضافه می‌شوند. در نتیجه «خالِدٍ»، «مضاف‌الیه و مجرور» می‌گردد.

به وضعیت «غیر و سوی» در «استثنای مُفَرَّغ» توجه کنید!
 آموختیم که در «استثنای مُفَرَّغ»، «مستثنی»، هر نقشی را می‌تواند بپذیرد.
 در هنگام جایگزینی «غیر یا سوی» با «إِلَّا»، نقش «مستثنی»، به «غیر یا سوی»، منتقل می‌شود.
 در جمله «ما جَاءَ إِلَّا عَلِيٌّ»، «عَلِيٌّ»، «فاعل» است؛ در جمله «ما جَاءَ غَيْرُ عَلِيٍّ»، «غیر»، «فاعل» و «عَلِيٌّ»، «مضاف‌الیه» است.

الإضافة

در سال‌های قبل خواندیم که **إضافة نسبت** یک **اسم** به **اسم** دیگر است. اسم اول **مضاف**^۱ و اسم دوم **مضاف‌الیه** نام دارد. مانند: کتابُ عَلِيٍّ

احکام الإضافة

مضاف، «تنوین، ال و نون تثنیه و جمع» نمی‌گیرد.

کتابُ الطالبِ / «کتابِ دانش‌آموز»

«کتابُ» = مضاف / «الطالبِ» = مضاف‌الیه

چون «کتاب» مضاف است، تنوین ندارد، نمی‌گوییم: کتابُ الطالبِ

الکتابُ الطالبِ (غلط است چون مضاف «ال» ندارد)

صحیح: کتابُ الطالبِ = «کتابِ دانش‌آموز»

۱- مضاف نقش نحوی نمی‌باشد و نقش‌هایی مثل مبتدا، فاعل، مفعول به و... را می‌پذیرد.

مسلمو لبنان / «مسلمانان لبنان»

«مسلمو» = مضاف / «لبنان» = مضافٌ إليه

چون «مسلمو» مضاف است، «نون جمع» ندارد، نمی‌گوییم: مسلمون لبنان

الأسماء الملازمة للإضافة

«كُلٌّ، بَعْضٌ، جَمِيعٌ، كِلَا، كِلْتَا، غَيْرِ، سَوَى، مَعَ، ذُو¹ وِ أَيْ²» جایز است در معنا اضافه شوند یعنی مضافٌ الیه آنان حذف شده معنای آن باقی بماند.

جَاءُوا جَمِيعاً «جميعهم» / ذهبوا معاً «بعضهم مع بعض».

بیشتر اسامی دائم‌الاضافه مثل غیر، سوی، کلا، کلتا، ذو

■ همواره معرب هستند؛ یعنی اعراب (حرکت آخر کلمه) با توجه به نقش نحوی‌شان در جمله تغییر می‌کند.²

مثال:

● جاءَ غَيْرُ الطَّالِبِ (فاعل و مرفوع)

● رأيتُ سَوَى خَالِدٍ (مفعولٌ به و منصوب تقدیراً)

● ذُو الْعِلْمِ كَرِيمٌ (مبتدا و مرفوع)

فائدة:

در زبان عربی اگر اسمی بخواهد هم صفت داشته باشد هم مضافٌ الیه، باید اول مضافٌ الیه بیاید بعد صفت؛ برخلاف زبان فارسی؛ به‌طور مثال: «عَمَلُكَ الصَّالِحُ» که معادل «عمل صالح تو» در فارسی است.

۱- به معنای صاحب

۲- اما گروهی خاص از کلمات، مثل جهات شش‌گانه «فوق، تحت، یمین، یسار، امام، خلف» و برخی مشابهات آن مثل «قبل و بعد»، در برخی موارد مبنی هستند؛ مانند: «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ»

الْتَمَارِين

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْإِضَافَةِ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

- ١- قَدْ تَلَجَّأَ بَعْضُ الطُّيُورِ إِلَى حَيْلٍ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسِيهَا عَنْ أَعْشَاشِهَا.
- ٢- مَنَحَ نَوْبِلَ ثَرَوَتَهُ لِيَشْرَاءَ الْجَوَائِزَ الذَّهَبِيَّةَ.
- ٣- مُؤَلِّفُ هَذَا الْمُعْجَمِ أَسَاطُ الْمُؤَلِّفِينَ.
- ٤- مُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ مَشْغُولٌ بِالْعَمَلِ.
- ٥- هَذَا الرَّجُلُ صَاحِبُ الْمَتْجَرِ.

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ.

- ١- أَتَعْلَمُ أَنَّ مَدْرَسَتِنَا فِي السَّاحَةِ؟! ☐ مُعَلِّمِينَ ☐ مُعَلِّمِي
- ٢- جَمِيعُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ. ☐ الطُّلَّابِ ☐ الطُّلَّابُ
- ٣- سُبْحَانَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. ☐ اللّٰهُ ☐ اللّٰهُ
- ٤- الطُّلَّابُ يُحِبُّونَ التَّارِيخِ. ☐ كِتَابَ ☐ الْكِتَابِ
- ٥- إِنَّ الْمَصْنَعِ قَوِيَّانِ. ☐ حَارِسِينَ ☐ حَارِسِي
- ٦- أَنْتُمَا الْعَزِيزَانِ. ☐ صَاحِبَايَ ☐ صَاحِبَانِي
- ٧- آفَةُ النَّسْيَانِ. ☐ الْعِلْمِ ☐ الْعِلْمِ

الْتَمَرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجَمَ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنَ الْمُسْتَتْنِي وَ إِعْرَابَهُ، وَ الْمُسْتَتْنِي مِنْهُ.

الْقَصَص: ٨٨

١- ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾

ص: ٧٣ و ٧٤

٢- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

٣- كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ^١ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

غُضَّتْ^٢ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ فَاضِتٍ^٣ مِنْ خَشْيَةِ^٤ اللَّهِ.

الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ^٥ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^٦ بِهِ.



مَثَلُ عَرَبِيٍّ

٥- كُلُّ شَيْءٍ يَرِخُصُ^٧ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا^٨.

٦- مَا نَجَحَ غَيْرُ الْمُجْتَهِدِ.

١- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ٢- غَضَّ عَيْنُهُ -: چشم بر هم نهاد ٣- فَاضٌ -: لبریز شد ٤- الْخَشْيَةُ: پروا

٥- أَلْوَعَاءُ: ظرف ٦- ضَاقَ -: تنگ شد ٧- اتَّسَعَ: فراخ شد ٨- رَخِصَ -: ارزان شد ٩- غَلَا -: گران شد

التَّامِرِينَ الرَّابِعَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ، ثُمَّ مَيِّزِ الْإِسْتِثْنَاءَ الْمُفْرَغَ وَاعْرَبْ مَا بَعْدَ «إِلَّا».

البقرة: ٨٣

١- ﴿... لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ ...﴾

البقرة: ٩٩

٢- ﴿... وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ...﴾

الأنعام: ٣٣

٣- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ...﴾

يوسف: ٨٧

٤- ﴿... لَا يَبْتَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

العصر: ٣ و ٢

٥- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...﴾

٦- ﴿... قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ^١ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ^٢ فَإِنَّهُ مِنِّي

البقرة: ٢٤٩

... فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ ...﴾

التَّامِرِينَ الْخَامِسَ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً صَحِيحَةً؛ ثُمَّ مَيِّزِ الْإِسْتِثْنَاءَ الْمُفْرَغَ.

١- ذَهَبَ الزُّمْلَاءُ إِلَى السَّفَرَةِ غَيْرَ سَعِيدٌ □ سَعِيداً □ سَعِيدٍ □

٢- خَرَجَ التَّلَامِيذَةُ مِنَ الصَّالَةِ إِلَّا مَحْمُودٌ □ مَحْمُوداً □ مَحْمُودٍ □

٣- يُمَارِسُ الطُّلَّابُ الرِّيَاضَةَ^٣ الْمَرِيضِ. غَيْرٌ □ غَيْرَ □ غَيْرِ □

٣- مَارَسَ الرِّيَاضَةَ: ورزّش كرد

٢- طَعِمَ -: نوشيد

١- الْمُبْتَلَى: آزمایش کننده

□ حامد □ حامداً □ حامدٍ

٤- ما فاز في المباراة إلا

□ المُجْتَهِد □ المُجْتَهِد □ المُجْتَهِد

٥- لَمْ يَنْجَحْ إِلَّا



التَّمرينُ السَّادسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

- ١- عَرَفَ: شناخت ← كَانَ يَعْرِفُ: كَانَ قَدْ عَرَفَ:
- ٢- يَيْسُ: نااميد شد ← لَنْ يَيْأَسَ: لَمَّا يَيْأَسَ:
- ٣- أَخَذَ: گرفت ← قَدْ أَخَذَ: قَدْ يَأْخُذُ:
- ٤- نَادَى: صدا زد ← مَا نَادَى: لَمْ يُنَادِ:
- ٥- وَصَلَ: رسید ← سَوْفَ يَصِلُ: سَيَصِلُ:
- ٦- كَتَبَ: نوشت ← أَكْتُبُ: لَا تَكْتُبُ:
- ٧- رَفَعَ: بالا بُرد ← لَيَرْفَعُ: لَا يَرْفَعُ:
- ٨- خَلَقَ: آفريد ← خُلِقَ: يُخْلَقُ:
- ٩- قَالَ: گفت ← قِيلَ: يُقَالُ:
- ١٠- تَلَا: خواند ← تُلِّي: يُتْلَى:



۱۰

الدَّرْسُ العَاشِرُ



يَا مَنْ فِي السَّمَاءِ عَظَمَتْهُ؛ يَا مَنْ فِي الْأَرْضِ آيَاتُهُ؛
يَا مَنْ فِي كُلِّ شَيْءٍ دَلَائِلُهُ؛ يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ؛
يَا مَنْ فِي الْجِبَالِ خَزَائِنُهُ ...

دُعَاءُ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ: ۵۸

ای آن که بزرگی‌اش در آسمان است؛ ای آن که نشانه‌هایش در زمین است؛
ای آن که راهنماهای [وجودش] در هر چیزی است؛ ای آن که شگفتی‌هایش در دریاهاست؛
ای آن که گنجینه‌هایش در کوه‌هاست ...

السَّلَاحِفُ الْبَحْرِيَّةُ

السَّلَاحِفَةُ الْبَحْرِيَّةُ أَشْبَهُ بِالسَّلَاحِفَةِ الْبَرِّيَّةِ شَكْلًا. وَ قَدْ يَبْلُغُ طَوْلُ بَعْضِ السَّلَاحِفِ الْبَحْرِيَّةِ مِثْرَيْنِ، وَ يَبْلُغُ وَزْنُهَا حَوَالِي خَمْسِمِئَةِ كِيلُوغَرَامٍ تَقْرِيبًا.



السَّرَطَانُ

يَخْتَفِي السَّرَطَانُ بَيْنَ الْحِجَارَةِ. لِلْسَّرَطَانِ خَمْسَةُ أَزْوَاجٍ مِنَ الْأَرْجُلِ يَتَحَرَّكُ جَانِبِيًّا عَلَى أَرْبَعَةِ أَزْوَاجٍ مِنْهَا. أَمَّا الزَّوْجُ الْأَمَامِيُّ ذُو الْكَلَابَتَيْنِ، فَيَسْتَعْمِلُهُمَا لِلْعَضِّ.



قَنْدِيلُ الْبَحْرِ

إِنَّهُ حَيَوَانٌ مَائِيٌّ يُشَبِّهُ الْمِظْلَةَ وَ هُوَ مِنْ أَقْدَمِ الْمَوْجُودَاتِ عَلَى الْأَرْضِ.
وَلَسَعَتُهُ مُؤَلِّمَةٌ لِلْإِنْسَانِ. وَ قَدْ تَكُونُ قَاتِلَةً فِي بَعْضِ الْحَالَاتِ.



سَمَكَةُ التِّيْلَابِيَا

سَمَكَةُ التِّيْلَابِيَا أَغْرَبُ الْأَسْمَاكِ حِمَايَةً لِصِغَارِهَا. إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شَمَالِ إِفْرِيقِيَا.
وَهَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْتَلِعُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِ الْخَطَرِ.



الأخطبوط

كَلِمَةُ يُونَانِيَّةُ الْأَصْلِ وَ تَعْنِي «ثَمَانِي أَرْجُلٍ»، لَهُ ثَلَاثَةُ قُلُوبٍ. وَ بَعْضُ أَنْوَاعِهِ يُغَيِّرُ لَوْنَهُ بِسُرْعَةٍ وَفَقًا لِلْبَيْئَةِ الَّتِي يَصِلُ إِلَيْهَا.



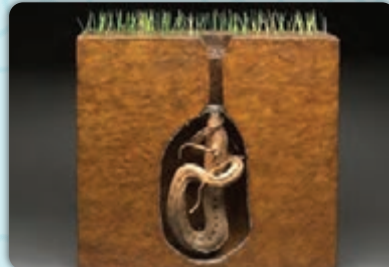
سَمَكَةُ السَّهْمِ

سَمَكَةُ السَّهْمِ أَعْجَبُ الْأَسْمَاكِ صَيْدًا. إِنَّهَا تُطْلِقُ قَطَرَاتِ الْمَاءِ مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَ تُطْلِقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشَرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ، وَ عِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشَرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَبْلَعُهَا. هُوَ أَهْوَاةُ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ، وَلَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تَفْضُلُ الْفَرَاسَ الْحَيَّةَ.



السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ. أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَذْهَبُونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِهِ.



الْفَرَائِسُ : شكارها «مفرد: الْفَرِيْسَة»
 فَضَّلَ : برتری داد ، ترجیح داد
 أَلْقَمَ : دهان
 قَنْدِيلُ الْبَحْرِ : عروس دریایی
 اللَّسْعَةُ : نیش زدن (ماضی: لَسَعَ -)
 الْمِظْلَةُ : چتر
 الْمُؤْلِمُ : دردناک
 الْهُوَاءُ : علاقه‌مندان «مفرد: الْهَواي»

الْجَفَافُ : خشک‌سالی
 دُو الْكَلَابَتَيْنِ : دارای دو چنگک
 (الْكَلَابَةُ: چنگک)
 السَّرْطَانُ : خرچنگ
 السَّلَاحِفُ : لاک پشت‌ها
 «مفرد: السَّلْحَفَة»
 سَمَكَةُ السَّهْمِ : ماهی تیرانداز
 الْعُضُّ : گاز گرفتن
 عَنِ - : معنا داد (مضارع: يَعْني)
 الْغُلَافُ : پوشش

إِبْتَلَعَ : بلعید
 اخْتَفَى : پنهان شد
 (مضارع: يَخْتَفِي)
 الْأُخْطَبُوطُ (الْأُخْطَبُوطُ) : هشت‌پا
 أَشْبَهَ : شبیه بود
 أَطْلَقَ : رها کرد
 الْأَقْدَمُ : کهن‌تر ، کهن‌ترین
 بَلَعَ - : بلعید
 أَلْبَيْتَةُ : محیط زیست
 الْجَافُ : خشک

حَوْلَ النَّصِّ

اُكْتُبْ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- بِمَ يُشْبِهُ قَنْدِيلُ الْبَحْرِ؟
- ۲- أَيْنَ يَذْفِنُ السَّمَكُ الْإِفْرِيقِيَّ نَفْسَهُ؟
- ۳- مَاذَا يَعْني الْأُخْطَبُوطُ بِاللُّغَةِ الْيُونَانِيَّةِ؟
- ۴- كَيْفَ تُرَاقِبُ سَمَكَةُ التَّيْلَابِ صِغَارَهَا مِنَ الْعَدُوِّ؟
- ۵- لَأَيِّ عَمَلٍ يَسْتَعْمِلُ السَّرْطَانُ رِجْلَيْهِ الْأَمَامِيَّتَيْنِ؟
- ۶- كَمْ مِترًا يَبْلُغُ طَوْلُ بَعْضِ السَّلَاحِفِ الْبَحْرِيَّةِ؟
- ۷- أَيُّ سَمَكَةٍ تُطْلَقُ قَطَرَاتِ الْمَاءِ مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ لِلصَّيْدِ؟

اختر الإجابة الصحيحة.

- ١- حيوانٌ بحريٌّ في رأسه ثماني أرجلٍ قويّةٍ.
- ☐ الأخطبوط ☐ سمكة السهم ☐ قنديل البحر
- ٢- لهذه الظاهرة عدّة أسباب أهمّها قلّة الأمطار.
- ☐ الجفاف ☐ الإعصار ☐ الظُّروف
- ٣- حيوانٌ بريٌّ و مائيٌّ يختفي في صدفيه.
- ☐ السرطان ☐ الفرائس ☐ السلحفاة
- ٤- الأداة التي يحملها الإنسان عند نزول المطر.
- ☐ الشعير ☐ الكلابية ☐ المِظلة
- ٥- المكان الذي تعيش فيه الكائنات الحيّة.
- ☐ المجال ☐ البيئة ☐ التّقنيّة
- ٦- المُحبّون و المُشجّعون في المباريات.
- ☐ الفُضاة ☐ المُشاة ☐ الهُواة
- ٧- غشاءٌ يدخل فيه شيءٌ كالسيف.
- ☐ الغلاف ☐ النّفق ☐ العَلم

«توابع»، نقش‌هایی هستند که در «اعراب» از کلمه دیگری تبعیت می‌کنند، مثلاً در جمله «رَأَيْتُ رَجُلًا فَقِيهًا»؛ کلمه «فَقِيهًا» از کلمه «رَجُلًا»، در «اعراب نصب» تبعیت کرده است. توابع بر پنج قسم‌اند: نعت یا صفت، عطف به حروف، عطف بیان، تأکید و بدل.

المبحث الأول: النعت «الصفة»

تعريف النعت «الصفة»:

با ترجمه صفت و موصوف در گذشته آشنا شده‌ایم. اکنون می‌خواهیم ویژگی‌های بیشتری از آنها بیاموزیم. صفت نقشی است که ویژگی اسمی قبل از خود را بیان می‌نماید؛ نظیر:

جاءَ رَجُلٌ شاعرٌ

به اسمی که ویژگی‌اش توسط صفت بیان شده است، موصوف می‌گویند. در عبارت فوق «رَجُلٌ» موصوف^۱ و «شاعرٌ» صفت است. نام دیگر موصوف و صفت، منعوت و نعت است.

تبعية الصفة عن الموصوف

صفت در چهار چیز از موصوف تبعیت می‌کند: معرفه یا نکره بودن، جنس، تعداد و اعراب.

رجُلٌ عالمٌ	الرجُلُ العالمُ
إمرأةٌ عالمَةٌ	المَرأةُ العالمَةُ
رجلانِ عالمانِ	الرجلانِ العالمانِ
إمرأتانِ عالمتانِ	المَرأتانِ العالمتانِ
رجالٌ عالمونَ	الرجالُ العالمونَ
نساءٌ عالماتُ	النساءُ العالماتُ

نعت در اعراب، معرفه و نکره، مذکر و مؤنث، مفرد و تشبیه و جمع تابع موصوف است.

۱- موصوف نقش نحوی نمی‌باشد و نقش‌هایی مثل مبتدا، فاعل، مفعول به و... را می‌پذیرد.

فائدة:

با جمع غیرعاقل مانند **مفرد مؤنث** برخورد می‌شود، لذا اگر بخواهیم برای جمع غیرعاقل صفت هم بیاوریم، باید مفرد مؤنث باشد مثل: قرأت آیات مبارکۀ فی القرآن بصوتِ جمیل. کلمه «آیات» جمع غیرعاقل و «مبارکۀ» صفتی است که به صورت مفرد مؤنث آمده است.^۱

الجملة الوصفية

«صفت» گاهی به صورت یک اسم می‌آید، که به آن «صفتِ مفرد» (مفرد در مقابل جمله) می‌گویند، مانند:

جاءَ رجلٌ **فقیهٌ** / (مردی **فقیه** آمد)

و گاهی نیز به صورت یک جمله می‌آید که در این صورت به آن «جمله وصفیه» می‌گویند.

رأيتُ رجلاً **یتسمُ**. / (مردی را دیدم که **لبخند می‌زد**)

جمله « یتسمُ » = جمله وصفیه برای «رجلاً»

كانت لرسولِ الله ﷺ أُخْتُ مِنَ الرِّضَاعَةِ **اسمُها الشَّيْمَاءُ** (رسول خدا خواهری رضاعی (شیری)

داشت که **اسمش شیما** بود.)

جمله « اسمُها الشَّيْمَاءُ » = جمله وصفیه برای «اُخْتُ»

در مبحث حال گفتیم: اگر جمله‌ای **اسم معرفه** را توضیح دهد، جمله حالیه است. اما اگر

جمله‌ای **اسم نکره** را توصیف کند، جمله وصفیه است.

۱- رأيتُ رجلاً **يَضَحُكُ**.

■ « **رَجُلًا** » = نکره

■ « **يَضَحُكُ** » = جمله وصفیه (صفت برای «رَجُلًا»)

۲- رأيتُ الرَّجُلَ **و هو يَضَحُكُ**.

■ « **الرَّجُلَ** » = معرفه

■ « **هو يَضَحُكُ** » = جمله حالیه (حال برای «الرجل»)

۱- این جواز نیز وجود دارد که در چنین جایگاهی، صفت را به صورت جمع مؤنث به کار ببریم نظیر: ﴿قَالُوا لَنْ تَمْسَنَا

التَّارُ إِلَّا أَتَامًا مَعْدُودَاتٍ﴾ آل عمران: ۲۴

المبحث الثاني: عطف البيان

به جمله زیر توجه کنید!

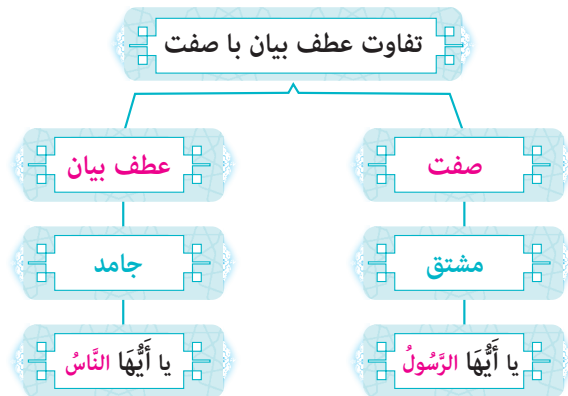
«أَحِبُّ عَلِيًّا»؛ «علی را دوست دارم»، در این جمله، «علي» «معرفه» است؛ ولی شنونده ممکن است چند نفر را به نام «علي» بشناسد و همین امر باعث شود که تشخیص ندهد غرض، کدام علی است؟!

حال اگر بگوییم: «أَحِبُّ عَلِيًّا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ»؛ «علي ابن ابی طالب را دوست دارم»، غرض جمله روشن می‌شود؛ و «علي» «توضیح» داده می‌شود. کلمه «ابن» در جمله: «أَحِبُّ عَلِيًّا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ»؛ «عطف بیان» نام دارد.

ما الفرق بين عطف البيان و الصفة؟

«عطف بیان» بسیار شبیه «صفت / نعت» است؛ تمامی احکام «صفت / نعت» در «عطف بیان» هم جاری می‌شود.

تنها تفاوت «عطف بیان» با «صفت / نعت»، در «جامد و مشتق» بودن است.



تبعیة عطفِ البیان عن المعطوف

همان‌طور که «صفت یا نعت»، در «اعراب، معرفه یا نکره بودن، جنس و تعداد»، تابع «موصوف» است؛ «عطف بیان» هم در همین موارد تابع «معطوف» است.

أهم مواضع عطف البيان

۱- اسم جامد ال دار بعد از اسم اشاره.

(هَذِهِ الْمَدِينَةُ مُشْرِقَةٌ)

(المدينة) <-- (عطف بيان)

هَذِهِ	الْمَدِينَةُ	مُشْرِقَةٌ
مبتدا	عطف بيان	خبر

۲- اسم جامد ال دار بعد از أَیُّهَا وَايْتُّهَا

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ البقرة: ۲۱

(النَّاسُ) <-- (عطف بيان)

يَا	أَيُّهَا	النَّاسُ
حرف ندا	منادای مفرد	عطف بيان

۳- ابن و بنت بین دو علم

﴿وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ﴾

البقرة: ۸۷

آتَيْنَا	عِيسَى	ابْنَ مَرْيَمَ	الْبَيِّنَاتِ
فعل و فاعل	مفعول به	عطف بيان	مفعول به

المبحث الثالث: العطف بالحروف

«عطف» به معنای پیوند دادن یک کلمه یا عبارت به کلمه یا عبارت دیگر با استفاده از

حروفی خاص است که به آنها «حروف عطف» گفته می‌شود.

این حروف برای ربط دادن دو یا چند کلمه، عبارت یا جمله به کار می‌روند و باعث

می‌شوند که معطوف (کلمه یا عبارت پیوند داده شده) از نظر اعراب تابع معطوف علیه

(کلمه یا عبارت اصلی) باشد.

برخی از مهم‌ترین حروف عطف در عربی عبارت‌اند از: «وَ، فَ، ثُمَّ، أَوْ، بَلْ» و هر یک معنای خاصی به جمله اضافه می‌کنند.

وَ (به معنای «و»): برای جمع و ارتباط ساده بین دو چیز استفاده می‌شود.

مثال: «جاء عليّ و حسن»

فَ (به معنای «پس» یا «آنگاه»): نشان‌دهنده ترتیب و نتیجه‌گیری است.

مثال: «درستُ اليومَ فعلمتُ»

ثُمَّ (به معنای «سپس»): برای بیان ترتیب زمانی با فاصله استفاده می‌شود.

مثال: «أكلتُ الغداءَ ثمَّ شربْتُ الماءَ»

أَوْ (به معنای «یا»): برای بیان اختیار یا انتخاب بین دو چیز است.

مثال: «اشترِ كتابًا أَوْ قلمًا»

بَلْ (به معنای «بلکه»): برای تصحیح یا تأکید بر چیزی به جای چیز دیگر.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ البقرة: ۱۵۴

فائدة:

قسم دیگری از «واو» وجود دارد که نباید آن را با «واو عطف» اشتباه گرفت.

این «واو» که معمولاً در ابتدای جمله به کار می‌رود و در اصل «حرف جر» است و بر سر اسم می‌آید، در برخی جملات به عنوان واو قَسَم به کار می‌رود و برای بیان تأکید و قسم استفاده می‌شود، نه برای وصل کردن دو جمله یا کلمه. شناخت تفاوت این دو واو برای فهم درست معنای جمله بسیار مهم است.

مثلاً «واو» در جمله ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ «قسم به خورشید و روشنایی آن» «واو» قسم است و به معنی «به خورشید قسم» می‌باشد، نه واو عطفی که بین دو جزء ارتباط برقرار کند. در این آیه «واو اول» حرف قسم و «واو دوم» حرف عطف می‌باشد.

المبحث الرابع: التوكيد

تأکید در زبان عربی به دو نوع اصلی تقسیم می‌شود: تأکید لفظی و تأکید معنوی.

تأکید لفظی با تکرار خود کلمه برای تقویت معنا انجام می‌شود، مانند:

«رَأَيْتُكَ الْيَوْمَ الْيَوْمَ» یا «جاءَ عَلِيٌّ عَلِيٌّ» / (تکرار کلمه برای تأکید)

اما تأکید معنوی با استفاده از کلماتی مثل «نفس»، «عین» یا «كُلٌّ»، «جميع»، «كِلَا»، «كِلْتَا» انجام می‌شود تا معنا را بدون تکرار کلمه تقویت کند، مثلاً:

«جاءَ عَلِيٌّ نَفْسَهُ» / «علی خودش آمد»

(یعنی خودش شخصاً آمد، نه کسی به جای او)

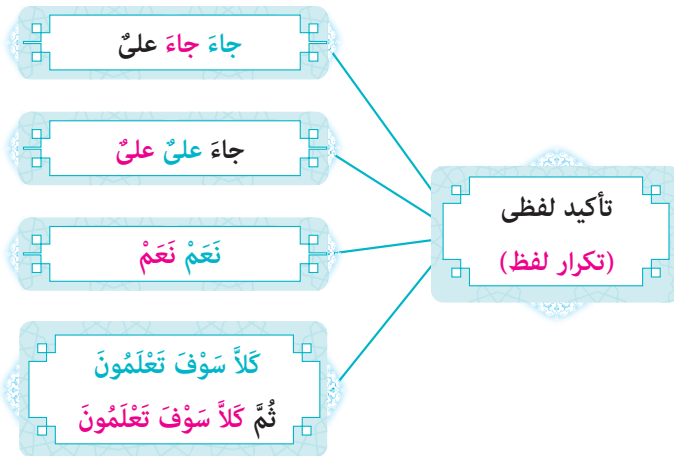
تعريف دو اصطلاح:

المُؤَكَّد (با فتح کاف)، یعنی: چیزی که تأکید شده است؛ و المُوَكَّد (با کسر کاف) یعنی:

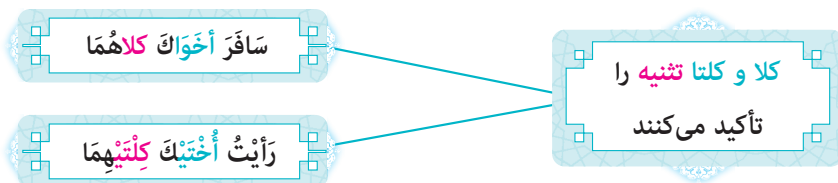
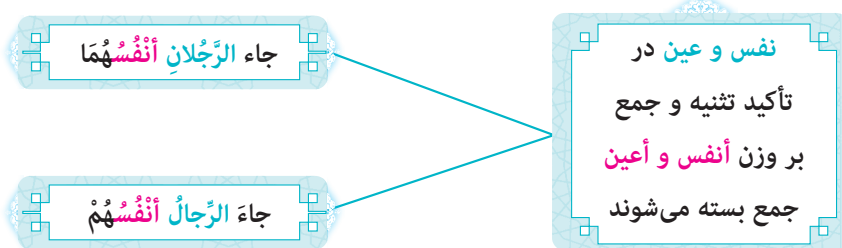
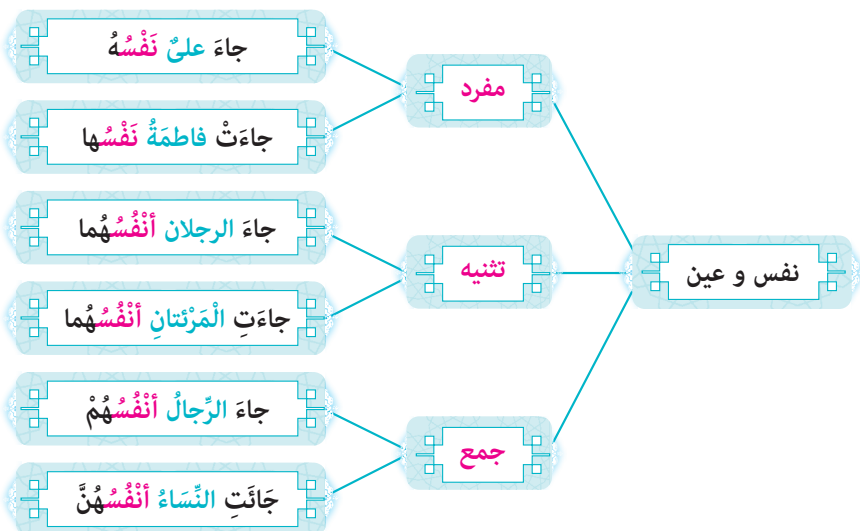
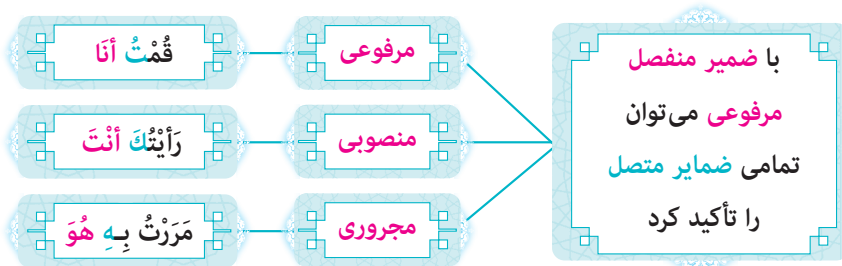
چیزی که عمل تأکید را انجام می‌دهد. مثال: جاءَ عَلِيٌّ نَفْسَهُ

در این جمله: عَلِيٌّ = مَوَكَّد^۱ (چون تأکید شده است) و نَفْسَهُ = مَوَكَّد (چون تأکیدکننده

علی است)



۱- مَوَكَّد نقش نحوی نمی‌باشد و نقش‌هایی مثل مبتدا، فاعل، مفعول به و... را می‌پذیرد.



فائده:

در تأکید معنوی کلمات «نفس»، «عین» یا «کُل»، «جميع»، «کِلا»، «کِلتا» معمولاً به یک ضمیر اضافه می‌شوند که به مؤکد برمی‌گردد، مثل: «آمَنَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ»

المبحث الخامس: البدل

«بدل» کلمه‌ای است که برای توضیح یا تأکید بر مقصود اصلی جمله به کار می‌رود و جایگزین یا مکمل (مُبْدَلٌ مِنْهُ / کلمه‌ای که بدل به آن اشاره دارد) می‌شود، به طوری که مقصود اصلی جمله روی بدل متمرکز است.

«بدل» از نظر اعراب تابع مُبْدَلٌ مِنْهُ است و معنای جمله را روشن‌تر یا دقیق‌تر می‌کند. در این تعریف، بدل به عنوان کلمه‌ای دیده می‌شود که قصد و هدف اصلی جمله را برجسته می‌سازد.

مثال: «أَحَبُّ أُمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ»

(«عَلِيًّا» بدل است و مقصود اصلی عشق به امام علی عليه السلام است)

اقسام البدل

۱- بَدَلُ كُلٍّ از كُلٍّ (بدل مطابق): در این نوع، بدل کاملاً همان شخص یا شیء مذکور در مُبْدَلٌ مِنْهُ است و آن را توضیح می‌دهد.

مثال: جاءَ أخوكَ عَلِيٌّ. (برادرت، علی، آمد).

«عَلِيٌّ» همان «أخوك» است.

۲- بَدَلُ جُزْءٍ از كُلٍّ: در این نوع، بدل فقط بخشی از مبدل منه است.

مثال: أَكَلْتُ التفاحَةَ نَصْفَهَا. (سیب را، نیمی از آن را خوردم).

«نَصْفَهَا» بخشی از «التفاحَة» است.

۳- بدل اشتغال: در این نوع، بدل چیزی مرتبط با مبدل منه را در بر می‌گیرد، اما جزئی از آن نیست.^۱

مثال: يُعْجِبُنِي عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ / (دانش علی علیه السلام را دوست دارم)

علی: مبدل منه / علم: بدل اشتغال

■ توضیح: «علم» کیفیتی است که به «علی» مرتبط است، نه جزئی از آن.

الْتَّمَارِين

الْتَّمَرَيْنِ الْأَوَّلُ: مَيِّزُ النَّعْتِ مِنَ الْخَبَرِ وَالْحَالِ.

- ۱- هَذِهِ رُجَاةٌ مَكْسُورَةٌ.
- ۲- أُولَئِكَ رِجَالٌ صَادِقُونَ حَقًّا.
- ۳- جَاءَ هَؤُلَاءِ الْمُزَارِعُونَ نَشِيطِينَ.
- ۴- تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ الْقَادِرِ الْمُتَعَالِي.
- ۵- الْزُّوَارُ وَقِفُونَ جَنْبَ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ.
- ۶- الْمُزَارِعُونَ يُطْعَمُونَ مَوَاشِيَهُمْ^۲ جَائِعَةً^۳.

الْتَّمَرَيْنِ الثَّانِي: مَيِّزُ وَائِ الْعَطْفِ وَ الْوَائِ الْحَالِيَّةِ وَ وَائِ الْقَسَمِ.

الْعَصْرُ: ۲ و ۱

- ۱- ﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾
- ۲- مِنْ آيَاتِ اللَّهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ.
- ۳- رَأَيْتُ الطِّفْلَ وَ هُوَ يَلْعَبُ.

۱- این نوع بدل، شبیه به دلالت التزام در علم منطقی است. ۲- المَواشی: چارپایان ۳- الجائع: گرسنه

التَّمَرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنْ عَطْفَ الْبَيَانِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

الْإِسْرَاءُ: ٩

١- ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْسَمُ...﴾

النِّسَاءُ: ١٧١

٢- ﴿... إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ...﴾

النِّسَاءُ: ٧٨

٣- ﴿... فَمَا لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾

الْفَجْرُ: ٢٧ و ٢٨

٤- ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾

التَّمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْمُؤَكَّدَ وَ إِعْرَابَهُ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

الْوَاقِعَةُ: ١٠ و ١١

١- ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾

٢- الْأُمَّهَاتُ الْمُتَنَوِّرَاتُ أَنْفُسُهُنَّ يَصْنَعْنَ مُسْتَقْبَلَ الْبِلَادِ.

٣- بَحَثْتُ عَنْ بَطَارِيَّةٍ لِحَوَالِي فِي أَسْوَاقِ الْمَدِينَةِ كُلِّهَا.

٤- نَظَّفَ التَّلَامِيذُ أَنْفُسَهُمْ حُجَرَاتِ الْمَدْرَسَةِ كُلِّهَا.

٥- رَأَيْتُ زُمَلَائِي جَمِيعَهُمْ فِي الْحَدِيقَةِ.

٦- قَضَيْتُ السَّنَةَ كُلِّهَا فِي مَدِينَةِ كَرْجٍ.

٧- نَعَمْ، نَعَمْ، الْقِرَاءَةُ مُفِيدَةٌ.

٨- فَازَ الْمُتَسَابِقَانِ أَنْفُسُهُمَا.

٩- إِيَّاكَ، إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ!

التَّمَرِينُ الْخَامِسُ: مِيزُ الْبَدَلِ وَنَوْعِهِ:

- ١- زَارَنِي يَوْسُفُ أَخُوهُ.
- ٢- شَاهَدْتُ الْمَنْزَلَ بَابَهُ.
- ٣- أَعْجَبَتْنِي الْمَدِينَةُ شَوَارِعُهَا.
- ٤- رَأَيْتُ الطَّائِرَ جَنَاحَيْهِ.

التَّمَرِينُ السَّادِسُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

- ١- سِعْرُ الْعِنَبِ فِي نِهَايَةِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وُفُورِهِ فِي السُّوقِ.
(يَعْلُو ☐ يَرْخُصُ ☐ يَكْثُرُ ☐ يَعْصُ ☐)
- ٢- أَعْطَى الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِرَمِيلِي وَهُوَ بِهَا.
(جَدِيرٌ ☐ شَلَالٌ ☐ تَلْفَازٌ ☐ ظُرُوفٌ ☐)
- ٣- ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ التُّفَاحَاتِ وَالرُّمَانَاتِ.
(طَبَعْنَا ☐ تَصَفَّحْنَا ☐ رَكَبْنَا ☐ أَكَلْنَا ☐)
- ٤- صَنَعْتُ جَمِيلًا مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.
(وِعَاءٌ ☐ زُجَاجًا ☐ حَدِيدًا ☐ نُحَاسًا ☐)
- ٥- حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ.
(يُخَفِّضُ ☐ يُمَرِّرُ ☐ يَقْذِفُ ☐ يَسْهَرُ ☐)



الْتَمَرِينَ السَّابِع: مَيِّزِ «النَّعْتِ» وَ «الْمَعْطُوفَ» وَ «الْحَالَّ» وَ «عَطْفَ الْبَيَانِ» وَ «التَّوَكِيدَ» وَ «الْبَدَلَ».

١- اِشْتَرَيْتُ أَنَا فُسْتَانًا جَمِيلًا لِأَخْتِي الْكُبْرَى.

٢- الْعُمَالُ الْمُجِدُّونَ أَنْفُسَهُمْ يَبْنُونَ جِسْرًا.

٣- رَأَيْتُ ثَعْلَبًا وَ سِنَجَابًا فِي هَذِهِ الْغَابَةِ.

٤- طَلَعَتِ الشَّمْسُ، طَلَعَتِ الشَّمْسُ.

٥- وَصَلَ زَمِيلِي إِلَى الصَّفِّ مُتَأَخِّرًا.

٦- أَخَوُكَ إِبْرَاهِيمُ صَدِيقِي الْعَزِيزُ.

٧- تَصَفَّحْتُ هَذَا الْكِتَابَ الْغَالِي.

التَّامِرِينَ الثَّامِنَ: أَعْرَبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

- ١- وَجَدَ الْأُسْتَاذُ طُلَّابَهُ مُجِدِّينَ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ عِنْدَ بَدَايَةِ الْأُمْتِحَانَاتِ.
- ٢- كَادَ الْفَرِيقُ يَخْسِرُ فِي الْمُبَارَاةِ يَوْمَ السَّبْتِ؛ إِنَّهُ لَعِبَ ضَعِيفاً.
- ٣- اجْتَهَدْنَا لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِنَا اجْتِهَاداً بِالِغَا وَنَحْنُ فَرِحُونَ.
- ٤- اَلطَّالِبُ الْعَاقِلُ لَا يَتَكَلَّمُ أَمَامَ مُعَلِّمِهِ اخْتِراماً لَهُ.
- ٥- يَا أَيُّهَا الْمُتَفَرِّجُونَ، حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الْبَيْئَةِ.
- ٦- اشْتَرَيْتُ كِيلُوا رُمَاناً وَ شَرِبْتُ كُوباً عَصِيراً.
- ٧- يَدْرُسُ الطُّلَّابُ مَسْرُورِينَ إِلَّا الْكُسْلَانَ.
- ٨- مَا أَكْثَرَ عِلْمَ أَسْتَاذِي! حَفِظَهُ اللَّهُ!
- ٩- يَا جَعْفَرُ، كُنْ مُعِينَ الضُّعَفَاءِ.
- ١٠- بِئْسَ الشَّيْمَةُ الْبُخْلُ.

الْمُلْحَقَاتُ

نَمَازِجُ لِلتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْإِعْرَابِ

جَدْوَلُ لِتَصْرِيفِ الْأَفْعَالِ

الْمُعْجَمُ

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ الْفَاتِحَةُ: ٦ و ٧

الْكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الْإِعْرَابُ
إِهْدِ	فِعْلٌ أَمْرٌ ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ ، مُعْتَلٌّ وَ نَاقِصٌ ، مُتَعَدٌّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى حَذْفِ حَرْفِ الْعِلَّةِ	فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ أَنْتَ الْمُسْتَسْتَرُّ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ
نَا	إِسْمٌ ، ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ لِلنَّصَبِ أَوْ لِلجَرِّ ، مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ ، مَعْرِفَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ مَحَلًّا
أَلْ	حَرْفٌ تَعْرِيفٌ ، غَيْرٌ عَامِلٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
الصِّرَاطُ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ ، مُعَرَّبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	مَفْعُولٌ بِهِ ثَانٍ وَ مَنْصُوبٌ
الْمُسْتَقِيمَ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، مُشْتَقٌّ وَ اسْمٌ فَاعِلٌ مِنْ بَابِ اسْتِفْعَالٍ ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ ، مُعَرَّبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	نَعَتْ وَ مَنْصُوبٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَنْعُوهِ «الصِّرَاطُ»
صِرَاطٌ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مُعَرَّفٌ بِالإِضَافَةِ ، مُعَرَّبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	بَدَلٌ مِنَ الصِّرَاطِ وَ مَنْصُوبٌ بِالتَّبَعِيَّةِ
الَّذِينَ	إِسْمٌ ، مَوْصُولٌ خَاصٌّ ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ ، مَعْرِفَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ مَحَلًّا
أَنْعَمْتَ	فِعْلٌ مَاضٍ ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ بِزِيَادَةِ حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مُتَعَدٌّ ، مَعْلُومٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «تَ» الْبَارِزُ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ ، وَ صَلَةٌ
عَلَى	حَرْفٌ ، عَامِلٌ جَرٌّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ ^١	---
هُمْ	إِسْمٌ ، ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ لِلنَّصَبِ أَوْ لِلجَرِّ ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ غَائِبٌ ، مَعْرِفَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	مَجْرُورٌ مَحَلًّا بِحَرْفِ الْجَرِّ (عَلَيْهِمْ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ)

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ٧٣

الْكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الْإِعْرَابُ
يا	حَرْفُ نِدَاءٍ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
أَيَّ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُذَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، نَكِرَةٌ ، مُعَرَّبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ	مُنَادَى نَكِرَةٌ مَقْصُودَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الصَّمِّ وَ مَنْصُوبٌ مَحَلًّا
ها	حَرْفُ تَنْبِيهِ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
أَلْ	حَرْفُ تَعْرِيفٍ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
النَّبِيُّ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُذَكَّرٌ حَقِيقِيٌّ ، مُشْتَقٌّ وَ صِفَةٌ مُسَبَّهَةٌ ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ ، مُعَرَّبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	نَعْتُ وَ مَرْفُوعٌ بِالتَّبْعِيَّةِ لِلْفِطْرِ «أَيَّ»
جاهِدِ	فِعْلٌ أَمْرٌ ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ بِزِيَادَةِ حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ مُفَاعَلَةٍ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مُتَعَدٍّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْكَسْرِ لِدَفْعِ التَّقَاءِ السَّاكِنِينَ	فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «أَنْتَ» الْمُسْتَتِرُ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ
الْكُفَّارَ	إِسْمٌ ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ (مُفْرَدُهُ «كَافِرٌ» وَهُوَ مُذَكَّرٌ حَقِيقِيٌّ) ، مُشْتَقٌّ ، إِسْمٌ فَاعِلٍ ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ ، مُعَرَّبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ
وَ	حَرْفُ عَطْفٍ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	---
الْمُنَافِقِينَ	إِسْمٌ ، جَمْعُ الْمَذَكَّرِ السَّالِمِ ، مُذَكَّرٌ حَقِيقِيٌّ ، مُشْتَقٌّ ، إِسْمٌ فَاعِلٍ ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ ، مُعَرَّبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	مَعْطُوفٌ وَ مَنْصُوبٌ بِالتَّبْعِيَّةِ لِلْمَعْطُوفِ عَلَيْهِ «الْكُفَّارَ»

«إِصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ صَبْرًا جَمِيلًا»

الْكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الإِعْرَابُ
إِصْبِرْ	فِعْلٌ أَمْرٌ ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «أَنْتَ» الْمُسْتَتِرُ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ
عَلَى	حَرْفٌ ، عَامِلٌ جَرٌّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
مَا	إِسْمٌ ، مَوْصُولٌ عَامٌّ أَوْ مُشْتَرَكٌ ، مَعْرِفَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ مَحَلًّا (عَلَى مَا: جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ)
أَصَابَ	فِعْلٌ مَاضٍ ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ ، ثَلَاثِيٌّ زَيْدٌ بِزِيَادَةِ حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ ، مُعْتَلٌّ وَ أَجُوفٌ ، مَعْلُومٌ ، مُتَعَدٍّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «هُوَ» الْمُسْتَتِرُ وَالْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ
كَ	إِسْمٌ ، ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ لِلنَّصْبِ أَوْ لِلْجَرِّ ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ ، مَعْرِفَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ مَحَلًّا
صَبْرًا	إِسْمٌ ، مُصَدَّرُ الْمَجْرَدِ الثَّلَاثِيِّ مِنْ صَبَرَ - ، مُفْرَدٌ ، مُذَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، نَكِرَةٌ ، مُعَرَّبٌ ، صَحِيحٌ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ نَوْعِيٌّ وَ مَنْصُوبٌ
جَمِيلًا	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُذَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، مُشْتَقٌّ ، صِفَةٌ مُشَبَّهَةٌ مِنْ مُصَدَّرِ جَمَالٍ ، نَكِرَةٌ ، مُعَرَّبٌ ، صَحِيحٌ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	نَعَتْ وَ مَنْصُوبٌ بِالتَّبْعِيَّةِ لِمَنْعُوتهِ «صَبْرًا»

«كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ عَلَى الْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ».

الكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الإِعْرَابُ
كُلُّ	إِسْمٌ ، نَكِرَةٌ ، مُعْرَبٌ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ ، وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ
شَيْءٍ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُذَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، نَكِرَةٌ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرِفٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
يَنْقُصُ	فِعْلٌ مُضَارِعٌ ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ ، ثُلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مُعْرَبٌ	فِعْلٌ مَرْفُوعٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «هُوَ» الْمُسْتَسْتَبْرَ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ ، وَ خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا
عَلَى	حَرْفٌ ، عَامِلٌ جَرٌّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
أَلْ	حَرْفٌ تَعْرِيفٍ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
الْإِنْفَاقِ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُذَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلْ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرِفٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ (عَلَى الْإِنْفَاقِ: جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ)
إِلَّا	حَرْفٌ مِنْ أَدَوَاتِ الْإِسْتِثْنَاءِ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
الْعِلْمُ	إِسْمٌ ، مَصْدَرُ الْمُجَرَّدِ الثَّلَاثِيِّ مِنْ عِلْمٍ - ، مُفْرَدٌ ، مُذَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلْ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرِفٌ	مُسْتَسْتَنَى وَ مَنْصُوبٌ

«أَقْلُ النَّاسِ مُرَوَّةٌ مَنْ كَانَ كَاذِبًا».

الْكَلمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الإِعْرَابُ
أَقْلُ	إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُشْتَقٌّ، إِسْمٌ تَفْصِيلٌ مِنْ مَصْدَرٍ قِلَّةٍ، مُعَرَّفٌ بِالْإِضَافَةِ، مُعَرَّبٌ، صَحِيحُ الْآخِرِ، غَيْرُ مُنْصَرَفٍ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ، وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ
أَل	حَرْفٌ تَعْرِيفٍ، غَيْرُ عَامِلٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
النَّاسِ	إِسْمٌ، إِسْمٌ جَمْعٌ، جَامِدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعَرَّبٌ، صَحِيحُ الْآخِرِ، مُنْصَرَفٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
مُرَوَّةٌ (مُرَوَّةٌ)	إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ مَجَازِيٌّ، جَامِدٌ، مَصْدَرٌ، نَكِرَةٌ، مُعَرَّبٌ، صَحِيحُ الْآخِرِ، مُنْصَرَفٌ	تَمْيِيزٌ وَ مَنْصُوبٌ
مَنْ	إِسْمٌ، مَوْصُولٌ عَامٌّ أَوْ مُشْتَرَكٌ، مَعْرِفَةٌ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا
كَانَ	فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ مِنْ مَصْدَرٍ «كَوْنٌ»، مُعْتَلٌّ وَ أَجُوفٌ، لَازِمٌ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	فِعْلٌ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ اسْمُهُ ضَمِيرٌ «هُوَ» الْمُسْتَتِرُ
كَاذِبًا	إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُشْتَقٌّ، إِسْمٌ فَاعِلٌ مِنْ مَصْدَرٍ كَذَبَ -، نَكِرَةٌ، مُعَرَّبٌ، صَحِيحُ الْآخِرِ، مُنْصَرَفٌ	خَبَرٌ «كَانَ» وَ مَنْصُوبٌ

«ما أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَ الْجَفَاءِ عِنْدَ الْغِنَى!»

الْكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الْإِعْرَابُ
ما	إِسْمٌ ، لِلتَّعَجُّبِ ، نَكْرَةً ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا ، وَ الْجُمْلَةُ اِسْمِيَّةٌ
أَقْبَحَ	فِعْلٌ لِلتَّعَجُّبِ ، جَامِدٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «هُوَ» الْمُسْتَتِرُ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ ، وَ خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا
أَل	حَرْفٌ تَعْرِيفٍ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
الْخُضُوعَ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُذَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مَصْدَرٌ الْمُجَرَّدُ الثَّلَاثِيُّ ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ، مُعَرَّبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرِفٌ	مُتَعَجَّبٌ مِنْهُ وَ مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ
عِنْدَ	إِسْمٌ ، مُعَرَّفٌ بِالإِضَافَةِ ، مُعَرَّبٌ	ظَرْفٌ أَوْ مَفْعُولٌ فِيهِ وَ مَنْصُوبٌ
أَل	كَمَا مَرَّ	---
الْحَاجَةِ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُؤَنَّثٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ، مُعَرَّبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرِفٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
وَ	حَرْفٌ عَطْفٍ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	---
الْجَفَاءَ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُذَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مَصْدَرٌ الْثَّلَاثِيُّ الْمُجَرَّدُ مِنْ جَفَاٍ - مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ، مُعَرَّبٌ ، مَمْدُودٌ ، مُنْصَرِفٌ	مَعْطُوفٌ وَ مَنْصُوبٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِلْمَعْطُوفِ عَلَيْهِ «الْخُضُوعَ»
عِنْدَ	كَمَا مَرَّ	---
الْغِنَى	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُذَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مَصْدَرٌ الْثَّلَاثِيُّ الْمُجَرَّدُ مِنْ غِنَى - مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ، مُعَرَّبٌ ، مَقْصُورٌ ، مُنْصَرِفٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ تَقْدِيرًا

الْكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الإعرابُ
وَ	حَرْفُ عَطْفٍ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	---
وَاعَدْنَا	فِعْلٌ ماضٍ ، مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ بزيادةِ حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ «مُفَاعَلَةٍ»، مُعْتَلٌّ وَمِثَالُ وَاوِيٍّ ، مُتَعَدٍّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	فِعْلٌ وَ فاعِلُهُ صَمِيرٌ «نا» الْبَارِزُ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ
موسى	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ حَقِيقِيٌّ ، جامِدٌ ، مَعْرِفَةٌ (عَلَمٌ) ، مُعَرَّبٌ ، مَقْصُورٌ ، مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّرْفِ	مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ تَقْدِيرًا
ثَلَاثِينَ	إِسْمٌ مِنْ أَعْدَادِ الْعُقُودِ ، مُلْحَقٌ بِجَمْعِ السَّالِمِ الْمُدَكَّرِ ، نَكِرَةٌ ، مُعَرَّبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرِفٌ	مَفْعُولٌ فِيهِ وَ مَنْصُوبٌ بِأَلْيَاءٍ وَ إِعْرَابُهُ قَرْعِيٌّ
لَيْلَةً	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُؤَنَّثٌ مَجَازِيٌّ ، جامِدٌ ، نَكِرَةٌ ، مُعَرَّبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرِفٌ	تَمْيِيزُ عَدَدٍ وَ مَنْصُوبٌ

جَدُولُ لِتَصْرِيفِ الْأَفْعَالِ

الصِّبْغَةُ	الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ	الْأَمْرُ	الْمُضَارِعُ الْمَجْزُومُ	الْمُضَارِعُ الْمَنْصُوبُ
الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	فَعَلَ	يَفْعَلُ		لَمْ يَفْعَلْ	لَنْ يَفْعَلَ
الْمُثَنَّى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		لَمْ يَفْعَلَا	لَنْ يَفْعَلَا
الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		لَمْ يَفْعَلُوا	لَنْ يَفْعَلُوا
الْمُفْرَدُ الْمُؤَنَّثُ الْغَائِبُ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		لَمْ تَفْعَلْ	لَنْ تَفْعَلَ
الْمُثَنَّى الْمُؤَنَّثُ الْغَائِبُ	فَعَلْتَا	تَفْعَلَانِ		لَمْ تَفْعَلَا	لَنْ تَفْعَلَا
الْجَمْعُ الْمُؤَنَّثُ الْغَائِبُ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		لَمْ يَفْعَلْنَ	لَنْ يَفْعَلْنَ
الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	إِفْعَلْ	لَمْ تَفْعَلْ	لَنْ تَفْعَلَ
الْمُثَنَّى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لَمْ تَفْعَلَا	لَنْ تَفْعَلَا
الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إِفْعَلُوا	لَمْ تَفْعَلُوا	لَنْ تَفْعَلُوا
الْمُفْرَدُ الْمُؤَنَّثُ الْمُخَاطَبُ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	إِفْعَلِي	لَمْ تَفْعَلِي	لَنْ تَفْعَلِي
الْمُثَنَّى الْمُؤَنَّثُ الْمُخَاطَبُ	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لَمْ تَفْعَلَا	لَنْ تَفْعَلَا
الْجَمْعُ الْمُؤَنَّثُ الْمُخَاطَبُ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	لَمْ تَفْعَلْنَ	لَنْ تَفْعَلْنَ
الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		لَمْ أَفْعَلْ	لَنْ أَفْعَلَ
الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ		لَمْ نَفْعَلْ	لَنْ نَفْعَلَ

مُعَادِلُ أَنْوَاعِ الْأَفْعَالِ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ

- مُعَادِلُ الْمَاضِي الْبَسِيطِ = فَعَلَ: انْجَام دَاد
- مُعَادِلُ الْمَاضِي النَّقْلِيِّ = قَدْ فَعَلَ: انْجَام دَادِه است
- مُعَادِلُ الْمَاضِي الْبَعِيدِ = كَانَ فَعَلَ وَ كَانَ قَدْ فَعَلَ: انْجَام دَادِه بُوْد
- مُعَادِلُ الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيِّ = كَانَ يَفْعَلُ: انْجَام مِي دَاد
- مُعَادِلُ الْمَاضِي الْمُسْتَمِرِّ = كَانَ يَفْعَلُ: دَاشْت انْجَام مِي دَاد
- مُعَادِلُ الْمَاضِي الْإِلْتِزَامِيِّ = رُبَّمَا فَعَلَ وَ لَعَلَّهُ فَعَلَ: شَايْد انْجَام دَادِه بَاشْد
- مُعَادِلُ الْمُضَارِعِ الْإِخْبَارِيِّ = يَفْعَلُ: انْجَام مِي دِهْد
- مُعَادِلُ الْمُضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ = رُبَّمَا يَفْعَلُ وَ لَعَلَّهُ يَفْعَلُ: شَايْد انْجَام بْدِهْد وَ لِيَفْعَلُ:
بَايْد انْجَام بْدِهْد
- مُعَادِلُ الْمُضَارِعِ الْمُسْتَمِرِّ = يَفْعَلُ: دَارْد انْجَام مِي دِهْد
- مُعَادِلُ الْمُسْتَقْبَلِ = سَيَفْعَلُ وَ سَوْفَ يَفْعَلُ: انْجَام خَوَاشْد دَاد
- مُعَادِلُ الْمُسْتَقْبَلِ الْمَنْفِيِّ = لَنْ يَفْعَلَ: انْجَام نَخَوَاشْد دَاد

أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ،
نَسْتَدْعُكُمْ اللَّهَ،
وَنَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيَّةً بِالنَّجَاحِ
مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحوّل بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه‌دستی مّلی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقّق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیر محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود:

اسامی دبیران شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن (۳) - کد ۱۱۲۲۰۸

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	زینب خادم‌الذاکرین	قم
۲	علی بی‌غمی	گلستان
۳	کیارش پورمهدی	تهران
۴	خدیجه حسینی	سمنان
۵	مرضیه رضایی	البرز
۶	محمد زارع بیدکی	تهران
۷	زهره زمانی	تهران
۸	مهناز چراغی سرابی	لرستان
۹	زهره سلیمانی فرد	کرمان
۱۰	مریم شیخی	تهران
۱۱	حسین صوفی	آذربایجان شرقی
۱۲	انسیه طالبی	مازندران
۱۳	فاطمه عباسی	قم
۱۴	زهره فصیحی	اصفهان
۱۵	مریم فولادی	تهران
۱۶	مختار فاضل‌نیا	تهران
۱۷	زهره قوامی	تهران
۱۸	اعظم کاظمی	یزد
۱۹	محمدرضا محمدی	تهران
۲۰	فرانک ناجی	تهران
۲۱	بهبود ناصری	کرمانشاه
۲۲	فائقه نکیسا	تهران
۲۳	اعظم نیک‌اندیش	خراسان رضوی

معلّمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند
نظر اصلاحی خود را درباره مطالب کتاب های درسی از طریق سامانه
«نظرسنجی از محتوای کتاب درسی» به نشانی «nazar.roshd.ir» یا نامه
به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴ - ۱۵۸۷۵ ارسال کنند.

سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی



